

مرقس

مقدمه

مرقس همکارِ نزدیکِ پطرس رسول بود. پطرس که رهبرِ دوازده شاگردِ عیسی قلمداد می‌شد، در رسالهٔ خودِ مرقس را «پسرم» می‌خواند (اول پطرس ۵:۱۳). مرقس پسرِ عموی برنابا و همکارِ پولس رسول نیز بود (اعمال ۱۲:۲۵؛ کولسیان ۴:۱۰؛ دوم تیموتائوس ۴:۱۱).

با وجود اینکه مرقس یکی از دوازده شاگردِ اصلی نبود، توانست مستقیماً از طریقِ پطرس مطالبِ زیادی را در موردِ زندگیِ عیسی فراگیرد. مرقس انجیلِ خود را عمدتاً بر پایهٔ اطلاعاتی که پطرس به وی داده بود، نوشت. اکثرِ محققین کتابِ مقدس بر این باورند که مرقس انجیلِ خود را در روم، پایتختِ امپراطوری روم نگاشت. درست همانگونه که متی انجیلِ خود را عمدتاً برای خوانندگانِ یهودی نوشت، مرقس نیز انجیلِ خود را عمدتاً برای رومیان نگاشت. در بین چهار انجیل، انجیلِ مرقس پیش از همه نوشته شد یعنی در بین سالهای ۵۵ و ۶۵ میلادی، حدود سی سال بعد از مرگِ عیسی. متی و لوقا مطالبِ مرقس را در انجیل‌های خود جای دادند. در واقع، تقریباً تمامی انجیلِ مرقس در انجیلِ متی یافت می‌شود.

رئوس مطالب

- الف) مهیا شدن راه برای خدماتِ مسیح (۱:۱-۱۳)
- ۱- یحیای تعمید دهنده (۱:۱-۸)
 - ۲- تعمید و تجربهٔ عیسی (۱:۹-۱۳)
- ب) خدمتِ مسیح در جلیل (۱:۱۴ - ۵۲:۱۰)
- ۱- دعوتِ نخستین شاگردان (۱:۱۴-۲۰)
 - ۲- خدمتِ اولیه در کفرناحوم (۱:۲۱-۴۵)
 - ۳- آغاز مخالفت (۱:۲ - ۱۲:۳)
 - ۴- انتخابِ دوازده شاگرد (۳:۱۳-۱۹)
 - ۵- اتهام علیه عیسی (۳:۲۰-۳۵)
 - ۶- مَثَل‌ها (۴:۱-۳۴)
 - ۷- معجزاتِ مسیح (۴:۳۵ - ۵:۴۳)

- ۸- معجزات بعدی و تعلیم در جلیل و فراسوی آن (۱:۶ - ۲۶:۸)
- ۹- موضوع مسیح‌بودن عیسی، زحمات وی و بحث‌های مربوط به آن (۲۷:۸ - ۵۰:۹)
- ۱۰- تعالیم بعدی بر سر راه اورشلیم (۱:۱۰-۵۲)
- ج) خدمات مسیح در اورشلیم (۱:۱۱ - ۳۷:۱۳)
- ۱- ورود مظفرانه (۱:۱۱-۲۶)
- ۲- درگیری‌های نهایی با رؤسای یهود (۲۷:۱۱ - ۴۴:۱۲)
- ۳- خطابه نبوتی (۱:۱۳-۳۷)
- د) زحمات، مرگ و رستاخیز مسیح (۱:۱۴ - ۲۰:۱۶)
- ۱- تدهین عیسی و خیانت به وی (۱:۱۴-۱۱)
- ۲- شام آخر (۱۲:۱۴-۳۱)
- ۳- دستگیری و محاکمه عیسی (۳۲:۱۴ - ۲۰:۱۵)
- ۴- مرگ عیسی (۲۱:۱۵-۴۷)
- ۵- رستاخیز عیسی (۱:۱۶-۲۰)

یعنی تکبر و اعتماد به خود - نیز باید پست گردد. کسانی که بر روی راههای ناهموار گام برمی دارند، باید به راههای صاف بازگردند (لوقا ۴:۳). تنها در آن هنگام است که تمامی نوع بشر نجات خدا را خواهند دید (لوقا ۶:۳). نجات نه تنها به یهودیان بلکه همچنین به غیریهودیان نیز عطا خواهد شد. نجات، به تمامی انسانهایی که دل‌های خود را از طریق توبه و روی نمودن به مسیح، آماده کرده‌اند داده خواهد شد.

تولد یحیی تعمید دهنده در لوقا ۱:۵-۱۷، ۵۷-۶۰، ۸۰ شرح داده شده است.

۴ یحیی تعمید دهنده ... ظاهر شد... و به تعمید توبه موعظه می نمود. برای دریافت عیسی به عنوان نجات دهنده، انسان باید ابتدا گناهان خود را بپذیرد و آنگاه از گناه خود توبه نماید. کسی که خود را در حضور خدا گناهکار نمی‌شمارد، چنین خواهد اندیشید که نیازی به نجات دهنده ندارد. اما واقعیت این است که همه انسانها گناهکارند (رومیان ۹:۳-۱۰) و هر انسانی نیاز به نجات دهنده دارد. بنابراین یحیی همه انسانها را به توبه دعوت نمود - یعنی به اقرار و رویگردانی از گناه. پیام او این بود: «توبه کنید، زیرا که ملکوت خدا نزدیک است» (متی ۳:۲). این همان پیامی است که عیسی نیز اعلام می‌کرد (آیه ۱۵). یحیی کسانی را که توبه کردند، با آب تعمید داد. این کار نشانه این بود که گناهانشان شسته شده و اینک آمرزیده و پاک شده‌اند (مقاله عمومی: «تعمید آب» مشاهده شود).

۵ مردم ایالت یهودیه^۲ و شهر اورشلیم^۳

۱- انبیای عهدعتیق صرفاً «پیشگویان آینده» نبودند. ایشان پیام خود را بازگو می‌کردند. آنان سخنگویان خدا بودند. خدا بواسطه انبیاء قوم را تعلیم داده، توصیه‌هایی به ایشان می‌کرد. برای بحث بیشتر «فهرست لغات نبوت، نبی» مشاهده شود.

۲- یهودیه ایالت جنوبی کشور اسرائیل است. در

باب ۱

یحیی تعمید دهنده راه را آماده می‌کند (۱:۱-۸)

(متی ۱:۳-۶، ۱۱؛ لوقا ۳:۳-۴، ۱۶؛ یوحنا ۱:۲۳، ۲۶)

۱ مرقس در همین اولین آیه انجیل خود، عیسی را بعنوان پسر خدا معرفی می‌کند (مرقس ۱:۱؛ ۱۱:۳؛ ۷:۹؛ ۳۲:۱۳؛ ۱۴:۶۰-۶۱ مشاهده شود). مهم‌ترین چیزی که باید در مورد عیسی درک کنیم، این است که وی نه تنها یک انسان، بلکه خدا نیز بود. وی پسر یگانه خدا بود (مقاله عمومی: «عیسی مسیح» مشاهده شود). وی پدر انسانی نداشت بلکه توسط روح القدس به دنیا آمد (متی ۱:۱۸، ۲۰ و ۲۱).

۲-۳ مرقس در اینجا از اشعیای نبی^۱ (اشعیا ۳:۴۰) و نیز از ملاکی نبی (ملاکی ۱:۳) نقل قول می‌کند. این انبیای عهدعتیق در مورد شخصی نبوت کرده بودند که می‌بایست پیش از ظهور مسیح موعود بیاید و آمدن او را اعلام نماید. در اینجا خدا از طریق نبی به مسیح می‌گوید: «اینک رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم» (اشاره به یحیی تعمید دهنده دارد). یحیی آمد تادل قوم را برای پذیرفتن عیسی مهیا سازد؛ او این کار را بوسیله موعظه توبه از گناهان انجام داد (آیه ۴).

لوقا در انجیل خود نه تنها از اشعیا ۳:۴۰ نقل قول می‌کند، بلکه همچنین اشعیا ۴۰:۴-۵ را نیز ذکر می‌کند (لوقا ۳:۵-۶ مشاهده شود). اشعیاء نبوت کرد که کسی می‌آید که طرق خداوند، یعنی مسیح را راست می‌نماید. هر وادی انباشته و هر کوه و تلی پست و هر راه ناهموار صاف خواهد شد (لوقا ۳:۵). این بدین معنی است که برای اینکه مردم نجاتی را که مسیح همراه می‌آورد دریافت کنند، وادی‌ها (فرورفتگیهای زمین) - یعنی هر چیزی که از لحاظ روحانی نقصان دارد (نظیر ایمان) - باید انباشته شود؛ و موانع سر راه مانند کوه یا تل -

روح القدس وی تبدیل به **خلقتی تازه** می‌گردد (دوم قرنتیان ۵:۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود). او به واسطه روح القدس، مسح می‌شود و برای خدمت قوت می‌یابد (اعمال ۱: ۴-۵ و تفسیر آن مشاهده شود). به عبارت وسیع‌تر، معنی تعمید روح القدس همین است (مقاله عمومی: تعمید روح القدس مشاهده شود).

بنابراین، تعمید یحیی با آب، طهارت بیرونی موقتی از گناهان بود. آب تنها سطح را می‌شوید. لیکن تعمید با روح القدس، طهارت باطنی دائمی است، دگرگونی دل و ایجاد زندگی روحانی نوین در درون فرد می‌باشد. هدف تعمید یحیی با آب، آماده کردن انسانها برای پذیرفتن تعمید بزرگتر روح القدس بود.

در آیات مشابه در متی ۱۱:۳، متی می‌نویسد که عیسی نه تنها با روح القدس تعمید خواهد داد، بلکه همچنین با **آتش**. آتش نیز همانند آب نشانه طهارت است که چرک و ناپاکی‌ها را می‌سوزاند، یعنی طبیعت گناه‌آلود گذشته‌مان را (متی ۳: ۱۰، ۱۲؛ اول پطرس ۱: ۷). آتش نشانه حضور خدا (اعمال ۲: ۲-۳ و تفسیر آن مشاهده شود) و نیز نشانه داوری است. کسانی که مسیح را می‌پذیرند، در روز داوری نجات خواهند یافت. کسانی که مسیح را نمی‌پذیرند، محکوم خواهند شد (یوحنا ۳: ۱۶-۱۸، ۳۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

روزگار عهد جدید یهودیه یکی از ایالت امپراتوری روم بود.

۳- در دوره عهد جدید، اورشلیم مرکز ایالت یهودیه بود.

۴- هنگامی که از خدای سه‌گانه - پدر، پسر و روح القدس - صحبت می‌کنیم، عبارت «شیوه موجودیت» دقیق‌تر از «شکل» یا «شخص» است. با اینحال، برای سهولت امر کلمه «شکل» عموماً در تفسیر بکار برده می‌شود.

نزد یحیی آمدند تا تعمید یابند. یحیی ایشان را در **رود اردن** تعمید می‌داد. **رود اردن**، رود اصلی اسرائیل است. ناحیه دو سمت رود اردن بیابان است. در اینجا بود که یحیی زندگی می‌کرد و موعظه می‌نمود و تعمید می‌داد.

۶ یحیی نبی خدا بود که آمدن مسیح نجات‌دهنده را اعلام می‌کرد. وی رفاه و لذتهای دنیوی را ترک نمود (متی ۷: ۹-۱۱) و زندگی فقیرانه‌ای را پیشه کرد. وی نیز همانند انبیای عهدعتیق لباس‌های خشنی می‌پوشید و خوراکش ملخ بود یعنی غذای فقیرترین افراد.

۷ یحیی یکی از بزرگترین و قدرتمندترین انبیای یهود بود (متی ۱۱: ۱۱). با اینحال لایق این نبود که بند نعلین کسی را که بعد از او می‌آمد، یعنی عیسی را بگشاید. بر طبق رسم یهود، حتی پست‌ترین برده‌ها نیز بند نعلین ارباب خود را نمی‌گشودند؛ این کار بسیار پستی بود. لیکن در اینجا، بزرگترین مردی که از زن زاده شده بود، حتی لیاقت انجام این پست‌ترین کار را برای عیسی نداشت، زیرا که عیسی فقط یک انسان نبود؛ او خود خدا بود.

۸ یحیی تنها با آب تعمید می‌داد، اما عیسی **با روح القدس** (اشعیا ۴۴: ۳؛ حزقیال ۳۶: ۲۴-۲۷؛ یوئیل ۲: ۲۸-۳۲). روح القدس روح خود خداست که به‌هنگام ایمان آوردن شخص به مسیح، وارد او می‌گردد. یا می‌توانیم بگوییم که روح القدس روح مسیح است؛ به‌هرحال، هر دو به یک معنی است. حقیقت این است که خدای واحد حقیقی خدایی «سه‌گانه» است. یعنی سه شکل یا سه شخص^۴ را در بر می‌گیرد: خدای پدر، مسیح پسر و روح القدس. این سه یک خدا می‌باشند.

بنابراین هنگامی که کسی عیسی را می‌پذیرد، عیسی به صورت روح القدس وارد زندگی آن شخص می‌گردد (مکاشفه ۳: ۲۰). بدین طریق یک انسان از نو متولد می‌شود (یوحنا ۳: ۵ و تفسیر آن مشاهده شود). به‌واسطه

تعمید و تجربه عیسی (۱:۹-۱۳)

(متی ۱۳:۳-۱۷؛ لوقا ۳:۲۱-۲۲)

۹ عیسی در **ناصره**، شهری در **جلیل**، یعنی ایالت شمالی سرزمین فلسطین پرورش یافت. وی به همراه دیگر یهودیان آمد تا تعمید یابد. عیسی خود گناهی نداشت (عبرانیان ۴:۱۴-۱۵). بنابراین نیازی نداشت که برای گناهان خود تعمید یابد. وی برای گناهان ما تعمید گرفت. پسر خدا خود را فروتن ساخت. او آمد و مجازات مرگ را به جای ما دریافت کرد. **او از خطاکاران محسوب گردید** (اشعیا ۵۳:۱۲). بر طبق متی ۳:۱۳-۱۵، عیسی تعمید گرفت تا **تمام عدالت را به کمال برساند**. این اراده عادلانه خدا بود که عیسی به شکل یک انسان به زمین بیاید و گناهان بشر را بر خود گیرد و مجازات آن را متحمل شود. بنابراین، از آنجایی که عیسی آمد تا گناهان انسان را بر خود گیرد، ضروری بود که همچون دیگران تعمید یابد.

بر طبق متی ۳:۱۴، یحیی ابتدا نمی خواست که عیسی را تعمید دهد. وی به گونه ای می دانست که عیسی بی گناه است و از تمامی افراد گناهکاری که برای تعمید می آمدند، متفاوت است. یحیی در حضور عیسی، خود را گناهکاری احساس می کرد که نیاز داشت از او تعمید یابد.^۵

۱۰-۱۱ هنگامی که عیسی بعد از تعمید از آب بیرون آمد، روح القدس بر او نازل گشت (اشعیا ۱۱:۲؛ ۴۲:۱؛ ۶۱:۱). روح مانند **کبوتری** نازل شد (لوقا ۳:۲۲). آنگاه خدا از آسمان خطاب به عیسی فرمود: **«تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم»** (آیه ۱ و تفسیر آن مشاهده شود). خدا بدین طریق به یحیی و به تمام انسانها نشان داد که عیسی به راستی مسیح نجات دهنده و پسر خدا بود (مزمور ۷:۲).

عیسی به طور ناگهانی و به هنگام تعمید نبود که پسر خدا شد و روح القدس را دریافت نمود. وی از ازل همواره پسر خدا بوده است (یوحنا

۱:۱-۳). روح القدس همواره با عیسی بوده و روح خود او بوده است (پیدایش ۱:۱-۲). اما به هنگام تعمید، آشکارا به عنوان پسر خدا معرفی شد.

بنابراین، مرقس در ابتدای انجیل خود، روشن ساخته است که عیسیایی که در مورد او می نویسد، انسان عادی نبوده، بلکه پسر بی گناه خدای زنده است که آمده تا انسان را با روح القدس تعمید داده، ایشان را از گناهانشان نجات دهد.

۱۲-۱۳ عیسی بلافاصله بعد از تعمیدش، به بیابان برده شد تا **توسط شیطان تجربه شود**. عیسی به زمین آمد تا شیطان را شکست داده، او را نابود سازد. بدین سان، او درست در آغاز خدمت زمینی اش، با شیطان درگیر شد و او را مغلوب ساخت. شیطان سعی کرد که عیسی را وسوسه کند و از اطاعت اراده خدا روگردان سازد، لیکن عیسی استقامت کرد. از این لحاظ عیسی برای ما سرمشقی را به جا گذاشته است. وی هر نوع وسوسه ای را که مادر معرض آن قرار می گیریم، تجربه کرد (عبرانیان ۲:۱۸؛ ۴:۱۵). هر مسیحی که تصمیم می گیرد از عیسی پیروی کند، باید آماده باشد که با وسوسه های مشابهی از سوی شیطان مواجه شود. و همانطور که عیسی بر وسوسه غالب شد، به ما نیز این قوت را می دهد که پیروزمند گردیم.

برای شرح کامل در باره تجربه های عیسی، متی ۴:۱-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود.

۵- با وجود اینکه یحیی می دانست که عیسی از دیگر کسانی که برای تعمید آمده بودند متفاوت است، اما از همان ابتدا نمی دانست که او همان نجات دهنده، خداوند و مسیح است که راه را برایش مهیا می سازد. تنها بعد از نازل شدن روح القدس بر عیسی بود که یحیی کاملاً دانست که عیسی که بود (یوحنا ۱-۲۲-۳۴ مشاهده شود).

دعوت اولین شاگردان (۱۴:۱-۲۰) (متی ۱۲:۴، ۱۷-۲۲)

۱۴-۱۵ بعد از آنکه یحیی به زندان افتاد،^۶ عیسی به جلیل بازگشت و شروع به موعظه نمود. موعظه او ساده بود: «وقت تمام شد. ملکوت خدا^۷ نزدیک است» (دوم قرن‌تیا ۲:۶ مشاهده شود). ملکوت خدا یعنی حاکمیت قدرت و قانون خدا در دل انسانها و در جامعه. مسیح خودش به طریقی ملکوت خدا بود که به زمین آمد. به واسطه او قدرت شری در هم شکسته شد و انسانها از شادی و آرامش و شفا برخوردار شدند. مسیح تجسم ملکوت خدا بود. هنگامی که فردی عیسی را می‌پذیرد، شهروند ملکوت خدا می‌گردد. عیسی آمد تا امت جدیدی از ایمانداران را به وجود آورد که فرمانروایشان خداست (مرقس ۹:۱؛ یوحنا ۳:۳ و تفاسیر آن مشاهده شود).

بنابراین عیسی به ما می‌فرماید: «توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید» (آیه ۱۵). اولین گام همواره توبه کردن است (اعمال رسولان ۲:۳۸؛ ۱۷:۳۰). توبه کردن نه تنها تأسف خوردن به خاطر گناهانمان، بلکه رویگردان شدن از گناهان نیز می‌باشد. توبه حقیقی از یک گناه به معنی این است که دیگر آن گناه را مرتکب نشویم. در غیر این صورت توبه ما واقعی نیست. بعد از توبه، برای گام دوم آماده می‌شویم یعنی: ایمان به عیسای مسیح نجات‌دهنده. «باور داشتن» یا «ایمان داشتن» به مسیح تنها به معنی پذیرش او به عنوان خداوند زندگی‌مان نیست، بلکه به معنی اطاعت از او نیز هست. اگر بگوییم که به عیسی ایمان داریم لیکن از او اطاعت نکنیم، دروغگو هستیم (متی ۲۱:۷؛ یعقوب ۲:۱۴، ۱۷، ۲۰-۲۴؛ اول یوحنا ۲:۴ و تفاسیر آنها مشاهده شود).

خبر خوش این است: عیسی به جهان آمد تا گناهکاران را نجات بخشد و به تمامی کسانی که به او ایمان آورند، حیات ابدی عطا کند (یوحنا

۱۶:۳ و تفسیر آن مشاهده شود). این است خلاصه پیام انجیل مسیح.

بدین‌سان، عیسی هر کس را در معرض یک انتخاب قرار می‌دهد: شهروند ملکوت خدا بودن یا شهروند قلمرو شیطان بودن؛ ایمان داشتن و دریافت حیات ابدی، یا ایمان نداشتن و دریافت مجازات ابدی. در این زندگی تنها دو انتخاب وجود دارد (متی ۱۳:۷-۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۶-۲۰ مرقس در اینجا شرح می‌دهد که عیسی چگونه چهار شاگرد نخست خود را برگزید. او نخست به شمعون^۸ و برادرش اندریاس^۹ برخورد که در دریای جلیل ماهیگیری می‌کردند.

عیسی فرمود: «از عقب من آیید». ایشان بی‌تأمل کار خود را رها کرده، از عقب او روان شدند (آیه ۱۸). به همان طریق، او یعقوب و یوحنا را فراخواند. ایشان نیز بی‌درنگ برخاسته، خانواده، قایق و کار خود را رها کرده، بدنبال^۹ او رفتند (لوقا ۵:۱۱-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۶- زندانی شدن یحیی در مرقس ۱۷۶-۲۰ ذکر شده است.

۷- در متی ۱۷۴ به جای کلمات ملکوت خدا، عیسی از کلمات ملکوت آسمان استفاده می‌کند. معنی همان است و دلالت به همان ملکوت می‌کند. برای بحث بیشتر «فهرست لغات ملکوت خدا» مشاهده شود.

۸- شمعون را پطرس (نام یونانی‌اش) و کیفا (نام آرامی‌اش) نیز می‌خواندند. شمعون نام یهودی پطرس بود (یوحنا ۴۲۱ مشاهده شود). زبان آرامی زبان رایج در فلسطین در روزگار عیسی بود.

۹- این افراد کار و امکانات دنیوی خود را ترک گفتند تا عیسی را پیروی نمایند. اما امروزه برعکس، بسیاری از به اصطلاح «شاگردان» وجود دارند که برای کسب کار و امنیت مادی، از عیسی پیروی می‌کنند. کاش که ما جزو این عده نباشیم!

به کنیسه^{۱۰} یهود رفتند. در آنجا از عیسی خواستند تا مردم را تعلیم دهد. با شنیدن تعلیم او، مردم حیرت‌زده شدند زیرا که وی همانند دیگر کاتبان تعلیم نمی‌داد. کاتبان، علمای مذهب یهود بودند که همه چیز را در مورد شریعت یهود یعنی کتاب مقدس یهودیان (عهدعتیق) و دیگر نوشته‌ها می‌دانستند. این علما هیچگاه به یافته‌ها و نظرات خود تکیه نمی‌کردند؛ مرجع تعلیمات ایشان، نظرات و اندیشه‌های علمای قدیمی‌تر بود که به مقام مرجعیت رسیده بودند و نظراتشان اعتبار یافته بود. لیکن عیسی با اقتدار و مرجعیت شخص خود تعلیم می‌داد چرا که او مرجعیت و اقتدار خود را مستقیماً از خدا دریافت کرده بود (متی ۲۸:۷-۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۳-۲۸ یکی از حاضرین در کنیسه روحی پلید داشت. روح پلید یا دیو فوراً عیسی را شناخت. با وجود اینکه یهودیان نبوت‌های مربوط به مسیح موعود را هر هفته از عهدعتیق در کنیسه می‌خواندند، اما هیچکس پی نبرده بود که عیسی همان مسیح موعود است؛ تنها روح پلید او را شناخت. روح پلید می‌دانست که عیسی قبلاً به‌هنگام تجربه در بیابان (آیه ۱۳) بر شیطان پیروز شده است. وی همچنین می‌دانست که عیسی آمده است تا تمامی ارواح پلید تحت اقتدار شیطان را نابود سازد. روح پلید امیدوار بود با بردن نام عیسی، مانع از اعمال قدرت عیسی بر خود^{۱۱} شود (آیه ۲۴).

لیکن عیسی بدون سخنی، روح پلید را اخراج کرد و مرد بی‌درنگ شفای کامل یافت. قدرت عیسی در کلامش بود. مردم حیرت کردند، چرا که هرگز ندیده بودند که کسی بر

ایشان نیز همانند ابراهیم نمی‌دانستند که به «کجا» می‌روند (عبرانیان ۸:۱۱)؛ لیکن می‌دانستند که به‌همراه چه کسی می‌روند.

قبلاً شمعون و اندریاس با عیسی ملاقات کرده و به او ایمان آورده بودند (یوحنا ۱:۳۵-۴۲ مشاهده شود). اکنون عیسی ایشان را دعوت می‌کرد که شاگردان نزدیک او باشند. وی به ایشان گفت که همه چیز را ترک کرده، او را پیروی نمایند. به‌همان طریق عیسی ما را نیز فرا می‌خواند تا شاگردان او شویم. او فقط این را به ما می‌گوید: «**ما را دنبال کن**». باشد که ما نیز مانند پطرس و اندریاس، یعقوب و یوحنا برخاسته، بدون چون و چرا او را پیروی کنیم.

عیسی به شمعون (پطرس) و اندریاس فرمود: «**من شما را صیاد مردم می‌گردانم**» (آیه ۱۷). عیسی با استفاده از قابلیت‌های طبیعی‌شان (قابلیت ماهیگیری)، آنان را تبدیل به عاملی مفید برای ملکوت خدا کرد. به‌همان طریق، عیسی با استفاده از استعدادها و قابلیت‌های طبیعی‌مان ما را تبدیل به شاگردانی مفید و مناسب می‌گرداند تا کاری را که او برایمان در نظر گرفته، به‌انجام برسانیم.

نکته دیگر این است که این شاگردان، انسانهایی عادی با شغل‌های معمولی (ماهیگیری) بودند. ایشان فقیر بودند و می‌بایست سخت کار کنند و زحمت بکشند. ایشان تحصیلاتی نداشتند. آنان اهل جلیل، عقب‌مانده‌ترین ایالت اسرائیل بودند. با اینحال عیسی این مردان را برگزید تا به برقراری ملکوتش مدد رسانند.

عیسی روحی پلید را اخراج می‌کند (۲۱:۱-۲۸)

(لوقا ۴:۳۱-۳۷)

۲۱-۲۲ عیسی و چهار شاگرد جدیدش به کفرناحوم، وطن پطرس در نزدیکی دریای جلیل رفتند. در روز سبت یعنی روز شنبه، ایشان

۱۰- کنیسه عبادتگاه یهودیان است. یهودیان هر

سبّت یعنی روز شنبه برای عبادت جمع می‌شدند.

۱۱- در روزگار عیسی مردم فکر می‌کردند که با

بردن نام شخص، می‌توانند بر آن شخص قدرت یابند.

او را فاش نکنند (آیه ۳۴). او مایل نبود کسی جز شاگردان، بدانند که او مسیح است. اگر مردم پی می‌بردند که او مسیح موعود است، می‌کوشیدند تا او را پادشاه زمینی گردانند، زیرا ایشان فقط چنین تصویری از مقام مسیح موعود داشتند. ایشان درک نمی‌کردند که وی به زمین آمده تا متحمل زحمت شود و برای گناهان ایشان بمیرد (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۹-۳۵ با وجود اینکه عیسی پسر خدا بود، همواره نیاز داشت که خلوت گزیند و دعا کند و از خدا قوت یابد. به همین دلیل، او معمولاً پیش از طلوع آفتاب به محل خلوتی می‌رفت تا دعا کند. شاگردان نمی‌توانستند درک کنند که چرا عیسی به‌طور ناگهانی و بی‌علت، ناپدید شده است، زیرا می‌دیدند که بیماران کماکان می‌آیند تا شفا یابند. لیکن عیسی به ایشان گفت که به زمین نیامده است تا فقط بیماران را شفا دهد. او بیشتر به این علت به زمین آمده بود تا مردم را به سوی توبه و ایمان به انجیل فراخواند (آیه‌های ۱۴-۱۵). بنابراین او و شاگردانش کفرناحوم را ترک گفته، رهسپار شهرهای دیگر جلیل شدند.

شفای مرد جذامی (۱: ۴۰-۴۵)

(متی ۱۰:۴-۱۲:۵ لوقا ۱۶-۱۷)

۴۰-۴۲ آنگاه یک شخص مبروص نزد عیسی آمده، استدعا کرد و زانو زده بدو گفت: «اگر بخواهی می‌توانی مرا طاهر سازی». آن شخص به قدرت عیسی ایمان داشت، با اینحال، مایل بود خواست عیسی انجام شود. ما نیز باید با ایمان کامل و با صمیمیت دعا کنیم، اما در عین حال باید خواستار آن باشیم که اراده مسیح انجام پذیرد.

خواست و اراده مسیح این بود که مرد شفا یابد. لذا گفت: «طاهر شو!» وی تنها به‌واسطه کلامش مرد جذامی را شفا داد.

ارواح پلید اینچنین اقتدار داشته باشد. باید به‌خاطر داشته باشیم که دیوزدگی شکلی از بیماری روانی نمی‌باشد. دیوها یا ارواح پلید خادمین دیو بزرگ یعنی شیطان می‌باشند و کارگزاران شریر هستند. ایشان وارد انسان می‌شوند و او را اسیر یا برده شیطان می‌گردانند. تنها به‌واسطه قدرت عیسی است که این ارواح پلید بیرون می‌روند و انسان آزاد می‌شود.

عیسی بسیاری را شفا می‌دهد (۱: ۲۹-۳۹)

(متی ۱۴:۸-۱۷؛ لوقا ۴:۳۸-۴۴)

۲۹-۳۱ سپس عیسی به خانه شمعون و اندریاس رفت و مادر زن شمعون را شفا داد. وی چنان فوری و کامل شفا یافت که توانست فوری برخاسته، عیسی و چهار شاگردش را خدمت کند.

۳۲-۳۴ عیسی به‌عنوان «طیب بزرگ» شهرت دارد. طبق متی ۱۶:۸، وی در این فرصت، همهٔ مریضان را شفا بخشید، او دارویی به‌کار نمی‌برد و «مداوای» او همواره موفقیت‌آمیز بود؛ شخص بیمار به‌سرعت و به‌طور کامل شفا می‌یافت. متی می‌گوید که همه اینها نبوت اشعیای نبی را تحقق می‌بخشید که می‌فرماید: «او غم‌های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل نمود» (اشعیای ۵۳:۴؛ متی ۱۷:۸).

مردم شخص بیمار را بعد از غروب نزد عیسی آوردند، زیرا که خلاف شریعت یهود بود که بیمار را در روز سبت جابه‌جا کنند. بر طبق شریعت، هیچ نوع کاری نمی‌بایست در روز سبت انجام گیرد.

عیسی همچنین ارواح پلید را از همه دیوزدها بیرون راند. بار دیگر تنها دیوها می‌دانستند که او واقعاً چه کسی بود. دیگران فکر می‌کردند که او فقط یک شعبده‌باز است. لیکن عیسی به این ارواح پلید دستور داد تا مقام

که بسیار حیرت‌انگیز بود؛ او گفت: «ای فرزندان، گناهان تو آمرزیده شد».

چرا عیسی این حرف را زد؟ زیرا که می‌دانست مشکل عمدهٔ مرد، گناهانش است، نه مفلوج‌بودنش. مشکل عمدهٔ او جسمانی نبود بلکه روحانی بود. امکان دارد که فلج مرد در اثر گناهش^{۱۳} پدید آمده باشد. در اینصورت، پیش از آنکه عیسی بتواند جسم مرد را شفا دهد، می‌بایست ابتدا روحش را درمان کند.

همهٔ انسانها بیمار می‌شوند و همه مرتکب گناه می‌گردند. گناه مشکلی بس بزرگتر از بیماری جسمی می‌باشد. عیسی می‌تواند هم جسم و هم جان انسان را شفا بخشد. در اینجا وی ابتدا گناهان مرد را آمرزید. این کار بزرگی بود. سپس برای اثبات اینکه گناهان مرد واقعاً آمرزیده شده‌اند، جسم او را نیز شفا داد (آیه ۱۰).

شفای بیماری جسمانی یک انسان، بدون پاک کردن جان یا روح او از گناه، شبیه به پانسمان جراحی یک خار است بی‌آنکه خار از بدن خارج شود. عیسی به جهان آمد تا انسانها را از گناه طاهر کرده، نجات دهد. آنگاه، برای نشان دادن شفقت و نیز قدرت خود، جسم انسانها را نیز شفا می‌داد. خواست خدا این است که انسان

بعد از آنکه عیسی مرد جذامی را شفا داد، به او گفت که نزد کاهن رفته، بر طبق حکم موسی^{۱۲} یعنی طبق شریعت یهود قربانی بگذرانند (لاویان ۱۴:۱-۲۰). فقط کاهنان صلاحیت داشتند بگویند که آیا جذامی طاهر شده است یا نه. عیسی می‌خواست این مردی که شفا یافته بود، در حضور کاهنان شهادی باشد بر این که او قدرت شفا دادن را دارد. انسان به‌واسطهٔ پیروی از شریعت شفا و نجات نمی‌یابد. تنها به‌واسطهٔ قدرت مسیح است که انسان می‌تواند شفا و نجات یابد. تنها به‌واسطهٔ قدرت مسیح است که احکام شریعت تحقق می‌پذیرند (رومیان ۸:۱-۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۴۵ عیسی در آیهٔ ۴۴ به مرد جذامی حکم کرد که دربارهٔ شفایش با کسی صحبت نکند (آیه ۳۴ و تفسیر آن مشاهده شود). لیکن مرد اطاعت نکرد و خبر را در همه جا منتشر ساخت و نتیجتاً مردم بیش از پیش در پی عیسی بودند تا از او شفا بیابند. بنابراین، عیسی دیگر نتوانست به شهرها برود زیرا که بیماران بر او هجوم می‌آوردند. از آن پس، او بیشتر در حومه‌های شهرها موعظه می‌کرد.

باب ۲

عیسی مرد افلیجی را شفا می‌دهد (۱۲:۲-۱۲)

(متی ۹:۱-۹، لوقا ۵:۱۷-۲۶)

۴-۱ عیسی بعد از آنکه چند روزی در حومهٔ شهر موعظه کرد، به خانهٔ پطرس و اندریاس بازگشت (مرقس ۱:۲۹). هنگامی که در آنجا تعلیم می‌داد، چهار مرد، مفلوجی را آوردند. ایشان او را از پله‌های بیرونی به روی بام برده، سقف را شکافتند (لوقا ۵:۱۹) و بیمار را بر روی تختش به درون اطاقی که عیسی در آن بود، پایین فرستادند.

۵ آنگاه عیسی به مرد مفلوج سخنی گفت

۱۲- موسی پیامبر بزرگ خدا، شریعت را از خدا دریافت کرده، آن را به قوم بنی‌اسرائیل داده بود. به‌همین دلیل است که شریعت یهود غالباً «شریعت موسی» نیز نامیده می‌شود. برای بحث بیشتر، «فهرست لغات موسی» مشاهده شود.

۱۳- برخی از بیماری‌ها مستقیماً ناشی از گناه هستند. به‌عنوان مثال، سیفلیس، سوزاک و اکثر موارد بیماری ایدز در اثر گناهان جنسی پدید می‌آیند. برخی از انواع بیماری‌های کبدی در اثر مصرف بیش از حد نوشابه‌های الکلی به‌وجود می‌آیند. سایر بیماری‌ها نیز می‌توانند ناشی از گناه باشند. اما تمامی بیماری‌ها و حوادث نتیجهٔ مستقیم گناه نیستند (لوقا ۱۳-۵؛ یوحنا ۲۹ مشاهده شود).

در جسم، جان و روح کاملاً شفا یابد. ۶-۷ در این آیه‌ها آغاز مخالفت با عیسی را مشاهده می‌کنیم. کار انسان هر چقدر نیکو و رحیمانه باشد، همیشه کسانی هستند که از آن انتقاد کنند. برخی از **کاتبان** (مرقس ۱: ۲۲ مشاهده شود) شنیدند که عیسی گناهان مرد مفلوج را آمرزیده است. در نظر آنان عیسی مرتکب کفر شده بود، زیرا که در نظر ایشان تنها خدا اقتدار این را داشت که گناهان را بیمارزد. به نظر ایشان عیسی اقتداری را که تنها به خدا تعلق داشت از آن خود کرده بود، و با اینکار به خدا توهین کرده بود. وی حرمت خدا را از آن خود شمرده بود. وی لاف زده بود که «می‌توانم کاری را بکنم که خدا می‌کند!»

کاتبان از یک لحاظ حق داشتند! صحیح است که تنها خدا می‌تواند گناهان را بیمارزد. لیکن آنچه که ایشان درک نمی‌کردند، این بود که عیسی خود، خدا بود!

۸-۱۲ عیسی به افکار کاتبان پی برد. وی متوجه شد که ایشان به قدرت او در آمرزش گناهان شک دارند. ایشان با خود فکر می‌کردند که «هر کسی می‌تواند بگوید "گناهان تو آمرزیده شد". گفتن این مطلب آسان است، اما شفا دادن شخص آسان نیست». بنابراین، عیسی در واقع می‌خواست چنین چیزی بگوید: «باشد، برای اثبات اینکه اقتدار دارم که گناهان را بیمارزم، این مرد را شفا خواهم داد. آن کاری را خواهم کرد که در نظر شما مشکل‌تر است؛ در نتیجه، خواهید دانست که سخنم باطل نبوده است.» آنگاه به مرد مفلوج گفت که بسترش را بردارد و راه برود. با قدرت کلام عیسی، مرد فوری شفا یافت و راه افتاد.

ما باید این را خوب درک کنیم که این معجزه تنها عملی از روی دلسوزی و شفقت نبود، بلکه نشانه‌ای بود از این واقعیت که عیسی به‌راستی طبیعت کامل خدا و اقتدار او را دارد. این امر نشانه‌ای بود که ملکوت خدا به‌راستی به میان

انسانها آمده است.

عیسی در اینجا در آیه ۱۰، خود را **پسر انسان** می‌نامد. این نامی بود که عیسی معمولاً به خود اطلاق می‌کرد. معنی آن این است که وی با وجود اینکه کاملاً خدا بود (کولسیان ۲: ۹ و تفسیر آن مشاهده شود)، انسان کامل نیز بود و از زن یعنی از مریم زاده شده بود (فیلیپان ۲: ۵-۸ و تفسیر آن مشاهده شود). به همین دلیل است که عیسی خود را **پسر انسان** خوانده است (دانیال ۷: ۱۳-۱۴؛ یوحنا ۱: ۵۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

دعوت از لاوی (۲: ۱۳-۱۷)

(متی ۹: ۹-۱۳؛ لوقا ۵: ۲۷-۳۲)

۱۳-۱۴ **لاوی** همان شخصی است که در متی ۹: ۹ ذکر شده است. با وجود اینکه لاوی یک یهودی بود، در قلمرو فرمانروایی هیرودیس، پادشاه جلیل، جزو باجگیران، یعنی مأمورین جمع‌آوری مالیات برای حکومت روم بود. همه از باجگیران متنفر بودند زیرا که بیش از مقدار مشروع باج گرفته، مازاد را برای خود نگه می‌داشتند. لذا ثروتمند می‌شدند. اینک عیسی چنین بدکاری را که باجگیر بود به‌عنوان یکی از شاگردانش برگزید، امری حیرت‌انگیز بود (لوقا ۱۹: ۲-۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

در اینجا فیض و درایت عیسی را مشاهده می‌کنیم؛ فیض به‌خاطر اینکه چنین گناهکاری را دعوت کرد، و درایت از این بابت که مردی را دعوت کرده بود که به دو زبان یونانی و آرامی^{۱۵}

۱۴- درست همانگونه که عیسی به شمعون نام «پطرس» را داد، برخی از محققین فکر می‌کنند که عیسی به لاوی نیز نام «متی» را اطلاق کرد که به معنی «هدیه خداست».

۱۵- در دوره عهدجدید، یونانی زبانی بود که اکثر مردم تحصیل‌کرده امپراطوری روم به آن سخن می‌گفتند؛ و آن زبانی بود که عهدجدید در اصل به آن

وجود ندارد که بتواند جان را از گناه شفا دهد. طبق متی ۱۳:۹، عیسی به فریسیان یادآور شد که خدا از طریق هوشع نبی فرموده است که «رحمت می‌خواهم، نه قربانی» (هوشع ۶:۶). فریسیان می‌پنداشتند که با گذراندن قربانی‌های مناسب و با به‌جا آوردن شریعت موسی، می‌توانند مقبول خدا واقع شوند؛ لیکن عیسی می‌گوید که چیزی که مورد پسند و رضای خدا است، رحمت و شفقت است. عیسی به‌جای احتراز از گناهکاران و محکوم کردن ایشان، یعنی کاری که فریسیان می‌کردند، نزد ایشان می‌رفت، آنان را محبت می‌نمود و می‌بخشید.

سؤال از عیسی در مورد روزه (۱۸:۲-۲۲)

(متی ۱۴:۹-۱۷؛ لوقا ۵:۳۳-۳۹)

۱۸-۱۹ طبق شریعت موسی، یهودیان می‌بایست تنها سالی یکبار، در روز کفاره، روزه بگیرند (لاویان ۲۳:۲۷-۲۹). لیکن فریسیان معمولاً روزه‌های دیگری نیز می‌گرفتند تا در نظر مردم عادل جلوه کنند. در یکی از چنین روزها، فریسیان و شاگردان یحییای تعمیددهنده روزه می‌گرفتند، لیکن عیسی و شاگردانش روزه نمی‌گرفتند. برخی از یهودیان شاگردان عیسی را متهم کردند که رسوم را به‌جا نمی‌آورند. لیکن عیسی فرمود: «چرا شاگردانم باید روزه بدارند؟

نوشته شد.

زبان آرامی زبان عمده عامه مردم در خاورمیانه طی همان ایام بود.

۱۶- فریسیان سخت‌گیرترین فرقه از یهودیان بودند. ایشان به لحاظی یهودیان «کاست بالا» خوانده می‌شدند و از پیوستن با مردم پست‌تر امتناع می‌ورزیدند مبادا که نجس شوند. به زعم ایشان عیسی با متحد شدن با «گناهکاران» خود را آلوده می‌ساخت. برای بحث بیشتر «فهرست لغات فریسی» مشاهده شود.

تسلط داشت. اما لاوی در مقابل دعوت عیسی چه واکنشی نشان داد؟ او بی‌درنگ، ثروت خود را رها کرد و در پی عیسی روان شد. وی همه چیز خود را به جز قلم و کاغذ را ترک گفت. بعداً همین لاوی - یعنی متی - اولین انجیل را در عهدجدید نگاشت یعنی انجیل متی را.

توجه داشته باشید که در اینجا لاوی عیسی را انتخاب نکرد. این عیسی بود که او را برگزید. به‌همان طریق، نخست عیسی ما را برگزید؛ تنها در این هنگام است که باید برخیزیم و او را پیروی کنیم (یوحنا ۱۵:۱۶).

۱۵ لاوی برای بزرگداشت شادی و آزادی و نجات جدیدی که از عیسی دریافت کرده بود، در خانه خود ضیافتی بر پا داشت و دوستان و همکاران قدیمی‌اش را دعوت کرد تا عیسی را ملاقات کنند. وی می‌خواست که ایشان نیز فرصت نجات را داشته باشند. برکات مسیح را باید با دیگران تقسیم کنیم، نه اینکه فقط برای خودمان حفظ کنیم. اگر زندگی نو خود را با دیگران تقسیم نکنیم، بزودی خشک خواهد شد.

۱۶-۱۷ برخی از کاتبان که فریسی ۱۶ بودند، نمی‌پسندیدند که عیسی با گناهکارانی مانند باجگیران غذا بخورد. بار دیگر می‌بینیم که انسانها چه زود از کارهای نیک انتقاد می‌کنند. لیکن عیسی پاسخ داد: «پیامدهام تا عادلان را بلکه تا گناهکاران را دعوت کنم» (آیه ۱۷). عادلان کسانی هستند که همچون فریسیان خود را عادل می‌شمرند. ایشان به گمان خود نیازی به نجات دهنده ندارند. ایشان به عیسی گوش فرا نمی‌دهند. تنها کسانی می‌توانند دعوت عیسی را تشخیص دهند که می‌پذیرند که گناهکارند؛ و تنها کسانی از لحاظ روحانی شفا می‌یابند که آماده‌اند توبه کنند.

عیسی تنها طیب جسم نیست؛ او طیب جان و روح نیز هست. بیماری اصلی روح و جان، گناه است. طیب دیگری به جز عیسی

مادامی که من اینجا هستم، مثل جشن عروسی است. هیچکس هنگامی که داماد حاضر است روزه نمی‌گیرد، چرا که موقع خوردن و خوشی است».

لهدا برای شاگردان یحیای تعمیددهنده روزه مناسبت داشت، زیرا که یحیی در زندان بود (مرقس ۱: ۱۴). اما شایسته نبود که شاگردان عیسی روزه بگیرند زیرا که او هنوز در میان ایشان بود. «برای هر چیز زمانی است و هر مطلبی را زیر آسمان وقتی است... وقتی برای گریه و وقتی برای خنده، وقتی برای ماتم و وقتی برای رقص» (جامعه ۱: ۳، ۴).

۲۰ سپس عیسی گفت که روزی داماد از ایشان گرفته خواهد شد. منظور او این بود که روزی کشته خواهد شد. آنگاه برای شاگردانش ایام ماتم و روزه فرا خواهد رسید.

۲۱ پیروی شاگردان عیسی از رسوم ۱۷ قدیمی یهودی، مثل دوختن وصله‌ای نو بر جامه‌ای کهنه بود. وصله نو وقتی آب برود، از جامه کهنه جدا می‌گردد و پاره‌شدگی‌اش بدتر می‌شود. حیات روحانی و نوین یک مسیحی را نمی‌توان به راحتی با رسوم کهنه جهان در هم آمیخت.

۲۲ به همان طریق، شراب تازه را نیز نباید در مشک‌های کهنه و سخت ریخت، چرا که شراب تازه در اثر انبساط، حجم بیشتری را اشغال می‌کند و مشک‌ها را پاره می‌کند؛ به این ترتیب، شراب و مشک هر دو تلف خواهند شد. شراب نو به مشک‌های نو نیاز دارد، چرا که مشک نو خودبه‌خود کشیده می‌شود و جا باز می‌کند. به همان شکل، زندگی روحانی نوین به رفتاری نوین نیاز دارد. یهودیان عمدتاً در زمان اندوه یا به خاطر ترس از داوری روزه می‌گرفتند. اما مسیح شادی و نجات را به همراه آورد، بنابراین، دیگر نیازی نیست که به خاطر اندوه یا ترس روزه بگیریم.

با اینحال، عیسی تعلیم نمی‌دهد که نباید

روزه گرفت (متی ۶: ۱۶-۱۸). روزه گرفتن طی دوره خاصی از دعا، خصوصاً هنگامی که لازم است تصمیمات مهمی اتخاذ شود، خوب است (اعمال رسولان ۲: ۱۳-۳؛ ۲۳: ۱۴). عیسی هنگامی که قرار بود تجربه شود، چهل روز، روزه گرفت (متی ۴: ۲). مسیحیان به خاطر اجرای شریعت یا میل به عادل جلوه کردن، روزه نمی‌گیرند، بلکه به خاطر اینکه به واسطه روزه، خدا را بهتر عبادت کنند و اراده‌اش را واضح‌تر درک نمایند. پس نباید بپنداریم که از طریق روزه، عادل‌تر از کسانی که روزه نمی‌گیرند خواهیم بود. عدالت از دل ناشی می‌شود، نه از پیروی از رسوم ظاهری.

لوقا در انجیل خود در این مورد نکته‌ای را اضافه می‌کند: «کسی نیست که چون شراب کهنه را نوشیده، فی الفور نو را طلب کند، زیرا می‌گوید کهنه بهتر است» (لوقا ۵: ۳۹). فریسیان و دیگر یهودیانی که عیسی را رد کردند، شراب کهنه مذهب یهود را دوست داشتند. ایشان نخواستند که شراب نوین زندگی مسیحی را امتحان کنند. اما هر که شراب تازه مسیح را بچشد، به سوی کهنه نظر نخواهد افکند.

خداوند سَبَّت (۲۳: ۲-۲۸)

(متی ۱۲: ۱-۸؛ لوقا ۶: ۱-۵)

۲۳-۲۴ بر طبق شریعت یهود، چیدن خرمن همسایه با دست مجاز بود (تثنیه ۲۳: ۲۵)، اما نه در روز سَبَّت. فریسیان این عمل (یعنی چیدن با دست) را نیز در حکم «درو کردن» می‌دانستند و برای همین، این کار شاگردان در روز سبت را غیرمجاز می‌پنداشتند (خروج ۳۴: ۲۱). به عقیده یهودیان، هیچ نوع کاری نمی‌بایست در روز سَبَّت^{۱۸} صورت

۱۷- بسیاری از این رسوم ساخته و پرداخته انسان بود (مرقس ۱۷-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۸- سَبَّت روز هفتم هفته است. خدا عالم را در

۶:۱۲). هنگامی که عیسی آمد، تمامی قواعد هیکل و قربانی‌ها غیر ضروری شدند. عیسی هیکل واقعی بود. یهودیان می‌پنداشتند که حضور خدا در هیکل بود، لیکن در واقع حضور خدا به‌طور تمام و کمال در عیسی بود. اگر کاهنانی که در هیکل خدمت می‌کردند، مجاز بودند که قانون سبت را نقض کنند، شاگردان نیز که مسیح را خدمت می‌کردند، یقیناً مجاز به نقض آن بودند، زیرا که مسیح بزرگتر از هیکل بود.

در متی ۷:۱۲ عیسی بار دیگر کلام خدا را به فریسیان یادآور می‌شود و می‌فرماید: «رحمت می‌خواهم، نه قربانی» (هوشع ۶:۶؛ متی ۱۳:۹). در نظر خدا نشان دادن رحمت در روز سبت مهم‌تر از رعایت تمامی رسوم و قربانی‌های شریعت می‌باشد. اگر یهودیان این کلمات خدا را به‌خاطر می‌داشتند، شاگردان عیسی را متهم به نقض قانون سبت نمی‌کردند.

باب ۳ مردی با دست خشک شده (۱:۳-۱۲)

(متی ۹:۱۲-۱۶؛ لوقا ۶:۶-۱۱، ۱۷-۱۹)

۳-۱ در یک سبت دیگر، عیسی به مردی برخورد که دستش خشک شده بود. بر طبق

شش روز آفرید و سپس روز هفتم آرامی گرفت (پیدایش ۳-۱۲). بنابراین خدا روز هفتم هفته را به‌عنوان روز مخصوصی برای استراحت اعلام داشت (خروج ۲۰-۱۱). یهودیان سبت را در شنبه و مسیحیان آن را در یکشنبه به‌جا می‌آورند. در هیچ جای کتاب مقدس گفته نمی‌شود که کدام روز هفته، «روز هفتم» است. ۱۹- بر طبق سموئیل ۱۲:۶-۲۱، اخیملک کاهن اعظمی بود که نان مقدس را به داود داد. ابیاتار پسر اخیملک بود (اول سموئیل ۲۲:۲۰). معلوم نیست که چرا مرقس، در اینجا نام ابیاتار را قید می‌کند.

می‌گرفت و ایشان «چیدن» خوشه‌های گندم را نیز نوعی «کار» می‌دانستند. بنابراین، ایشان شاگردان عیسی را متهم کردند که قانون سبت را نقض می‌کنند، چرا که در اثر گرسنگی خوشه می‌چیدند.

۲۵-۲۷ اما عیسی به یاد ایشان آورد که داود، پادشاه خود ایشان نیز از یکی از احکام موسی سرپیچی کرد. داود زمانی که گرسنه بود، نان مخصوصی را که تنها کاهنان اجازه خوردن آن را داشتند، خورد (اول سموئیل ۲۱:۶-۲۱). منظور عیسی این بود: خدا قانون سبت را برای کمک به انسان وضع کرده است، نه برای اینکه بر بار او بیفزاید (خروج ۱۱-۸:۲۰؛ ۱۲:۲۳). اگر انسانی گرسنه باشد، کار درست این است که در روز سبت غذا بخورد. بنابراین، شاگردان حق داشتند که در روز سبت گندم بچینند و بخورند تا سیر شوند. سبت به جهت انسان مقرر شد، نه انسان برای سبت (آیه ۲۷). منظور خدا این بود که سبت یک روز استراحت و شادمانی باشد و نه روز گرسنگی و رنج! مقررات فریسیان بسیار سختگیرانه بودند؛ آنها سبت را تبدیل به روز ظلم نموده بودند (یوحنا ۵:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۸ اقتدار نهایی در مورد سبت را پسر انسان یعنی عیسی (آیه ۱۰) در دست دارد. او است که می‌تواند تصمیم بگیرد که چه کاری باید در روز سبت انجام شود یا نشود. عیسی کارهای ضروری (نظیر رفع گرسنگی) و نیکوکاری را (مرقس ۳:۱-۵) در روز سبت مشروع شمرد.

طبق متی ۵:۱۲-۷، عیسی در همین موقعیت، به کاهنانی اشاره فرمود که در روز سبت در هیکل مشغول انجام وظیفه کهنانت می‌باشند. ایشان نیز همانند داود پادشاه، قانون سبت را «نقض» می‌کنند، لیکن مجرم شناخته نمی‌شوند. لیکن اکنون کسی بزرگتر از داود پادشاه آمده است، یعنی مسیح. نه تنها این، بلکه «کسی بزرگتر از هیکل در اینجاست» (متی

رسم ۲۰ یهود، فقط نجات دادن جان انسان در روز سبت مجاز بود؛ هر کار دیگری، از جمله هر نوع عملی برای شفای کسی، می‌بایست به روز بعد موکول شود. بنابراین، یهودیان منتظر بودند ببینند که عیسی چه خواهد کرد. طبق شریعت یهود، نقض سبت خطا و گناه بزرگی شمرده می‌شد و مجازات آن مرگ بود (خروج ۱۴:۳۱-۱۷).

۴ یهودیان منظور و مفهوم سبت را مخدوش کرده بودند. اگر گوسفندی به درون چاهی می‌افتاد، آن را در روز سبت از چاه بیرون می‌آوردند (متی ۱۱:۱۲-۱۲). پس چرا نباید به یک انسان در روز سبت رحمت کرد؟ مگر ارزش انسان از گوسفند کمتر است؟

خدا روز سبت را برای رفاه و آسودگی بشر مقرر فرمود. بنابراین، انسانها باید در روز سبت نیکوکاری کنند و به یاری همسایه نیازمند خود بشتابند. عیسی آماده بود که به مرد دست خشک در روز سبت نیکویی کند. اما در همان روز سبت یهودیان توطئه کردند تا او را بکشند (آیه ۶). عیسی از ایشان سؤال کرد: «در روز سبت کدام کار جایز است؟ کار شما یا کار من؟» یهودیان نتوانستند پاسخ دهند (یوحنا ۸:۵-۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

۵-۶ عیسی دست مرد را شفا داد. وی فریسیان و دیگر یهودیان را با فاش کردن ریا و فقدان محبتشان شرمسار کرد. در نظر ایشان، وی سبت را نقض کرده بود. آنان نمی‌توانستند

بیش از این، این شفا دهنده و معلم ناصری را تحمل کنند. در نظر ایشان، وی علیه خدا کفر گفته بود (مرقس ۲:۵-۷)؛ و با باجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد. نه تنها این، بلکه وی مشهور شده بود و تمامی مردم بدنبال او می‌رفتند. فریسیان می‌ترسیدند که وجهه و اقتدار خود را در نظر مردم از دست بدهند. بنابراین با **هیروودیان**^{۲۱} شورا نمودند، تا او

را هلاک سازند (یوحنا ۵:۱۶-۱۷ مشاهده شود).

۷-۱۲ عیسی و شاگردانش **بسوی دریا** یعنی دریاچه جلیل آمدند (مرقس ۱:۱۶). عیسی در محلی که علیه او توطئه می‌کردند، نماند. وی به‌طور غیر ضروری در جستجوی خطر نبود. او می‌بایست هنوز موعظه بسیاری کند؛ وقت مرگ او هنوز فرا نرسیده بود.

انبوه جمعیت از سراسر اسرائیل و از **صور** و **صیدون** در جنوب لبنان^{۲۲} می‌آمدند تا به عیسی گوش فرا داده، شفا یابند. مردم بر او هجوم می‌آوردند تا حاشیه ردایش را لمس کنند و شفا یابند (مرقس ۶:۵۶). ازدحام مردم به‌حدی رسید که عیسی مجبور شد بر زورقی سوار شود تا از فشار جمعیت بگریزد. شاید از همان زورق استفاده می‌کرد تا مردمی را که در ساحل ایستاده بودند، تعلیم دهد (مرقس ۴:۱ مشاهده شود).

کسانی که روح پلید داشتند، به پای عیسی می‌افتادند. همانگونه که در مرقس ۱:۲۴-۲۵ و ۳۴ آمده، دیوها عیسی را می‌شناختند؛ اما او ایشان را قدغن می‌کرد که هویت او را آشکار نکنند. عیسی در جستجوی این نبود که نامش بر سر زبانها افتد. وی بدنبال شهرت یا تمجید انسانها نبود. تنها هدف او موعظه خبر خوش و نشان دادن طریق نجات به مردم بود (متی ۴:۲۳-۲۵؛ ۱۲:۱۷-۱۹؛ مرقس ۱:۳۴؛ ۵:۴۳ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۰- پاورقی تفسیر مرقس ۲۱۲ مشاهده شود.

۲۱- هیروودیان پیروان هیروودیس پادشاه جلیل بودند. ایشان نیز از شهرت عیسی دچار هراس شده بودند، چرا که از این می‌ترسیدند که عیسی شورش را علیه هیروودیس بر پا سازد.

۲۲- صور و صیدون شهرهای مهم لبنان واقع در ساحل دریای مدیترانه بودند. لبنان سرزمین کوچکی درست در شمال اسرائیل می‌باشد.

شده است. **يعقوب پسر حلفی** احتمالاً برادر لاوی بود که او نیز در مرقس ۲:۱۴ **پسر حلفی** نامیده شده است. **تدی** همان **يهودا پسر يعقوب** است که در لوقا ۱۶:۶ و اعمال ۱۳:۱ قید شده است. **يهودای اسخريوطی** یعنی «مردی از خريوط» تنها کسی بود که از جلیل نبود. او همان شاگردی است که بعدها به عیسی خیانت کرد.

عیسی و بعلزبول (۳:۲۰-۳۰)

(متی ۱۲:۲۲-۳۲؛ لوقا ۱۱:۱۴-۲۳؛

۱۰:۱۲)

۲۰-۲۱ هنگامی که خانواده عیسی از فعالیت‌های او مطلع شدند، گمان بردند که او **بيخود** (یعنی دچار اختلال فکری) شده است، زیرا که هرگز به خود نمی‌رسید و دائماً در حال موعظه و شفا دادن بود. لذا آمدند تا او را **بردارند** (آیه‌های ۳۱-۳۴ مشاهده شود).

۲۲ طبق متی ۱۲:۲۲-۲۳، عیسی در همان حال مرد دیورده‌ای را شفا داد؛ روح پلید او را کور و گنگ کرده بود. مردم حیرت کرده گفتند: «**آیا این شخص پسر داود نیست؟**» یعنی آیا این همان مسیح موعود نیست^{۲۳}. لیکن فریسیان قبول نمی‌کردند که عیسی همان «پسر داود» است، یعنی همان کسی که یهودیان چشم به‌راهش بودند. ایشان می‌گفتند که قدرت او نه از خدا بلکه از شیطان است، و عیسی را متهم کردند به اینکه خود دیورده است (یوحنا ۱۰:۱۹-۲۰). ایشان می‌گفتند که **بعلزبول** (یعنی شیطان) او را تسخیر کرده؛ به همین جهت، او ارواح پلید را با قدرت شیطان بیرون می‌راند (واقعه مشابه دیگری در متی ۹:۳۳-۳۴)

۲۳- مسیح یا مسیحا کلمه‌ای است عبری به معنی «مسح شده توسط خدا». خدا به یهودیان وعده داده بود که یکی از اعقاب داود پادشاه، نجات دهنده یا مسیحا خواهد بود (دوم سموئیل ۱۲۷-۱۴؛ ارمیا ۲۳:۵). بدینسان غالباً از مسیحا به‌عنوان پسر داود یاد می‌شود.

انتخاب دوازده شاگرد (۳:۱۳-۱۹)

(متی ۱۰:۱-۴؛ لوقا ۶:۱۲-۱۶)

۱۳ طبق لوقا ۶:۱۲، عیسی پیش از انتخاب بقیه شاگردان، تمام شب را در دعا سپری کرد. ایشان مردانی بودند که می‌بایست پس از مرگ او، کلیسایش را مستقر سازند و کارهایی حتی بزرگتر از او انجام دهند (یوحنا ۱۴:۱۲). از این زمان به بعد، کار عمده عیسی تعلیم و تربیت این دوازده شاگرد بود. ممکن نبود که عیسی بتواند پیام خود به گوش همه جهانیان برساند؛ این وظیفه بر دوش آن دوازده شاگرد بود. این دوازده نفر هر یک عده دیگری را تعلیم می‌دادند و بدینسان تعداد شاگردان افزایش می‌یافت. بدین طریق بود که کلیسا رشد کرد و اینک تقریباً در تمامی کشورهای جهان مستقر شده است.

عیسی **هر که را خواست، نزد خود طلبید**. انتخاب و دعوت کار او بود؛ کار ایشان نیز این بود که به دعوت او پاسخ مثبت دهند و نزد او بیایند. «**نزد او آمدند**».

۱۴-۱۵ عیسی دوازده شاگرد را **رسول** نامید یعنی افرادی که به‌واسطه روح عیسی، یعنی روح‌القدس «فرستاده» و «هدایت» می‌شدند. وی ایشان را دعوت کرد **تا با او باشند**، و او را سرمشق خود قرار دهند و در خدمت او سهم‌گردند. وی به ایشان اقتدار داد تا در نام او موعظه کنند، و **هر بیماری و رنجی را شفا دهند** (متی ۱۰:۱). ارواح پلید را بیرون رانند. دیوها، روح‌های پلید و سپاه شیطانند. بدینسان یکی از مسؤولیت‌های عمده دوازده شاگرد تازه، مبارزه و چیره‌شدن بر قدرت شیطان و ارواح پلیدش بود.

۱۶-۱۹ شمعون (پطرس)، یعقوب،

یوحنا، اندریاس و متی (لاوی) قبلاً در مرقس ۱:۱۶، ۱۹؛ ۲:۱۴ مورد اشاره قرار گرفته‌اند. نخستین ملاقات **فیلیس** با عیسی در یوحنا ۴:۳۱ شرح داده شده است. **پرتولما** احتمالاً همان نتنائیل است که در یوحنا ۱:۴۵-۵۰ قید

توصیف شده است).

شد (مکاشفه ۱۰:۲۰).

توجه داشته باشید که کاتبان و فریسیان نمی‌توانستند قدرت عیسی را انکار کنند زیرا که همه شاهد آن بودند. تنها کاری که از دست آنان برمی‌آمد این بود که بگویند قدرت او ناشی از شیطان است، و به این ترتیب، او را بی‌اعتبار سازند.

یک نکته مهم: نه تنها دیوزدگان، بلکه تمامی انسانهای بی‌ایمان تحت انقیاد شیطان می‌باشند. این جهان قلمرو شیطان است. هرگاه که شخصی دعوت عیسی را شنیده، به او ایمان می‌آورد، از قلمرو شیطان آزاد شده، وارد ملکوت خدا می‌گردد.

۲۳-۲۶ عیسی ثابت کرد که تفکر ایشان نادرست است. چرا رئیس دیوها، یعنی شیطان، می‌بایست لشکریان خود یعنی دیوها را بیرون براند؟ چنین کاری در واقع، در حکم قیام و اقدام علیه خودش می‌بود که نتیجه‌اش، نابودی خودش خواهد بود. اما واقعیت این است که شیطان هنوز نابود نشده است. او و ارواح پلیدش همچنان با قدرت بسیار مشغول کارند. بنابراین، به واسطه قدرت شیطان نبود که عیسی ارواح پلید را بیرون می‌راند.

متی و لوقا هر دو در اینجا یکی از گفته‌های عیسی را اضافه می‌کنند: «کسی که با من نیست علیه من است، و کسی که با من جمع نمی‌کند، پراکنده می‌سازد» (متی ۲۴:۱۲؛ لوقا ۱۱:۲۳). در جنگ با شیطان و ارواح پلید او، شخص نمی‌تواند خنثی باقی بماند. انسانها یا در سمت شیطان قرار دارند یا در سمت مسیح؛ حد وسطی وجود ندارد. کسانی که از مسیح طرفداری نمی‌کنند، خودبه‌خود جانب شیطان را گرفته‌اند. ممکن است فکر کنند که بی‌طرفند، اما در واقع شیطان را خدمت کرده‌اند. تنها دو ملکوت وجود دارد: ملکوت خدا (یعنی ملکوت مسیح) و ملکوت شیطان. هر شخص یا در این قرار دارد یا در آن.

طبق متی ۱۲:۲۷-۲۸ و لوقا ۱۱:۱۹-۲۰، عیسی در این هنگام به فریسیان یادآور شد که پسران خود ایشان - یعنی شاگردانشان - با استفاده از نام خدا، ارواح پلید را اخراج می‌کنند. پس چرا هنگامی که عیسی همان کار را می‌کند، فریسیان می‌گویند که با قدرت شیطان عمل می‌کند؟ اتهام فریسیان دروغ بود. روح‌های پلید تنها به واسطه انگشت خدا اخراج می‌شوند (لوقا ۱۱:۲۰)، یعنی به واسطه روح خدا. اخراج دیوها نشانه این بود که ملکوت خدا به‌راستی به روی زمین آمده است (مرقس ۱:۱۵) و جنگ نهایی علیه قلمرو شیطان آغاز شده است.

کسی که با من جمع نکند، پراکنده می‌سازد (متی ۱۲:۳۰). مسیح آمد تا حصادی از انسانها را درو کند؛ اگر به این امر کمک نکنیم در واقع مانع آن شده‌ایم. کافی نیست که فقط زیان نرسانیم؛ باید کمک کنیم.

۲۸-۳۰ فریسیان گفته بودند که عیسی با

۲۷ برای آزاد کردن شخص دیوزده - یعنی افراد تحت انقیاد شیطان - مسیح می‌بایست وارد خانه مرد زورمند (خانه شیطان) شده، او را ببندد. هر بار که مسیح روح پلیدی را بیرون می‌کند، ابتدا شیطان را می‌بندد. مسیح هنگامی که هنوز بر روی زمین بود کاملاً شیطان را شکست نداده بود. تنها در پایان جهان است که شیطان سرانجام به‌طور کامل نابود خواهد

۲۴- در مرقس ۹:۴۰، عیسی تعلیمی مخالف این گفته می‌دهد «هر که ضد ما نیست، با ما است.» منظور عیسی این است که اختلافات کوچک میان ایمانداران نباید باعث شود که یکدیگر را دشمن بشمارند. لیکن در متی و لوقا، منظور عیسی این است که در نزاع بزرگ بین مسیح و شیطان، کسانی که در سمت مسیح قرار ندارند، در واقع دشمنند (مرقس ۹:۴۰ و تفسیر آن مشاهده شود). بدینسان تضادی میان این دو تعلیم وجود ندارد. آنها فقط به موضوعات متفاوتی مربوط می‌شوند.

روی خدا باز نگاه داریم. زیرا اگر آگاهانه از خدا روی بگردانیم، در آخر او نیز روی خود را از ما خواهد گرداند. باشد که چنین موقعیتی هرگز پیش نیاید.

مادر و برادران عیسی (۳: ۳۱-۳۵)

(متی ۱۲: ۴۶-۵۰؛ لوقا ۱۹: ۸-۲۱)

۳۱-۳۲ آنگاه خانواده عیسی به جایی آمدند که وی مشغول تعلیم بود (آیه ۲۱ مشاهده شود). مرقس در اینجا **برادران** عیسی را ذکر می‌کند. برخی از مسیحیان فکر می‌کنند که ایشان برادران حقیقی عیسی نبوده‌اند. به عقیده ایشان، مریم به جز عیسی فرزند دیگری نداشت. لیکن بر اساس استنباط طبیعی این آیات، مرقس در اینجا در مورد برادران کوچکتر عیسی یعنی پسران مریم و یوسف سخن می‌گوید. با اینحال فقط عیسی بود که به واسطه روح القدس به دنیا آمد (متی ۱: ۱۸، ۲۴-۲۵؛ مرقس ۶: ۳؛ لوقا ۲: ۷ مشاهده شود).

۳۳-۳۵ وقتی عیسی شنید که خانواده‌اش آمده‌اند، سؤال کرد: «**مادر و برادرانم کیانند؟**» (آیه ۳۳). او با این گفته، قصد نداشت که به خانواده خود توهین کند. وی صرفاً تعلیم می‌داد که گرچه خانواده جسمانی ما بسیار مهم است، اما خانواده روحانی ما مهم‌تر است. کسانی که به مسیح ایمان دارند و از اراده خدا اطاعت می‌کنند، در حکم خانواده روحانی یکدیگرند؛ ایشان فرزندان خدا، و برادر و خواهر مسیح و یکدیگر می‌باشند. این خانواده روحانی تا ابدیت دوام خواهد داشت. ما باید به برادران و خواهران ایماندارمان نزدیک‌تر باشیم تا به خانواده بی‌ایمان جسمانی‌مان. ما باید

قدرت شیطان کار می‌کند. اما او با قدرت روح خدا، یعنی روح القدس کار می‌کرد. بدینسان فریسیان روح القدس را «شیطان» خوانده بودند! به همین دلیل عیسی در مورد کفرگویی نسبت به روح القدس هشدار داد. عیسی در اینجا می‌گوید که هر نوع گناه و کفر از انسان، حتی سخنان برخلاف پسر انسان آمرزیده می‌شوند (متی ۱۲: ۳۲)، البته اگر شخص توبه کند. تنها یک گناه آمرزیده نمی‌شود و آن **کفر به روح القدس** است (متی ۱۲: ۳۱).

کفر به روح القدس یعنی چه؟ کفر به روح القدس یعنی اینکه با اصرار، کار و دعوت روح القدس را رد کنیم. خدا ما را به واسطه روح خود فرا می‌خواند. هنگامی که روح او را رد می‌کنیم و نسبت به دعوت او بی‌اعتنا می‌شویم، دیگر راهی برای خدا برای دعوت ما به سوی حیات جاودانی باقی نمی‌ماند. ما خود را از رحمت و آمرزش خدا محروم می‌کنیم. انسان تنها می‌تواند خدا را از طریق روح القدس بشناسد. انسان تنها می‌تواند به واسطه کار روح القدس توبه کند و آمرزش را دریافت دارد. روح القدس شبیه به پلی است میان ما و خدا. اگر پل را خراب کنیم، امید نجات و امید ورود به ملکوت خدا از دست خواهد رفت.

برخی از مسیحیان با نگرانی می‌پرسند: «آیا من مرتکب این گناه غیرقابل بخشش یعنی کفر به روح القدس شده‌ام؟ آیا نجات خود را از دست داده‌ام؟» نیازی نیست بترسیم. همینکه در این مورد نگران هستیم، نشان می‌دهد که مرتکب این گناه^{۲۵} نشده‌ایم.

کسی که به روح القدس توهین کرده باشد، در مورد آن نگران نمی‌شود و اصلاً اهمیتی به خدا نمی‌دهد. دل او سخت شده و از توبه امتناع می‌ورزد. وی آگاهانه در ضدیت با خدا زندگی می‌کند.

بنابراین هرگاه مرتکب گناهی می‌شویم، باید فوراً از آن توبه کنیم. بیایید دل خود را به

۲۵- دو طریق دیگر برای توصیف این گناه غیرقابل بخشش وجود دارد. اولاً هر گناهی که آن را اقرار نکنیم. ثانیاً انکار اینکه گناه کرده‌ایم (اول یوحنا ۱: ۸-۱۰ مشاهده شود).

همواره مسیح و کلیسایش را بالاتر از پدر و مادر و برادر و خواهد خود به حساب آوریم (متی ۱۰:۳۷ مشاهده شود).

۱۲ درک آیه ۱۲ بسیار مشکل است. عیسی با مثل تعلیم می‌داد تا کسانی که دلشان نسبت به کلام خدا باز است، بهتر درک کنند؛ اما کسانی که دلی سخت و بی‌ایمان دارند، یعنی **افراد بیرونی** - آن را درک^{۲۶} نخواهند کرد.

مثل حقیقت را بر دل ایماندار آشکار می‌سازد و از دل بی‌ایمان پنهان. عیسی به واسطهٔ تعلیم با مثل‌ها، می‌توانست انسانهایی را که دلی گشاده و فروتن دارند، از سخت‌دلان و متکبران متمایز سازد. اینان با چشمانشان می‌بینند، اما آنچه را که می‌بینند، درک نمی‌کنند. ایشان عیسی را می‌بینند، لیکن درک نمی‌کنند که او کیست. ایشان کلام خدا را با گوشه‌هایشان می‌شنوند، اما آن را نمی‌فهمند. چنین افرادی از پیش در دل خود از خدا روی گردانده‌اند و از قبل خدا را انکار کرده‌اند. خدا از پیش ایشان را خوانده است، اما آنان او را رد کرده‌اند. این افراد که در بی‌ایمانی پافشاری می‌کنند، فرصت آموزش را از دست داده‌اند. از آنجایی که مکرراً خدا را رد کرده و از او سرپیچی نموده‌اند، خدا ایشان را به حال خود رها کرده است (رومیان ۱:۲۴-۲۶، ۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

بنابراین چشمان و دل روحانی چنین افرادی بسته است و نمی‌توانند مثل‌های عیسی را درک کنند، وگرنه **بازگشت کرده، گناهان ایشان آموخته** می‌شد. اگر ایشان قادر به درک مثل‌ها می‌بودند، توبه کرده، آموزش و نجات را به واسطهٔ عیسی بدست می‌آوردند.

خدا خود چشمان روحانی مردم را

۲۶- عیسی سعی نمی‌کرد که مردم را از درک کردن باز دارد. به این دلیل نبود که با مثل تعلیم می‌داد. عیسی از مثل استفاده می‌کرد تا نبوت اشعیا ۹۶-۱۰ متحقق شود. ایشان خواهند شنید اما نخواهند فهمید و هر آینه خواهند نگرست اما درک نخواهند کرد. کلمهٔ «تا» به تحقق اشعیا نبی اشاره می‌کند و نه به دلیل تعلیم دادن با مثل (متی ۱۳-۱۴-۱۵ مشاهده شود).

باب ۴

مثل برزگر (۱:۴-۲۰)

(متی ۱۰:۱۳-۲۳؛ لوقا ۴:۸-۱۵)

۲-۱ عیسی بسیاری از مسائل را با مثل تعلیم می‌داد. مثل حکایت ساده‌ای است که حقیقتی روحانی را به تصویر می‌کشد. آنانی که درک روحانی دارند، مثل‌ها را درک می‌کنند؛ اما کسانی که فاقد این درک هستند، قادر به درک آنها نمی‌باشند.

۳-۹ مثل برزگر حقایقی را در مورد موعظهٔ کلام خدا بیان می‌دارد. کلام خدا همانند بذری است که در انواع مختلف زمین پاشیده می‌شود. در این مثل چهار نوع زمین ذکر شده است. این زمینها، انواع مردم هستند. سؤالی که به هنگام بررسی این مثل باید از خود بپرسیم، این است که «من جزو کدامیک از این چهار نوع زمین هستم؟» عیسی معنی مثل را در آیه‌های ۱۴-۲۰ شرح می‌دهد.

۱۰-۱۱ پس از آنکه عیسی مثل برزگر را به پایان رساند و جمعیت مرخص شدند، دوازده شاگرد و برخی از ایمانداران دیگر به دور عیسی جمع شده، معنی این مثل را از او پرسیدند. عیسی به ایشان گفت: «**به شما دانستن سر ملکوت خدا عطا شده**» یعنی به کسانی که دلی گشوده دارند و خدا را می‌طلبند. لیکن به **آنانی که بیرونند** - یعنی کسانی که دلشان سخت است و متکبرند، و آنانی که در پی خدا نیستند، درک سر ملکوت خدا داده نشده است. ایشان نمی‌توانند آن را دریافت کنند. **سر ملکوت خدا** نقشهٔ نجات خدا توسط عیسی مسیح است. فقط آنانی که دلی فروتن، توبه‌کار و پر از ایمان دارند، می‌توانند این نجات را درک کرده، آن را دریافت کنند.

نمی‌بندد. او حقایق روحانی را از بشر پنهان نمی‌سازد. وی می‌خواهد که همگان درک کرده و همه نجات یابند (اول تیموتائوس ۲: ۳-۴). لیکن انسانها خود چشمانشان را بسته، از خدا رو می‌گردانند. ایشان فیض خدا را رد می‌کنند. به‌همین دلیل است که عیسی در متی ۱۲: ۱۳ چنین می‌فرماید: «هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد. اما کسی که ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد» (مرقس ۴: ۲۵ و تفسیر آن مشاهده شود). این یک حقیقت روحانی بسیار مهمی است. کسی که دائماً کلام خدا را رد می‌کند (یعنی کسی که ندارد)، به‌زودی توانایی ادراک آن را از دست خواهد داد. لیکن کسی که کلام خدا را دریافت کرده است (یعنی کسی که دارد)، درک روحانی بیشتری نیز دریافت خواهد داشت (متی ۲۵: ۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی در متی ۱۳: ۱۴-۱۵ نبوت کامل را از اشعیا ۶: ۹-۱۰ نقل قول می‌کند، در حالیکه مرقس تنها بخشی از آن را در آیه ۱۲ ذکر می‌نماید. در متی ۱۳: ۱۵، گناه بشر به‌وضوح نشان داده شده است: «زیرا قلب این قوم سنگین شده و به گوشها به سنگینی شنیده‌اند و چشمان خود را بر هم نهاده‌اند، مبادا به چشمها ببینند و به گوشها بشنوند و به دلها بفهمند و بازگشت کنند و من ایشان را شفا دهم» (یوحنا ۱۲: ۳۹-۴۰ مشاهده شود).

سپس عیسی در متی ۱۳: ۱۶-۱۷ به شاگردان خود می‌فرماید: «لیکن خوشایحال چشمان شما زیرا که می‌بینند و گوشهای شما زیرا که می‌شنوند.» شاگردان برکت یافته بودند زیرا که خود عیسی را دیده و سخنانش را شنیده بودند. عیسی فرمود: «زیرا هر آینه به شما می‌گویم بسا انبیا و عادلان خواستند که آنچه شما می‌بینید، ببینند و ندیدند و آنچه می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند» (متی ۱۳: ۱۷). انبیاء و عادلان عهدعتیق در انتظار دیدن مسیحای موعود بودند لیکن آنقدر زنده نماندند که او را ببینند.

۱۳-۱۴ عیسی در آیه‌های ۱۳-۲۰ در خلوت معنی مثل برزگر را برای پیروان خود شرح داد. **برزگر کلام را می‌کارد.** عیسی **برزگر**^{۲۷} است. کلام خدا شبیه به یک بذر است که هنگامی که در دل مردم کاشته می‌شود، حیات روحانی نوینی سربر می‌آورد. بدون این حیات روحانی نوین، شخص نمی‌تواند یک مسیحی حقیقی باشد (اول پطرس ۱: ۲۳ مشاهده شود). **۱۵** انواع زمین معرف مردم گوناگون می‌باشد. برخی از مردم شبیه به زمین سخت **کناره راه** می‌باشند. بذر بر سر راه می‌افتد، لیکن نمو نمی‌کند. چنین افرادی کلام را می‌شنوند، لیکن وارد دلشان نمی‌شود؛ و شیطان همچون پرنده‌ای، فوری می‌آید و کلام را می‌رباید. ایشان افرادی مانند فریسیان و کاتبان می‌باشند که مثل‌های عیسی را می‌شنوند لیکن آن را درک نمی‌کنند (آیه ۱۲). ایشان کسانی هستند که با دل‌های ناآماده موعظه‌ای را می‌شنوند، اما در مورد آنچه که شنیده‌اند، تعمق نکرده، دعا نمی‌کنند. عیسی فرمود: «**با حذر باشید که چه می‌شنوید**» (آیه ۲۴). باشد که ما همچون زمین سخت نباشیم. باشد که زمین را شخم بزنیم و بذر را بپذیریم و آن را با تعمق و دعا بیوشانیم. **۱۶-۱۷** زمین **سنگلاخ خاک کم عمقی** دارد؛ درست زیر این خاک کم عمق سنگهای سخت وجود دارد. بذر ابتدا نمو می‌کند. این نوع اشخاص در حال کلام را **به‌خوشی** می‌پذیرند. اینان هر اندیشه نوینی را مشتاقانه می‌پذیرند. شاید هم با پذیرفتن کلام خدا امیدوارند نفعی بدست آورند. برخی از افراد مسیحی می‌شوند تا کار یا بورس تحصیلی به‌دست آورند. برخی خواهان نجات سهل‌الوصول هستند - یعنی در جستجوی فیض ارزان قیمت می‌باشند. ایشان

۲۷- هر واعظ انجیل یک کشاورز یا «برزگر» است.

هر مسیحی نیز به‌واسطه شهادت شخصی خود، یک «برزگر» است.

در ابتدا ایمان می‌آورند. لیکن ایمانشان قوی نیست. ریشه ایمانشان به خاطر وجود سنگها، عمیقاً در خاک فرو نمی‌رود. لذا بلافاصله بعد از تابیدن آفتاب **صدمه یا زحمت** (یعنی جفاها)، گیاه نوشکفته - یعنی ایمان نو ایشان - خفه می‌شود و **در ساعت لغزش می‌خورند**. ایشان خواهان برکت خدا هستند، اما نمی‌خواهند بهای آن را بپردازند. ایشان درک نمی‌کنند که ظلم و جفا در انتظار تمام کسانی است که می‌خواهند عیسی را پیروی کنند (دوم تیموتائوس ۳:۱۲ و تفسیر آن مشاهده شود). شاید هم وقتی آن منفعت مادی را که به آن امیدوار بودند، به دست نیاوردند، مأیوس و تلخ می‌شوند. بسیاری هستند که مدت کوتاهی دوام می‌آورند، لیکن تا به آخر پایدار نمی‌مانند. چنین افرادی نجات نخواهند یافت (مرقس ۱۳:۱۳ و تفسیر آن مشاهده شود).

تجربه‌ها و سختی‌ها ایمان برخی از مسیحیان را محکم می‌سازد، لیکن ایمان برخی دیگر را متزلزل می‌کند. ما برای رشد و نمو، به خورشید نیاز داریم، اما اگر ریشه‌ای نداشته باشیم، همان خورشید ما را می‌کشد. سختیها و تجربه‌ها ایمان ما را می‌آزمایند (یعقوب ۱:۲-۳؛ اول پطرس ۱:۶-۷). آنها مسیحیان حقیقی را از مسیحیان کاذب جدا می‌سازد (متی ۲۴:۷-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۸-۱۹ خاک مملو از خار خاک بسیار خوبی است چرا که سخت و سنگلاخ نیست. عمیق و بارور است. بذری که در این زمین می‌افتد، به خوبی نمو می‌کند. این زمین معرف مردمی است که کلام خدا را دریافت کرده، به آن عمیقاً ایمان داشته، و زندگی مسیحی خود را بخوبی آغاز می‌کنند (غلاطیان ۵:۷). لیکن در این خاک خوب، خارهایی نیز یافت می‌شود که عبارتند از **خودخواهی، اندیشه‌های دنیوی، غرور دولت و هوس چیزهای دیگر**. این چیزها سریع‌تر از کلام خدا رشد می‌کنند و خیلی زود

به زندگی روحانی مسیحی لطمه می‌زنند. زندگی روحانی مسیحی شاید خفه نشود، اما **بی‌ثمر** می‌گردد. خدا با شاخه‌های بی‌ثمر چه می‌کند؟ آنها را قطع کرده، به درون آتش می‌افکند (یوحنا ۱۵:۲، ۶). بسیاری از مسیحیان، راه را خیلی خوب شروع می‌کنند، لیکن به خاطر این اندیشه‌ها و هوسها از راه باز می‌ایستند. مواظب باشیم که زمین دل ما، پر از خار نباشد!

۲۰ اما کشاورز بیهوده بذر نمی‌کارد. درست است که در برخی جاها کلام خدا ثمری به بار نمی‌آورد، لیکن در جاهای دیگر میوه ببار می‌آورد. خدا می‌فرماید: «... **همچنانکه کلام من که از دهانم صادر می‌گردد، نزد من بی‌ثمر نخواهد برگشت، بلکه آنچه را که خواستم بجا خواهد آورد و برای آنچه آن را فرستادم کامران خواهد گردید**» (اشعیا ۵۵:۱۱). هرگاه که کلام خدا را موعظه می‌کنیم، از بخشی از مزرعه، حصادی به دست خواهیم آورد. خاک خوب خاکی است که میوه ببار می‌آورد. عیسی نمی‌گوید که در خاک خوب سنگ و خار وجود ندارد. مقصود او این است که این خاک میوه به بار می‌آورد. برخی از ما بیش از دیگران ثمر می‌دهیم؛ اما مهم این است که همه ما بر طبق فیضی که خدا به ما داده است، میوه بیاوریم. بیایید به کمک خدا تا آنجا که می‌توانیم، سنگها و خارها را بزدایم.

چه میوه‌ای باید ببار آوریم؟ ابتدا باید ثمره روح القدس را ظاهر سازیم (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳ مشاهده شود). درست است که این میوه روح است و نه میوه ما، اما حتی در اینصورت هم باید خاک را برای رشد آن مهیا کنیم و آن را آبیاری نماییم. ثانیاً ما نیز باید بذر بکاریم و بدینسان مسیحیان جدیدی را پدید آوریم. مسیحیان جدید نیز میوه هستند. بر طبق میوه‌ای که بار می‌آوریم، خدا را جلال می‌دهیم (یوحنا ۸:۱۵).

بطور خلاصه باید از این مثل دریابیم که دل انسان شبیه خاک است و در این خاک سنگ و

داده شود (آیه ۲۵). به او ادراک بیشتر (متی ۱۲:۱۳)، شادی و قدرت بیشتر، ایمان بیشتر، حیات بیشتر داده خواهد شد. لیکن **هر که ایمان ندارد**، حتی آنچه که دارد از او گرفته خواهد شد. وی همانند زمین سر راه است که بذر در آن ریخته می‌شود، لیکن نمو نمی‌کند و شریر آن را می‌رباید.

اگر از عطای ایمان و دیگر عطایایی که خدا به ما داده است استفاده نکنیم، آنها را از دست خواهیم داد (متی ۲۴:۲۵-۳۰). اگر پاهای خود را بکار نگیریم، بزودی قدرت راه رفتن نیز نخواهیم داشت. آنچه که در مورد جسم ما صادق است، در مورد زندگی روحانی‌مان نیز صادق می‌کند. بنابراین، باشد که گوشه‌های خود را بکار برده (آیه ۲۳) و برحذر باشیم که چه می‌شنویم!

مثل رشد بذر (۴:۲۶-۲۹)

۲۶-۲۹ در این مثل عیسی ملکوت خدا را به یک حصاد تشبیه می‌کند. شخصی یعنی مسیح **تخم بر زمین می‌افشاند**. سپس بذر خود به خود رشد و نمو می‌کند، با قدرت خدا. هیچ کس نمی‌تواند بگوید: «محصول را من به وجود آوردم». سهم انسان کاشتن، آبیاری و درو است. رشد و نمو از خدا است (اول قرنتیان ۳:۶-۷ مشاهده شود).

مثل دانه خردل (۴:۳۰-۳۴)

(متی ۱۳:۳۱-۳۲؛ لوقا ۱۳:۱۸-۱۹) ملکوت خدا در آغاز مانند دانه خردل، کوچک است. هنگامی که عیسی موعظه انجیل را آغاز کرد، تنها تعداد اندکی شنیدند و ایمان آوردند. اکثریت او را رد کردند. ایشان او را استهزاء کرده، کشتند. شاگردانش گریختند. لیکن ببینید که چه اتفاقی افتاد. با قدرت روح القدس، از آن بذر کوچک، کلیسای عظیمی به وجود آمد، رشد کرد و در تمامی کشورهای جهان منتشر

خار یافت می‌شود. این خارها - یعنی طمع، هوسهای شریرانه، خشم، تهمت، حسادت - خیلی سریع رشد می‌کنند. بنابراین، برای اینکه زندگی روحانی جدید ما نمو کند، ضروری است که «خاک» مادر شرایط خوبی حفظ شود. باید با مطالعه کتاب مقدس و دعا و مشارکت با ایمانداران آبیاری شود و خارها به محض ظاهر شدن زدوده شوند. در غیر اینصورت زندگی روحانی نوین ما خفه خواهد شد.

چراغی بر روی چراغدان (۴:۲۱-۲۵)

(متی ۵:۱۵؛ ۷:۲؛ ۱۰:۲۶؛ ۱۳:۱۲؛ ۲۵:۲۹؛ لوقا ۸:۱۶-۱۸؛ ۱۱:۳۳؛ ۱۲:۱۲؛ ۱۹:۲۶)

۲۱-۲۳ آیا چراغ را می‌آورند تا زیر پیمانته‌ای یا تختی... بگذارند؟ چراغ در اینجا مسیح یا کلامش می‌باشد (یوحنا ۸:۱۲). آمدن مسیح ابتدا مخفی نگاه داشته شد. وی ارواح پلید را قدغن می‌کرد که نگویند او کیست (مرقس ۳:۱۱-۱۲). وی با مثل سخن می‌گفت و همه آن را درک نمی‌کردند. لیکن در آخر مسیح کاملاً آشکار خواهد شد (متی ۱۰:۲۶-۲۷ مشاهده شود). اکنون همه مسیح را نمی‌پذیرند، لیکن روزی فرا خواهد رسید که همه مقام او را به‌عنوان خداوند تصدیق خواهند کرد (فیلیپان ۲:۹-۱۱ مشاهده شود). در آن روز چراغ او بر روی چراغدان گذاشته خواهد شد.

۲۴-۲۵ با حذر باشید که چه می‌شنوید. برحذر باشید و ایمان داشته باشید. **به هر میزانی که وزن کنید - یعنی بر طبق ایمانی که به کار می‌بندید - به شما پیموده خواهد شد**. هر چه ایمانان زیادتر باشد، به همان نسبت هم دریافت خواهید کرد - یعنی زندگی نوین، شادی، قدرت را - **و حتی افزون بر آن**، یعنی زندگی جاوید در آسمان.

هر که دارد - یعنی هر که ایمان دارد - به او

شد. ملکوت خدا اینچنین است!

۳۳-۳۴ بدین طریق عیسی به مردم **به قدری که استطاعت شنیدن داشتند** (یعنی تا آنجا که می توانستند درک کنند)، با مثل تعلیم می داد (آیه ۳۳). مردم چیزهای روحانی را نمی توانند به یکباره درک کنند. لازم است که ابتدا یک مثال یا مثل ساده ای بشنوند. سپس هنگامی که دلشان را گشودند، به تدریج بیشتر درک خواهند کرد (متی ۱۳: ۳۴-۳۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

با اینحال، مسیح همه چیز را برای شاگردانش و دیگر پیروان خود توضیح می داد. ایشان دلشان را گشوده بودند و آماده آموختن بیشتر بودند. مهم ترین کار عیسی، تربیت این شاگردان برای تبدیل شدن به معلم و به صیاد مردم بود (مرقس ۱: ۱۷).

عیسی طوفان را آرام می کند (۴: ۳۵-۴۱)

(متی ۲۳: ۸-۲۷؛ لوقا ۸: ۲۲-۲۵)

۳۵-۳۶ عیسی تمام روز از داخل کشتی، به تعلیم مردم مشغول بود. او مطمئناً خسته بود. لذا شاگردانش او را **همانطوری که بود** - یعنی در کشتی - به آنسوی دریاچه جلیل بردند. **۳۷-۳۸** در میانه دریا، ناگهان طوفانی عظیم از باد پدید آمد. چنین بادهایی معمولاً در دریاچه جلیل پدید می آید. کشتی دستخوش امواج شد و آب به درون کشتی نفوذ کرد، طوری که کشتی داشت در آب فرو می رفت. با وجود اینکه برخی از شاگردان ماهیگیران ورزیده ای بودند، با اینحال ترس بر آنان چیره شده بود.

در چنین شرایطی عیسی در خواب بود. شاگردان کمی از دست او برآشفتنند. در حالیکه او را بیدار می کردند، گفتند: **«ای استاد، آیا تو را با کی نیست که هلاک شویم؟»**

۳۹ عیسی، پسر خدا، کنترل کامل تمامی قدرت های طبیعت را در دست داشت. مرقس

قبلاً قدرت او را بر بیماری و بر ارواح پلید توصیف کرده بود. اکنون شاهد اقتدار کامل او بر نیروهای طبیعت هستیم. با کلام او باد متوقف شد.

۴۰-۴۱ آنگاه عیسی شاگردانش را به خاطر ایمان ضعیفشان سرزنش کرد: **«چون است که هنوز ایمان ندارید؟»** و ایشان بین خود سؤال کردند: **«این کیست؟»** حتی شاگردان نیز درک کاملی از شخصیت واقعی او نداشتند. ایشان گام به گام می آموختند.

در شرحی که متی از این واقعه به دست می دهد، عیسی ابتدا شاگردانش را سرزنش می کند، سپس طوفان را آرام می سازد. گزارش متی و مرقس هر دو صحیح هستند. عیسی شاگردانش را هم پیش از آرام کردن طوفان سرزنش کرد، هم بعد از آن. هنگامی که چهار انجیل را با هم مقایسه می کنیم، باید به خاطر داشته باشیم که هر نویسنده گزارشی کامل از هر واقعه را نوشته است. وقتی که چهار انجیل را با هم مطالعه می کنیم، می توانیم توصیف کامل تری از یک رویداد را به دست آوریم.

باب ۵

شفای مرد دیوزده (۵: ۱-۲۰)

(متی ۲۸: ۸-۳۴؛ لوقا ۸: ۲۶-۳۹)

۱ عیسی و شاگردانش بار دیگر از **دریا** - یعنی دریاچه جلیل - عبور کرده به **سرزمین جدریان** رسیدند. متی در گزارش خود از این واقعه، دو مرد دیوزده را ذکر می کند (متی ۲۸: ۸)، اما مرقس تنها در مورد یکی از آنها می نویسد (مرقس ۴: ۴۰-۴۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲-۸ در اینجا نیز بار دیگر روح پلید عیسی را می شناسد (مرقس ۱: ۲۳-۲۴ مشاهده شود). روح گفت: **«مرا با تو چه کار است؟»** (یعنی از من چه می خواهی؟) (آیه ۷). روح پلید یقیناً نمی خواست که هیچ کاری با عیسی داشته

باشد! او از عیسی استدعا کرد که وی را عذاب ندهد، یعنی او را از مرد بیرون نراند.

به خاطر بسیاریم که تشخیص و اعتراف مقام عیسی به تنهایی کافی نیست؛ شیاطین نیز می دانند و اقرار می کنند که عیسی پسر خدا است. ما نه تنها باید او را بشناسیم، بلکه باید او را دوست داشته باشیم و از او اطاعت کنیم (یعقوب ۱۸:۲-۱۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

۹-۱۰ نام آن روح پلید لجئون بود؛ این کلمه‌ای است لاتینی^{۲۸} به معنی لشکری شش هزار نفره. آن مرد فقط یک دیو نداشت، بلکه دیوهای بسیاری او را تسخیر کرده بودند! دیو از عیسی التماس کرد که وی را **از آن سرزمین بیرون** نراند. بر طبق گزارش لوقا از این واقعه، دیوها تقاضا کردند که **به هاویه** فرستاده نشوند (لوقا ۸:۳۱). هاویه جایی بود که در آن ارواح پلید اسیر بودند (مکاشفه ۹:۱-۲؛ ۲:۲۰-۳). دیوها می دانستند که عیسی ایشان را تنبیه خواهد کرد، لذا خواهش کردند که مجازاتشان سخت نباشد. بدترین مجازاتی که دیوها می توانند دریافت کنند، این است که **به هاویه** فرستاده شوند، جایی که جسمی برای زیستن در آن وجود ندارد.

۱۱-۱۲ از آنجایی که دیوها نمی توانند به راحتی بیرون از یک موجود زنده زندگی کنند، خواهش کردند که وارد گزاهایی شوند که در آن نزدیکی می چربند.

۱۳ **خوکها** هنگامی که دیوها واردشان شدند، وحشی شده، از بلندی به درون آب جستند. صاحب خوکها متحمل زیان بزرگی شد. لیکن دو نکته از این واقعه روشن می شود. اولاً یک انسان در نظر خدا ارزشمندتر از تعداد زیادی گراز است. گله‌ای متشکل از دو هزار گراز از دست رفت لیکن در همان حال یک مرد دیوزده کاملاً شفا یافت. ثانیاً از این واقعه در می یابیم که عیسی قدرت عظیمی دارد. او نه تنها قدرت دارد شفا دهد، بلکه قدرت نابود

کردن را نیز دارد.

۱۴-۱۵ هنگامی که مردم شهر آمدند تا ماجرا را به چشم خود ببینند، دیدند که عیسی به همراه مرد دیوزده که شفا یافته بود نشسته است. با دیدن تمام این ماجراها ترس بر ایشان مستولی شد. ایشان به حضور خدا آمده بودند و قدرت مهیب او را احساس کرده بودند. افراد بی ایمان هنگامی که به حضور خدا می آیند، دچار ترس می شوند.

۱۶-۱۷ سپس مردم شهر از عیسی خواستند که محل را ترک کند. آنها دیگر نمی خواستند که حیواناتشان نابود شود. ایشان برای خوکها بیشتر ارزش قائل بودند تا برای عیسی، پسر خدا.

۱۸-۲۰ عیسی آنجا را ترک گفت؛ او هیچگاه در جایی که مورد قبول نیست، نمی ماند. مردی که شفا یافته بود، خواست که او را همراهی کند، لیکن عیسی وی را نزد خانواده و همسایگانش **در دیکاپولس**^{۲۹} باز فرستاد تا در میان آنان شهادی بر بزرگی و محبت خدا باشد (آیه ۲۰). همه مسیحیان این دعوت را ندارند که خانه هایشان را ترک بگویند و به دوردست ها بروند. اما همه این دعوت را دارند که در خانه و شهر خود شاهد بر نجات و رحمت عیسی باشند و به این وسیله او را خدمت کنند. اولین جایی که باید بر مسیح شهادت دهیم، خانه و خانواده خودمان است.

دختر مرده و زن بیمار (۲۱:۵-۴۳)

(متی ۹:۱۸-۲۶؛ لوقا ۸:۴۰-۵۶)

۲۱-۲۴ عیسی پس از آنکه مرد دیوزده را

۲۸- لاتین زبان عمده امپراطوری روم بود. امروزه

زبان لاتین بعنوان یک زبان زنده صحبت نمی شود.

۲۹- دیکاپولس به معنی «ده شهر» است. بنابراین

مرد شفا یافته در ده شهری که نزدیک خانه اش در سمت

شرقی دریای جلیل بودند بر عیسی شهادت داد.

شفا داد، آن ناحیه را ترک گفت (آیه ۱۷) و به آن سوی دریاچه رفت. عیسی در محلی که مقدم او را گرامی نمی‌شمردند، نمی‌ماند. **یکی از روسای کنیسه** یعنی یکی از رهبران یهود به نام یایروس، نزد عیسی آمد و از او تقاضا کرد که بیاید و دخترش را شفا دهد. او عرض کرد: **«دخترم در حال مرگ است»**^{۳۰}.

۲۹-۲۵ در راه خانه یایروس، زنی که مدت دوازده سال مبتلا به خونریزی بود، در میان جمعیت به دنبال عیسی می‌آمد. هر زنی با چنین بیماری از نظر یهودیان نجس شمرده می‌شد (لاویان ۱۵:۲۵). بنابراین **از عقب او آمده** (آیه ۲۷) فکر می‌کرد که فقط با لمس ردایش شفا خواهد یافت (مرقس ۶:۵۶؛ اعمال ۱۵:۵؛ ۱۲:۱۹ مشاهده شود). هنگامی که ردای او را لمس کرد، به یکباره شفا یافت. مدت دوازده سال پزشکان سعی کرده بودند که او را شفا دهند، لیکن نتوانسته بودند. وی هر چه را که داشت، صرف نموده بود. اکنون بعد از لمس ردای عیسی کاملاً شفا یافته بود. قدرت شفابخش در لباسهای عیسی نبود، بلکه در خود وی بود. مرقس چنین می‌نویسد: **«فی الفور عیسی از خود دانست که قوتی از او صادر گشته»** (آیه ۳۰). زن تنها به واسطه تماس با یک چیز جادویی مانند جامه عیسی شفا نیافت؛ قدرت عیسی که از ورای ایمان او عمل کرد، او را شفا بخشید (آیه ۳۴). جمعیتی انبوه گرد عیسی جمع شده بودند، اما هیچیک فیضی خاص از حضورش نبرد. فقط آنهایی از محضر عیسی فیض و برکت می‌برند که او را مولای خود بسازند و سکان کشتی زندگی خود را کودکوار به دستهای پرتوان او بسپارند.

۳۰-۳۱ شاگردان حیرت کردند که چرا عیسی می‌پرسد که چه کسی او را لمس کرده است. در آنجا نه فقط یک نفر، بلکه همه بر او فشار می‌آوردند و او را لمس می‌کردند!

۳۲-۳۴ لیکن عیسی در جستجوی

شخصی بود که او را لمس کرده است. وی می‌خواست که زن جلو بیاید و خود را معرفی کند، طوری که همه شاهد بزرگی لطف و رحمت خدا باشند. ایمان تنها، بدون عیسی، ایمانی است کور. از سوی دیگر، بدون ایمان ما عیسی نمی‌تواند به ما کمک کند. برای اینکه شفا و نجات بیابیم، هم قدرت عیسی ضروری است، هم ایمان ما به او.

۳۵-۳۶ زن مبتلا به استحضاضه (خونریزی) در حرکت جمعیت، وقفه‌ای بوجود آورد. در این فاصله، دختر یایروس مرد. اما عیسی به یایروس فرمود: **«...ایمان آور و بس!»** یا به عبارت دیگر، «با ایمان نزد من آمدی؟ ایمانت را متوقف مساز! همچنان ایمان داشته باش.»

۳۷-۳۹ در خانه یایروس بلوایی بر پا بود. در آن روزگار، به هنگام مرگ کسی یا به هنگام احتضار، نوحه‌گران حرفه‌ای را صدا می‌کردند، همانطور که مطربان را برای مراسم عروسی فرا می‌خواندند. مرد ثروتمندی همچون یایروس، می‌توانست نوحه‌گران بسیاری را احضار کند. احتمالاً این نوحه‌گران پیش از آنکه یایروس به جستجوی عیسی برود، احضار شده بودند.

اما عیسی به ایشان فرمود: **«دختر نمرده بلکه در خواب است»**. عیسی قبلاً آن دختر را از مرگ نجات داده بود. دختر واقعاً مرده بود (لوقا ۸:۵۳). لوقا در گزارش خود از این واقعه می‌گوید روح او برگشت (لوقا ۸:۵۵)؛ این به آن معنی است که طفل مرده بود.

۴۰ وقتی عیسی گفت که دختر نمرده است،

۳۰- بر طبق متی ۱۸۹ یایروس به عیسی گفت «دخترم مرده است». در نظر یایروس، دختر مرده بود. تنها عیسی می‌توانست او را به زندگی بازگرداند.

۳۱- در متن یونانی، مفهوم این کلمات چنین است «ایمان خود را همچنان حفظ کن.»

موعود است، به فکر این می‌افتادند که او را پادشاه خود سازند (مرقس ۸:۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود). او نیامده بود که پادشاهی زمینی گردد، بلکه تا رنج برده، بمیرد. ملکوت و فرمانروایی او، ملکوتی روحانی بود.

باب ۶ نبی بی حرمت (۶:۱-۶) (متی ۱۳:۵۳-۵۸)

۱ عیسی سپس به **وطن خویش** ناصره و دهکده‌های^{۳۳} اطراف آن رفت. مردم آنجا قبلاً او را رد کرده بودند (لوقا ۴:۱۶، ۲۸-۳۰)، لیکن اکنون او می‌خواست که به ایشان فرصت دیگری بدهد.

۲-۳ ابتدا مردم ناصره از تعالیم عیسی دچار حیرت شدند. وی با اقتدار تعلیم می‌داد (متی ۷:۲۸-۲۹). ایشان از **حکمت و معجزات** او متحیر شدند. عیسی شباهتی به دیگر معلمینی نداشت که تا کنون دیده بودند.

اما بعد چه اتفاقی افتاد؟ مردم پی بردند که عیسی از دهکده خودشان بوده است. او را وقتی که پسر بچه‌ای بود به‌یاد آوردند. او چون یکی از خودشان بود، نسبت به او حسادت ورزیدند و از او خشمگین شدند؛ آنها از او **لغزش خوردند**؛ شاید به یکدیگر می‌گفتند: «مگر این کیست که

۳۲- عیسی معمولاً بعد از انجام یک معجزه همین دستور را می‌داد (مرقس ۱:۴۳-۴۴؛ ۱۲:۳؛ ۳۶:۷). وی به مرد دیو زده گفت که شفای خود را با خانواده‌اش در میان بگذارد، لیکن به دیگران چیزی نگوید (مرقس ۱۹۵).

۳۳- بسیاری از محققین کتاب مقدس بر این باورند که این بازدید از ناصره همانی نیست که در لوقا ۴:۱۶-۳۰ توصیف شده است. به عقیده ایشان، سفر ذکر شده توسط لوقا، یکسال پیش از آن رخ داده است. اما برای اطلاع از نقطه نظر مخالف، به لوقا ۴:۱۶-۱۷ و تفسیر آن مراجعه کنید.

نوحه‌گران خندیدند. چه نوحه‌گرانی! یک لحظه گریه و لحظه بعد خنده! گویا دوست نداشتند طفل بیچاره زنده بماند، چون در اینصورت دیگر نیازی به ماتم و نوحه‌گری نخواهد بود؛ آنها در آمدشان را از دست می‌دادند.

۴۱-۴۲ بعد از بیرون کردن نوحه‌گران، عیسی دختر را به زندگی بازگرداند. عیسی بر دیوها، بیماری و حتی باد قدرت خود را نشان داده بود (مرقس ۴:۳۹). اکنون می‌بینیم که او بر مرگ نیز قدرت خود را ظاهر می‌کند. حتی مردگان نیز در دستان توانمند عیسی هستند. صدای عیسی به ایشان می‌رسد. برای ایمانداران مرگ همانند خواب است (اول تسالونیکیان ۴:۱۳-۱۴). شاید از این حکایت بتوانیم این برداشت را بکنیم که عیسی به کودکان و نوزادانی که پیش از یافتن فرصت برای ایمان آوردن، می‌میرند، توجه دارد.

پطرس یقیناً از مشاهده عیسی در این لحظات، چیزهایی آموخت. بعدها پطرس زنی به‌نام طابیتا را زنده کرد (اعمال ۹:۳۶-۴۳). عیسی فرمود: «... هر که به من ایمان آرد، کارهایی را که من می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز خواهد کرد» (یوحنا ۱۴:۱۲).

۴۳ عیسی دستور اکید داد که کسی را از این واقعه خبر ندهند^{۳۲}. در وهله اول دلیلی نداشت که انبوه نوحه‌گران بیرون خانه از موضوع مطلع شوند، چرا که در اینصورت فقط استهزاء کرده، می‌گفتند که کودک از آغاز نمرده بود. ثانیاً وی نمی‌خواست که به‌عنوان یک معجزه‌گر شهرت یابد، چرا که در اینصورت مردم توجهی به پیامش نمی‌کردند. هدف عمده او تعلیم در مورد ملکوت خدا و نشان دادن راه نجات بود (متی ۲:۱۷-۱۹؛ مرقس ۱:۳۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

دلیل سوم برای این که عیسی نمی‌خواست خبر این معجزه در همه جا منتشر شود، این بود که در اینصورت مردم با آگاهی از اینکه او مسیح

به ایشان گفت که **فان** ^{۳۴}، **کیسه** ^{۳۵} و **پول** با خود بردارند (متی ۹:۱۰-۱۰ مشاهده شود). کسانی که برایشان موعظه می‌کردند و آنان را شفا می‌دادند، خوراک و سرپناهمان را نیز تأمین می‌کردند. در متی ۱۰:۱۰، عیسی فرمود که **مزدور مستحق خوراک خود است** (اول قرن‌تین ۹:۱۴؛ اول تیموتائوس ۵:۱۸ مشاهده شود).

مطابق گزارش مرقس، شاگردان اجازه داشتند که **عصا** (آیه ۸) و **موزه** (کفش- آیه ۹) بردارند. اما بر طبق متی ۱۰:۱۰، عیسی به شاگردانش حکم کرد که عصا بردارند و موزه به پا نکنند. اکثر دانشمندان کتاب مقدس عقیده دارند که عیسی برای انواع مختلف سفر، تعلیم متفاوتی داده است. کفش و عصا برای مسیرهای طولانی، سنگلاخی و کوهستانی ضروری بود. منظور عیسی این بود که شاگردان فقط می‌بایست آنچه را که ضروری بود بردارند، و برای چیزهای دیگر می‌بایست به خدا تکیه کنند.

۱۰ هنگامی که شاگردان وارد شهری می‌شدند، ابتدا می‌بایست شخص **لایقی** را بیابند (متی ۱۰:۱۱)؛ یعنی شخص درستکار و خداترسی که ایشان و پیامشان را بپذیرد. هنگامی که چنین شخصی را یافتند، باید تا زمان ترک شهر در خانه او بمانند. ایشان نمی‌بایست به خاطر رفاه بیشتر، از خانه‌ای به خانه دیگر بروند، چرا که این توهینی به میزبان اول می‌شد. طبق متی ۱۲:۱۰-۱۳، ایشان می‌بایست به خانه **لایق** سلام بکنند، یعنی می‌بایست **برکت سلامتی** را بر آن خانه ^{۳۶} بطلبند. ایشان

۳۴- نان خوراک عمده کشورهای خاورمیانه است.

در این متن به معنی هر نوع غذایی است.

۳۵- کیسه ممکن است کیسه گدایی یا کیسه‌ای برای حمل توشه باشد.

۳۶- سلام رایج در میان یهودیان، این جمله بود «سلامتی بر تو باد».

به ما اینطور تعلیم می‌دهد؟ او که همان پسر نجار است!

۴ چنین احساس بدی به بسیاری از انسانها دست می‌دهد. وقتی می‌بینیم که کسی که از شهر ما بوده، مشهور می‌شود و بر می‌گردد و به ما تعلیم می‌دهد، زیاد خوشحال نمی‌شویم. از روی حسادت با او مخالفت می‌کنیم و برای او احترامی قائل نمی‌شویم. اما اگر همان شخص به جایی برود که کسی او را نشناسد، قطعاً احترامش بالاتر خواهد بود.

۵-۶ عیسی در آنجا هیچ معجزه‌ای نتوانست نمود. عیسی تمامی قدرت را در اختیار داشت؛ اما در میان مردمی که ایمان ندارند، کاری نمی‌کند. وی به شاگردانش آموزش داد که اگر مردم دهکده‌ای ایشان را رد کنند، باید به جای دیگری بروند (آیه ۱۱). به همان طریق مسیح در دل کسی که ایمان ندارد، کار نخواهد کرد. اگر بخواهیم قدرت مسیح را در اجتماع خود و در زندگی شخصی مان تجربه کنیم، باید ایمان داشته باشیم.

عیسی دوازده شاگرد را می‌فرستد (۶:۷-۱۳)

(متی ۹:۱۰-۱۵؛ لوقا ۹:۱-۶)

۷ این واقعه، مربوط به نخستین باری است که عیسی دوازده شاگرد را تنها اعزام می‌دارد. شاگردان از این تجربه درمی‌یابند که حتی هنگامی که عیسی با ایشان نیست، از اقتدار و قدرت او بر ارواح پلید و هر نوع مرضی برخوردار هستند (متی ۱۰:۱، ۸؛ لوقا ۹:۱). مرقس در اینجا می‌گوید که عیسی ایشان را **جفت جفت** فرستاد. هرگاه که میسر باشد، چه خوب است که واعظان و خادمان مسیحی جفت جفت سفر کنند (لوقا ۱۰:۱؛ اعمال ۱۳:۲-۳؛ ۱۵:۴۰).

۸-۹ شاگردان همچنین فراگرفتند که خدا تمامی مایحتاجشان را مهیا خواهد کرد. عیسی

مشاهده شود).

بسیاری چنین سؤال می‌کنند: چرا امروزه شاگردان مسیح این نوع قدرت را برای شفای بیماران و اخراج دیوها ندارند؟ بسیاری از محققین کتاب مقدس چنین پاسخ می‌دهند که در دوره عهد جدید نیاز خاصی به معجزه بود تا به مردم ثابت شود که عیسی به‌راستی نجات‌دهنده و پسر خدا بوده و ملکوت خدا واقعاً به میان انسانها آمده است. همچنین بسیاری از معجزات شاگردان نخستین، نقش مهمی در استقرار کلیسا داشت. این محققین کتاب مقدس می‌گویند که در عصر حاضر چنین نیاز بزرگی به معجزه وجود ندارد. اما سایر مسیحیان می‌گویند که در عصر ما در نقاط مختلف جهان معجزات بسیاری صورت می‌پذیرد. به عقیده ایشان، مسیح آماده است که به خادمینش امروزه نیز همان قدرتی را بدهد که به نخستین شاگردانش داد (یوحنا ۱۴:۱۲). هر دو این پاسخها می‌تواند صحیح باشد. اما باید یک چیز را به‌خاطر داشته باشیم: مهم‌ترین معجزه توبه و تولد دوباره و روحانی انسان گناهکار است. هدایت انسان بسوی مسیح بزرگترین کاری است که خدا انجام آن را بر عهده ما گذاشته است.

قتل یحیی تعمید دهنده (۱۴:۶-۲۹)

(متی ۱۴:۱۲-۱۲؛ لوقا ۷:۹-۹)

۱۴-۱۵ مرقس می‌گوید که هیروودیس پادشاه «شنید»؛ یعنی او شهرت عیسی را شنید. این هیروودیس، پسر هیروودیس کبیر بود که در متی باب ۲ ذکر شده است. از سوی امپراطور روم این اقتدار به هیروودیس داده شده بود که بر جلیل حکومت کند. او در مورد عیسی نگران بود زیرا که عیسی به‌دلیل معجزاتش در جلیل، مشهورتر از خود هیروودیس شده بود. در دوره عهد جدید، مردم عقیده داشتند که روح یک مرده قدرتی بیش از خود شخص

می‌بایست سلامتی خدا را به آن خانه ببرند. اما اگر خانه لایق نبود، سلام ایشان به ایشان برمی‌گشت. بر چنین خانه‌ای سلامتی خدا نمی‌ماند (لوقا ۱۰:۵-۷ مشاهده شود).

۱۱ هر خانه یا شهری که پیام شاگردان را نمی‌پذیرفت و مقدمشان را گرامی نمی‌شمرد، «نالایق» بود. شاگردان می‌بایست از چنین خانه یا شهری، **خاک پایایشان** را بیفشانند. این نشانه محکومیت آن مکان نالایق بود (اعمال ۱۳:۵۱). طبق متی ۱۵:۱۰ چنین شهری مجازاتی سخت‌تر از مجازات شهرهای سدوم و عموره انتظارشان را می‌کشید؛ این دو شهر را خدا با آتش و گوگرد ویران ساخت (پیدایش ۱۹:۱-۲۹). مردم سدوم و عموره با دو فرشته خدا بدرفتاری کردند. اما شهرهایی که شاگردان مسیح را رد می‌کردند، خود مسیح یعنی پسر خدا را رد می‌کردند. بنابراین مجازات ایشان عظیم‌تر می‌بود (لوقا ۱۰:۸-۱۲ مشاهده شود). امروز نیز هنگامی که از محلی به محل دیگری سفر می‌کنیم و کلام خدا را موعظه می‌نماییم، همان چیزی که برای آن شاگردان صادق بود، برای ما نیز صادق می‌کند. کسانی که کلام ما را رد می‌کنند، مسیح را رد می‌کنند. ایشان فرصت نجات را از دست می‌دهند. اما کسانی که کلام ما را می‌پذیرند، مقبول مسیح واقع شده، وارد خانواده الهی او می‌گردند و نجات را دریافت می‌کنند.

۱۲-۱۳ شاگردان روانه شدند و همان کارهایی را به انجام رساندند که مسیح خودش انجام می‌داد. موعظه ایشان این بود که مردم **توبه کنند** (مرقس ۱:۱۵ و تفسیر آن مشاهده شود). آنان بیماران را شفا دادند و دیوها را اخراج کردند (لوقا ۹:۶). مرقس می‌گوید که ایشان بیماران را با مالیدن روغن تدهین کردند و شفا دادند. تدهین بیماران با روغن در زمان عیسی یک رسم بود و به‌عنوان نوعی مداوای دارویی تلقی می‌شد (لوقا ۱۰:۳۴؛ یعقوب ۵:۱۴ و تفسیر آنها

هیروودیس از یحیی در برابر توطئه‌های هیروودیا محافظت می‌کرد.

مرقس می‌گوید که هیروودیس سخن یحیی را به **خوشی اصغامی نمود** (یعنی می‌شنید). اما با وجود شنیدن، وی هرگز قلب خود را تسلیم پیام یحیی ننمود. او کلام خدا را که از زبان یحیی بیان می‌شد، رد کرد. هیروودیس خوب می‌شنید اما خوب عمل نمی‌کرد (یعقوب ۱: ۲۳ مشاهده شود). شنیدن کافی نیست. سرانجام روزی فرارسید که هیروودیس مجبور شد این بزرگترین نبی از میان انبیاء را به قتل رساند (آیه ۲۷).

۲۱-۲۹ مرقس در اینجا مرگ یحیی تعمید دهنده را شرح می‌دهد.

عیسی به پنج هزار نفر خوراک می‌دهد (۶: ۳۰-۴۴)

(متی ۱۴: ۱۳-۲۱؛ لوقا ۹: ۱۰-۱۷؛ یوحنا ۶: ۱-۱۵)

۳۰-۳۴ دوازده شاگرد (یعنی رسولان) از مأموریت بازگشتند و گزارش سفر خود را به عیسی دادند. سپس چون خسته بودند، با کشتی به آن سوی دریاچه جلیل رفتند، به امید آنکه مکان خلوتی بیابند.^{۳۷} اما انبوه جمعیت که عزیمت ایشان را دیدند، ساحل را دور زده، در انتظار ایشان نشستند تا به آن سمت برسند. اما عیسی اظهار خستگی نکرد؛ او جمعیت را از خود نرانند. مردم چون **گوسفندان بی‌شبان**

۳۷- در متی ۱۴: ۱۳ دلیل دیگری قید شده برای اینکه عیسی خواهان یافتن مکانی خلوت بود. عیسی دریافته بود که هیروودیس مطالبی را در مورد او شنیده، فکر می‌کرد که او یحیی تعمید دهنده است (مرقس ۱۶: ۱). بنابراین هیروودیس یقیناً سعی می‌کرد که عیسی را اسیر کرده، احتمالاً او را بکشد. اما عیسی هنوز کار زیادی برای انجام دادن داشت. زمان او برای مردن هنوز فرا نرسیده بود. بنابراین به سمت دیگر دریاچه جلیل که در قلمرو هیروودیس نبود عزیمت کرد.

به‌هنگام زنده بودنش دارد. بنابراین بعضی گمان می‌کردند که عیسای معجزه‌گر باید همان یحیی تعمیددهنده باشد که از مردگان برخاسته است. یحیی در طول زندگی‌اش معجزه‌های انجام نداد (یسوحنا ۱۰: ۴۱)؛ بنابراین، این عده گمان می‌بردند که یحیی زنده شده و به همین سبب می‌تواند تمام این معجزات را انجام دهد.

بعضی دیگر فکر می‌کردند که عیسی همان نبی بزرگ عهدعتیق، یعنی الیاس (ایلیا) است. بسیاری از یهودیان بر این باور بودند که الیاس بار دیگر خواهد آمد (ملاکی ۴: ۵). دیگران نیز فکر می‌کردند که عیسی یکی از دیگر انبیای عهدعتیق است.

۱۶ اما هیروودیس دلیل خاصی داشت که گمان کند که عیسی همان یحیی تعمید دهنده است - زیرا که یحیی را او کشته بود. وی می‌ترسید که روح یحیی بازگشته باشد تا او را مجازات کند. کسی که وجدان ناراحت دارد، معمولاً دچار ترسهای موهوم می‌شود. «**شیربان می‌گریزند، جایی که تعاقب‌کننده‌ای نیست**» (امثال ۱: ۲۸).

۱۷-۱۸ مرقس در آیه‌های ۱۷-۲۹ چگونگی کشته شدن یحیی را توصیف می‌کند. هیروودیس زن برادر خود هیروودیا را به زنی گرفت، در حالیکه هنوز برادرش زنده بود. یحیی هیروودیس را به‌خاطر این عمل زشت سرزنش کرده بود. برای همین، هیروودیا از او نفرت می‌داشت و در جستجوی فرصتی بود تا او را از میان بردارد. مردم از هشدارهای خادمین خدا یا بیدار می‌شوند یا خشمگین. یحیی همانند اکثر خادمین خدا، به‌خاطر انجام کار نیکو متحمل زحمت شد.

۱۹-۲۰ با اینحال هیروودیس از کشتن یحیی می‌ترسید. وی از یحیی می‌ترسید چونکه **او را مرد عادل و مقدس می‌دانست**. هیروودیس همچنین از خشم مردم هراس داشت **زیرا که مردم او را نبی می‌دانستند** (متی ۱۴: ۵). بنابراین

نان حیات می‌دهد که اگر آن را بخوریم، دیگر هرگز گرسنه نخواهیم شد (یوحنا ۶:۳۵). اگر عیسی توانست با پنج نان و دو ماهی به پنج هزار نفر خوراک بدهد، یقیناً می‌تواند به هر که با ایمان نزد او بیاید، خوراک جسمانی و روحانی بدهد. عیسی نه فقط آفریننده عالم هستی، (یوحنا ۱:۳)، بلکه عامل بقای حیات نیز هست، چه حیات فیزیکی چه حیات روحانی.

خوراک دادن به پنج هزار نفر نه فقط معجزه‌ای عظیم بود، بلکه تصویری بود از حقیقت رشد ملکوت خدا. این واقعه درسی است در مورد خدمت بشارت کلیسا. درس روحانی در این است که نانها و ماهی‌ها زمانی زیاد شدند که شاگردان شروع نمودند به دادن مردم؛ هر قدر می‌دادند، نان و ماهی‌شان بیشتر می‌شد!

برخی از مسیحیان شبیه این پسر بچه هستند؛ آنها مهیا کننده هستند. بعضی دیگر از مسیحیان، شبیه به شاگردان عیسی می‌باشند، یعنی تقسیم کننده هستند. در جهان گرسنگان بسیاری وجود دارند که در انتظار دریافت نان حیات می‌باشند.

عیسی پسر خدا که تمامی اقتدار در آسمان و بر زمین در اختیار او است، ما را انتخاب کرده تا توسط ما جمعیت را خوراک دهد. وی می‌توانست این کار را خودش انجام دهد، اما او چنین مقدر نفرمود. او مقدر کرده که از طریق ما کار خود را به انجام رساند. زمانی که امکانات، وقت، تواناییها و استعدادها و خود را در اختیار او می‌گذاریم، وی ما را به کار می‌برد تا به نیازهای مردم گرسنه برسیم. در این مسیر، او ما را فوق هر نوع تصویری غنا می‌بخشد.

عیسی بر روی آب راه می‌رود (۵۶-۴۵:۶)

(متی ۱۴:۲۲-۳۶؛ یوحنا ۶:۱۶-۲۴)

۴۵ طبق انجیل یوحنا، هنگامی که عیسی

بودند (آیه ۳۴) و عیسی که **شبان نیکو** بود (یوحنا ۱۰:۱۱) دلش بر ایشان بسوخت و **بسیار به ایشان تعلیم دادن گرفت** (متی ۹:۳۶ مشاهده شود). وی همچنین **مرضهای ایشان را شفا داد** (متی ۱۴:۱۴).

۳۷-۳۵ شاگردان کم‌کم نگران می‌شدند که برای تمام این جمعیت از کجا خوراک تهیه کنند، آن هم در چنین مکان دور افتاده‌ای! شاگردان معمولاً در مورد چنین چیزهایی نگران می‌شدند. آنان از عیسی خواهش کردند که مردم را مرخص کند. اما عیسی مایل نبود. وی برنامه دیگری داشت. او می‌خواست شاگردانش را به کار برد تا به جمعیت خوراک دهند. پس فرمود: **«شما ایشان را غذا دهید».**

شاگردان متعجب، گفتند که برای خوراک دادن به این همه جمعیت، دوست دینار نان لازم خواهد بود، یعنی اجرت هشت ماه یک کارگر! (دوم پادشاهان ۴:۴۲-۴۴).

۳۸ سپس عیسی سؤال کرد که چه مقدار غذا با خود دارند. بعد از تحقیق گفتند: «پنج نان و دو ماهی.» پنج نان و دو ماهی در واقع به پسرکی تعلق داشت که اندریاس او را از بین جمعیت یافته بود (یوحنا ۶:۸-۹). نانها و ماهیها را به عیسی دادند. آن نانها و ماهیها شام آن پسرک بود که یک آدم بزرگ را نمی‌توانست سیر کند، چه برسد به هزاران نفر را.

۳۹-۴۴ سپس عیسی یکی از بزرگترین معجزات خود را انجام داد. وی پنج نان و دو ماهی را گرفت و بین جمعیت تقسیم کرد. در آنجا پنج هزار مرد بود، به علاوه زنان و کودکان (متی ۱۴:۲۱). **پس جمیعاً خوردند، سیر شدند** (آیه ۴۲).

درست همانگونه که عیسی به جمعیت خوراک جسمانی داد، خوراک روحانی نیز به ایشان می‌دهد. وی به ما **آب زنده** می‌دهد (یوحنا ۴:۱۰) وقتی آن را بنوشیم، دیگر هرگز تشنه نخواهیم شد (یوحنا ۴:۱۳-۱۴). وی به ما

مضطرب شدند زیرا گمان بردند که روحی می‌بینند. اما عیسی با گفتن «من هستم»، ایشان را از حضور خویش مطمئن ساخت.

سپس طبق متی ۲۸:۱۴-۳۱ پطرس گفت: «**خداوند، اگر تویی مرا بفرما تا بروی آب نزد تو آییم**» (متی ۲۸:۱۴). پطرس عیسی را می‌آزمود تا ببیند که آنچه می‌بیند، واقعی است یا فقط یک روح است. عیسی فرمود: «**بیا**». پطرس ابتدا با شهامت، بر روی آب روانه شد تا نزد عیسی برود. اما کمی بعد ایمانش رو به سستی نهاد. چشمانش را از عیسی برگرفت و شروع کرد به نگاه کردن به باد و امواج. پطرس فراموش کرد که عیسی خداوند باد و امواج است (مرقس ۴:۳۹-۴۱). او شروع کرد به فرو رفتن در آب. اما عیسی دست خود را دراز کرد، او را گرفت و به داخل کشتی برد. آنگاه فرمود: «**ای کم‌ایمان، چرا شک آوردی؟**» (متی ۳۱:۱۴).

ما نیز هرگاه چشمانمان را از عیسی برگرفته، به مشکلات خود بنگریم، مطمئناً در امواج متلاطم فرو خواهیم رفت. اگر به عیسی و وعده‌هایش ایمان داشته باشیم، از باد و امواج نخواهیم ترسید.

طبق متی ۱۴:۳۰، بعد از آنکه پطرس به امواج نگاه کرد و دچار ترس شد، دوباره چشمانش را به عیسی دوخت و فریاد زد: «**خداوند، مرا دریاب!**» ما نیز هنگامی که مشکلات بر ما نازل می‌شود و احساس می‌کنیم که در حال غرق شدن هستیم، می‌توانیم فریاد برآوریم و او دست خود را بسوی ما دراز کرده،

کار خوراک دادن به پنج هزار نفر را بپایان رساند، مردم گفتند: «**این البته همان نبی است که باید در جهان بیاید**» (تثنیه ۱۸:۱۵؛ یوحنا ۶:۱۴). یوحنا می‌گوید که مردم خواستند که به زور او را پادشاه سازند. اما عیسی این اجازه را بدیشان نداد. و بعد از آنکه آنان را روانه ساخت، برای دعا تنها به کوه برآمد (یوحنا ۶:۱۵).

هنگامی که عیسی دید که مردم قصد دارند او را پادشاه سازند، **فی الفور** (بی‌درنگ) شاگردانش را با کشتی به بیت‌صیدا^{۳۸} فرستاد. شاگردان هم مایل بودند که او پادشاه شود. ایشان درک نکرده بودند که وی به جای پادشاه شدن، باید رنج برد و بمیرد. اگر او بر روی زمین پادشاه می‌شد، دیگر فرصتی برای رنج بردن و کشته شدن نمی‌یافت؛ و بدین‌سان نقشه خدا برای نجات انسان به انجام نمی‌رسید. بنابراین عیسی نمی‌خواست که شاگردانش در آن محل بمانند و به جمعیتی گوش دهند که در مورد پادشاه ساختن او صحبت می‌کردند. به همین دلیل، او فوری ایشان را از آنجا دور کرد.

شیطان قول داده بود که در صورتیکه عیسی او را پرستش کند، وی را حاکم ملت‌های بسیار نماید (متی ۴:۸-۹). بار دیگر وسوسه‌ای مطرح شده بود، و بار دیگر عیسی در برابر وسوسه مقاومت نمود. او به جای اینکه پادشاهی زمینی گردد، باید خادمی رنجبر می‌شد (اشعیا ۵۳:۳، ۱۱). ملکوت او از این جهان نبود (یوحنا ۱۸:۳۶).

۴۶-۴۷ عیسی پس از فرستادن شاگردان، جماعت را مرخص نمود و **به جهت عبادت به فراز کوهی برآمد**. در این اثنا شاگردان در کشتی به‌سوی بیت‌صیدا می‌رانند. اما باد مخالف برایشان وزید و ایشان را به میانه دریا برد.

۴۸-۵۰ **در پاس چهارم شب** (حدود ۳ صبح) عیسی خرامان بر روی دریا، نزد ایشان رسید. او **خواست از ایشان بگذرد** (آیه ۴۸). او خواست که ایمان آنان را بیازماید. شاگردان

۳۸- طبق انجیل لوقا، عیسی در محلی به نام بیت صیدا به پنج هزار نفر خوراک داد (لوقا ۹:۱۰). در اینجا طبق انجیل مرقس، عیسی شاگردان را پیش از خود به بیت‌صیدا فرستاد؛ یا طبق بعضی ترجمه‌های دیگر، وی ایشان را به «آن سو، به بیت‌صیدا» فرستاد. بنابراین برخی از محققین کتاب مقدس بر این باورند که احتمالاً دو شهر مختلفی بنام بیت‌صیدا وجود داشته است.

اما سرانجام هنگامی که عیسی را در هیچ جا نیافتند، سوار بر زورق‌هایی شدند که از شهر طبریه^{۳۹} می‌آمد و در جستجوی عیسی به آنسوی دریاچه رفتند.

باب ۷ پاک و نجس (۱:۷-۲۳)

(متی ۱:۱۵-۲۰)

۴-۱ یهودیان رسوم یا سنن مذهبی بسیاری داشتند که آنها را به‌جا می‌آوردند. بسیاری از اینها، سنی بودند معروف به **تقلید مشایخ**، که ساخته و پرداخته انسانها بود (آیه ۳). این سنتها در عهدعتیق^{۴۰} که کلام خدا است، نوشته نشده بود. یکی از این سنتها و رسوم، شستن دستها پیش از صرف غذا بود. یهودیان دستها را به این دلیل نمی‌شستند که چرک و کثافت را پاک کنند، بلکه شستن نشانه این بود که دستهایشان از لحاظ مناسک مذهبی «پاک» است. به اعتقاد ایشان، اگر با **دستهای نجس** غذا می‌خوردند، غذایشان نیز «نجس» می‌شد. به‌همان دلیل نیز یهودیان به‌خاطر مناسک مذهبی، **پیاله‌ها، آفتابه‌ها و کرسی‌ها** را می‌شستند (آیه ۴).

نه تنها این، بلکه هنگامی که یهودیان به بازارهای پُر از دحام می‌رفتند، غالباً بطور تصادفی با غیریهودیان در تماس قرار می‌گرفتند و در نتیجه «نجس» می‌شدند. بنابراین، پیش از خوردن غذا غسل می‌گرفتند. صدها رقم از این نوع قواعد وجود داشت.

۵ فریسیان و کاتبان شاگردان عیسی را متهم کردند که رسوم مشایخ را رعایت نمی‌کنند

۳۹- طبریه شهر بزرگی بر ساحل غربی دریای جلیل است. در ایام عیسی این شهر پایتخت هیروودیس بود.

۴۰- عهدعتیق کتاب مقدس یهودیان است که مورد قبول مسیحیان نیز می‌باشد.

ما را از غرق شدن نجات خواهد داد. پطرس سعی نکرد خود را نجات دهد؛ ما نیز نباید چنین کنیم.

۵۱-۵۲ شاگردان متحیر شده بودند. ایشان دیده بودند که عیسی به جمعیت کثیری خوراک داده است. و اینک دیدند که وی بر روی آب راه می‌رود. پیش از این دیده بودند که او طوفان را آرام کرده است (مرقس ۴:۳۹-۴۱). اما با وجود اینکه همه این چیزها را دیده بودند، پی به شخصیت واقعی عیسی نمی‌بردند. هنگامی که او را بر روی آب خرامان دیدند، گفتند که «**خیالی است**» (متی ۱۴:۲۶). در صورتیکه می‌بایست می‌گفتند «خداوند است». اگر ایشان درک کرده بودند که عیسی خدا است، از این معجزات نه دچار حیرت می‌شدند، نه دچار ترس. ایشان عیسی را درست نشناخته بودند زیرا **دلشان سخت شده بود** (آیه ۵۲). ایشان کاملاً به عیسی ایمان نداشتند. آنان کم‌ایمان بودند.

با اینحال متی می‌نویسد که بعد از آنکه پطرس و عیسی بدرون کشتی رفتند و باد آرام شد، شاگردان عیسی را پرستش نموده، گفتند: «به‌راستی تو **پسر خدا هستی**» (متی ۱۴:۲۳). ایشان کم‌کم پی می‌بردند که عیسی کیست.

۵۳-۵۶ در اینجا مرقس خدمت عیسی را در امر شفای مردم در جلیل، به‌طور نهایی تشریح می‌کند (مرقس ۱۵:۲۹-۳۱). **و هر که او را لمس می‌کرد شفا می‌یافت** (آیه ۵۶). حتی کسانی که دامن ردای او را لمس می‌کردند، شفا می‌یافتند (مرقس ۵:۲۷-۲۹).

طبق یوحنا ۶:۲۲-۲۴، صبح روز بعد از خوراک دادن به پنج هزار نفر، جمعیت به جستجوی عیسی پرداختند. ایشان دیدند که شاگردان بدون عیسی سوار کشتی شدند؛ پس نتیجه گرفتند که عیسی باید در همان حوالی باشد. آنان همچنان می‌خواستند که او را پادشاه سازند.

و دستهای خود را پیش از غذا نمی‌شویند. ۱-۶ اما عیسی ریاکاری فریسیان و کاتبان را می‌دانست. ایشان ظاهر خود را می‌شستند اما باطنشان نجس باقی می‌ماند، مملو از تکبر و سنگدلی. ایشان با لبهایشان دعا‌های فصیح می‌خواندند، اما دلشان از عشق به خدا تهی بود. ایشان ریاکار بودند (متی ۶:۵؛ ۲۳:۲۵-۲۸). در آیه‌های ۶-۷ عیسی از اشعیا ۱۳:۲۹ نقل قول می‌آورد.

علمای مذهبی یهود کاری کرده بودند که رسوم مشایخ با احکام خدا که در عهدعتیق نوشته شده بود، برابر جلوه می‌کرد. رسوم مشایخ تعالیم بشری بود، نه تعالیم خدا^{۴۱}. بسیاری از این رسوم برخلاف احکام خدا بود. یهودیان با پیروی از آنها از برخی از احکام خدا عملاً سرپیچی می‌کردند. عیسی به ایشان فرمود: «حکم خدا را ترک کرده، تقلید انسان را نگاه می‌دارند».

۹-۱۳ عیسی در این آیه‌ها مثالی می‌زند از اینکه یهودیان چگونه با رعایت یکی از رسوم شفاهی، قانون خدا را زیر پا می‌گذاشتند. در شریعت موسی^{۴۲}، خدا این حکم را داده بود که: «پدر و مادر خود را حرمت دار» (خروج ۲۰:۱۲). طبق این حکم پسر باید به نیاز والدین خود در سنین پیری رسیدگی کند. اما طبق یکی از این رسوم یا سنتها شخص می‌توانست نذر کند که هدیه‌ای به خدا بدهد. شاید بخشی از املاک یا پول خود را به عنوان هدیه به خدا وقف می‌کرد و آن را کنار می‌گذاشت. این هدیه، قربان^{۴۳} نامیده می‌شد. برای این منظور، عملاً لازم نبود که این ملک یا پول را در طول زندگی به خدا بدهند و آن را از تملک خود خارج کنند؛ این هدیه فقط بعد از مرگشان به خدا می‌رسید (از طریق کاهنان). بدین طریق ایشان ملک یا پول را برای مصرف شخصی خود نگاه می‌داشتند و از آن برای دستگیری و کمک به والدین خود استفاده نمی‌کردند. به عبارت

دیگر، بعضی از یهودیان این رسم را بهانه‌ای قرار می‌دادند برای فرار از کمک کردن به والدین. اگر پدر یا مادر سالخورده شخصی نیاز به کمک پسرشان داشت، پسر می‌توانست بگوید: «نه، نمی‌توانم به تو کمک کنم. نذر کرده‌ام که پولم را به خدا قربان کنم». ایشان بدین طریق با پیروی از رسم و سنت بشری، از حکم خدا برای کمک به والدین سرپیچی می‌کردند. یهودیان نمی‌بایست فراموش کنند که نقض این حکم در نظر خدا جرم بزرگی بود: «هر که پدر یا مادر خود را لعنت کند، هر آینه کشته شود» (خروج ۲۱:۱۷). از این نکته می‌توانیم اصل مهمی را فرا گیریم: ما نباید از یک بخش کلام خدا برای فرار از به‌جا آوردن بخشی دیگر استفاده کنیم. ما نباید یک آیه کتاب مقدس را برای ختنی کردن آیه‌ای دیگر به کار بریم. خدا علیه خودش سخن نمی‌گوید. ما باید از کل تعالیم کتاب مقدس اطاعت کنیم، نه فقط از آن بخشی که دل ما می‌خواهد. هدیه دادن به خدا خوب است. اما با این کار نباید حکم خدا را مبنی بر احترام به پدر و مادر نقض کنیم.

۱۴-۱۶ یهودیان نگران غذا خوردن با دستهای «نجس» بودند. ایشان می‌ترسیدند که خوردن با دستهای ناپاک، خوراک ایشان را نیز

۴۱- در آغاز، این رسوم با شریعت موسی تضادی نداشت و در مورد بسیاری چیزهای کوچکی که در شریعت قید نشده بود، ارشاد می‌کرد. اما با گذشت زمان، برخی از رسوم که به تدریج اضافه می‌شد، با شریعت در تضاد قرار گرفت.

۴۲- موسی رهبر بزرگ بنی اسرائیل بود که یهودیان را از اسارت مصر رهایی داد. وی همچنین ده فرمان را از خدا دریافت کرد. شریعت یهود غالباً «شریعت موسی» نامیده می‌شود زیرا که پنج کتاب اول عهدعتیق توسط موسی نوشته شده است.

۴۳- قربان کلمه‌ای است عبری به معنی «هدیه» و وقف شده به خدا.

فریب می‌دهند و ایشان را منحرف می‌سازند، از مجازات‌گریزی نخواهند داشت.

۱۷-۱۹ شاگردان به تدریج تعالیم عیسی را درک می‌کردند، زیرا که عیسی همه چیز را به گونه‌ای متفاوت از آنچه که یهودیان از کودکی آن را فرا می‌گرفتند، تعلیم می‌داد. اکنون عیسی آمده بود و تعلیم می‌داد که لزومی ندارد که دستها و پیاله‌ها را بشویند. نه تنها این، بلکه عیسی تمام خوراکی‌ها را «پاک» اعلام می‌کرد (رومیان ۱۴:۱۴). این امر برای شاگردان حیرت‌آور بود. یهودیان نسبت به مسأله خوراک، بسیار سختگیر بودند. طبق شریعت موسی، برخی چیزها پاک و برخی دیگر نجس بود (لاویان ۱۱:۱-۴۷؛ اعمال ۹:۱۰-۱۶ مشاهده شود). اکنون عیسی می‌گفت که این احکام دیگر ضرورتی ندارند. خوراک نمی‌تواند انسان را پاک یا ناپاک گرداند. خوراک به معده و بعد به مزبله می‌رود، نه به درون دل! هیچ انسانی نمی‌تواند دل خود را با قواعد و مناسک بیرونی پاک گرداند.

۲۰-۲۳ در این آیه‌ها عیسی چند نمونه از مواردی را ذکر می‌کند که از دل انسان صادر می‌شود و او را نجس می‌سازد (رومیان ۱:۲۸-۳۱؛ غلاطیان ۵:۱۹-۲۱ مشاهده شود). تمامی این گناهان ابتدا به صورت امیال شریانه در دل انسان سر بر می‌آورند (یعقوب ۱:۱۴-۱۵).

ایمان زن اهل فینیقیه صوریه (۲۴:۷-۳۰)

(متی ۲۱:۱۵-۲۸)

۲۴ عیسی به استراحت نیاز داشت؛ پس به حوالی صور و صیدون (مرقس ۳:۸) رفت، و به امید استراحت وارد خانه‌ای شد.

۲۵-۲۷ اما زنی که دخترش دیورده بود، فوراً خبر یافت که عیسی آنجا است. پس نزد او شتافت و از او خواست که دخترش را شفا دهد.

نجس کرده و این امر بنویه خود، خود ایشان را نجس سازد. اما عیسی تعلیم داد که آنچه به درون انسان می‌رود، او را نجس نمی‌سازد، بلکه آنچه **که از او صادر می‌شود** - یعنی اندیشه‌ها و هوسها، کلمات و اعمال شریانه او - او را نجس می‌سازد (آیه‌های ۲۰-۲۳ مشاهده شود). اگر افکار، امیال و اعمال ناپاک باشند، دل ما نیز ناپاک خواهد شد. این چیزهاست که حقیقتاً ما را نجس می‌سازند.

طبق متی ۱۲:۱۵-۱۴، شاگردان نزد عیسی آمده، به وی گفتند که فریسیان با شنیدن این تعلیم او در مورد ناپاکی درون، رنجیده‌اند. عیسی پاسخ داد: **«هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، کنده شود»** (متی ۱۳:۱۵). فریسیان شبیه به نهالهایی بودند که خدا نکاشته بود؛ پس به زودی **کنده** می‌شدند. به راستی هم، چهل سال بعد، اورشلیم توسط رومیان نابود شد و یهودیان یا کشته شدند و یا پراکنده گردیدند.

همانند فریسیان روزگار عیسی، همواره کسانی در کلیسا وجود دارند که به دست خدا کاشته نشده‌اند. در همان حالی که عیسی بذر نیکو می‌کارد، شریر نیز مشغول کاشتن بذر بد است (متی ۱۳:۲۴-۲۶ مشاهده شود). ما می‌توانیم بذر نیکو و بذر بد را از میوه‌شان تشخیص دهیم (متی ۷:۲۰). اما خدا کرکاس، یعنی میوه بذر بد را خواهد کند و به هنگام درو آنها را نابود خواهد کرد (متی ۱۳:۲۷-۳۰).

طبق روایت متی، عیسی به شاگردانش این را نیز گفت که فریسیان را به حال خود واگذارند؛ فرمود: **«ایشان را واگذارید. کوران راهنمای کورانند و هرگاه کور، کور را راهنما شود، هر دو در چاه افتند»** (متی ۱۴:۱۵). یهودیان از لحاظ روحانی کور بودند و رهبرانشان نیز کور بودند. نتیجتاً راه را گم کردند و از کلام خدا دور افتادند و فاجعه ایشان را فرا گرفت. کسانی که دیگران را

زن یک **یونانی**^{۴۴} بود که در **فینیقیه سوریه** یعنی سوریه^{۴۵} کنونی بدنیا آمده بود. مردم آن ناحیه در ابتدا «کنعانی» نامیده می‌شدند (متی ۲۲:۱۵). این مردم غیریهودی یا «امت» بودند.

طبق متی ۲۳:۱۵-۲۴، عیسی ابتدا به او اعتنایی نکرد. خدا همیشه به تقاضاهای ما پاسخی فوری نمی‌دهد. عیسی فرمود: «**فرستاده نشده‌ام مگر به جهت گوسفندان گم‌شده خاندان اسرائیل**»، یعنی برای یهودیان.

عیسی از سوی پدر فرستاده شد تا نجات را برای یهودیان به ارمغان آورد. در ابتدا خدا **ابراهیم** را برگزید تا پدر قومی خاص گردد، یعنی بنی‌اسرائیل یا قوم یهود (پیدایش ۱۲:۲؛ ۱۷:۳-۷). بعدها در روزگار موسی خدا به یهودیان فرمود: «**اکنون اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمیع قومها خواهید بود... و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود**» (خروج ۱۹:۵-۶). بارها خدا از طریق انبیای عهدعتیق وعده داد که نجات‌دهنده‌ای خواهد آمد و قوم او بنی‌اسرائیل را نجات خواهد داد (متی ۱:۲۱؛ لوقا ۱:۶۸-۷۰). آن نجات‌دهنده عیسی بود که خود یک یهودی از اعقاب ابراهیم و داود بود (متی ۱:۱؛ ۲۲:۱۵). بنابراین، مسیح ابتدا نزد قوم یهود فرستاده شد. کار او در ابتدا در بین یهودیان بود.

اما در این حکایت مهم، می‌بینیم که یک زن غیریهودی از عیسی استدعا می‌کند که دخترش را شفا دهد. عیسی ابتدا به وی گفت که خدا او را تنها برای یهودیان فرستاده است، نه برای غیریهودیان. وی این را گفت تا ایمان زن را بیازماید. عیسی بدو گفت: «**بگذار اول فرزندان (یهودیان) سیر شوند، زیرا نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان (غیر یهودیان)^{۴۶} انداختن نیکو نیست**». منظور عیسی از این قرار بود: در هر خانه‌ای ابتدا فرزندان غذا می‌خورند و بعد حیوانات اهلی. یعنی ابتدا باید یهودیان فرصت

یابند تا انجیل نجات‌بخش را بشنوند. بعد از آن، انجیل برای غیریهودیان نیز موعظه خواهد شد. خدا هرگز نگفته است که تنها یهودیان را برکت خواهد داد. در ابتدا خدا به ابراهیم فرمود: «**از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت**» (پیدایش ۱۲:۳). و این امر عملاً اتفاق افتاد: به‌واسطه یکی از اعقاب ابراهیم یعنی مسیح، تمامی امتهای جهان برکت یافتند (افسیان ۲:۱۱-۱۳، ۱۷-۱۹ و تفسیر آنها مشاهده شود). مسیح فقط نوری برای **جلال اسرائیل** نبود، بلکه **نوری است که کشف حجاب برای امتهای کند** (لوقا ۲:۳۲).

۲۸ زن پاسخ داد: اما ما «سگان» نیز خوشحال می‌شویم که **پس خرده‌های فرزندان** را بخوریم. زن زیرک بود. سگان حتی هنگامی که فرزندان مشغول خوردن هستند، پس خرده‌ها را می‌خورند و لزومی ندارد که منتظر شوند. اگر عیسی فقط یک «پس خرده» می‌داد، برای شفای دخترش کافی بود. ایمان این زن بزرگتر از ایمان شاگردان عیسی بود! او درک کرده بود که عیسی که بود. حتی پس خرده‌های عیسی نیز نان حیات است.

۲۹-۳۰ عیسی به وی پاسخ داد: «**ای زن! ایمان تو عظیم است!**» (متی ۲۸:۱۵)، و فوری دخترش را شفا داد. وی حتی به خانه‌ای که دختر در آن بود نرفت، بلکه از راه دور او را شفا داد. این اولین کار عیسی در بین غیریهودیان

۴۴- یونان کشور مهمی در جنوب اروپا است که در روزگار عیسی بخشی از امپراطوری روم بود.

۴۵- سوریه کشوری است در خاورمیانه که در شرق لبنان و اسرائیل واقع شده است.

۴۶- یهودیان، غیریهودیان را تحقیر کرده، ایشان را گناهکار و نجس می‌شمردند. با اینحال در اینجا عیسی کلمه «سگ» را بمنظور توهین به زن غیریهودی بکار نمی‌برد، بلکه برای مجسم ساختن دلیلش برای امتناع از شفا دادن دختر او.

باب ۸
عیسی به چهار هزار نفر خوراک
می دهد (۸:۱-۱۰)
 (متی ۱۵:۳۲-۳۹)

۱۰-۱ عیسی برای بار دوم به جماعتی بزرگ خوراک می دهد؛ در اینجا مرقس به شرح این رویداد می پردازد. عیسی همانند بار اول از این جهت به جمعیت خوراک داد که دلش برایشان بسوخت (مرقس ۶:۳۴). این بار به چهار هزار نفر، هفت نان و هفت زنبیل از پاره های باقیمانده اشاره شده است (مرقس ۶:۳۲-۴۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

بعد از آنکه عیسی جمعیت کثیر را خوراک داد به **دلمانوته** رفت. طبق متی ۱۵:۳۹، وی به **مجدل** رفت. معلوم نیست که این دو محل در کجا واقع شده بودند. یا شاید متی و مرقس به یک محل با دو نام متفاوت اشاره می کنند.

این جماعت مدت سه روز با عیسی بودند بی آنکه چیزی بخورند (آیه ۲). ایشان آمده بودند تا کلام خدا را بشنوند. آمده بودند تا برای روحشان خوراک روحانی دریافت کنند، و خدا برای جسم ایشان نیز خوراک تهیه کرد.

ایهمنجئو انیصلیل ملهمی را
بجول ییمنین هلی مانی مارنیلیر ده

طبق متی ۲۹:۱۵-۳۱، در همین موقع **خواهلا خلت معنی ۳-۳۳** تئوسیران عیسی عده زیادی را که **لنگ، کور، شل و شانه شود** (اطلاکته هلی طریغ مانی گنگ بودند شفا داد. جماعت چون گنگان را میلد که نخواستند که غلام مقام کمالی و گویا، شان را نندرست و لنگان را خرامان و امثال آن توصیف یلیم هرور پخیزی از کوران را بینا دیدند متعجب شدند) **متی تخذوا هیلفت اگری را و عیلم اقت** (۳۱:۱۵). حقیقتاً نبوت اشعیا توسط عیسی **که یسبیلاید یلکفالعهم قد بیس داز دتا** متحقق شد که می فرماید: «**آنگاه چشمان کوران نفعی دی باطو مخرن نظولر گتر** باز خواهد شد و گوشهای کران مفتوح خواهند و اهلوه قتلنا خست نحصر خودا گردید. **آنگاه لنگان مثل غزال جست و خیز الفیشر یلیدو و لیتا اولوا عتا خنللیز** خواهند نمود و زبان گنگ خواهد سرابید (اشعیا الفیشر اهیلف گنگ و هیش خا طوم اطاعتنیرر گتوا هیلود. (۳۵:۵-۶).

بود. یهودیان مسیح را رد کردند و با او به ضدیت پرداختند، اما زن غیریهودی ایمانی حقیقی نشان داد. **بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است** (عبرانیان ۱۱:۶).

شفای مردی کر و لال (۷:۳۱-۳۷)
۳۱-۳۷ سپس عیسی به **ناحیه دیکاپولس** (به معنی ده شهر) بازگشت، جایی که دیوانه ای را شفا داده بود (مرقس ۵:۲۰). وی در آنجا مردی را که مبتلا به لکنت زبان بود، شفا داد. عیسی علاوه بر استفاده از کلامش برای شفای مرد، از آب دهان خود نیز استفاده کرد (مرقس ۸:۲۳؛ یوحنا ۹:۶ مشاهده شود). سپس عیسی به مرد دستور داد که این را به کسی نگوید (مرقس ۵:۴۳ و تفسیر آن مشاهده شود)؛ اما مرد اطاعت نکرد.

انسان معمولاً از طریق شنیدن، حرف زدن را فرا می گیرد. بنابراین، کسانی که ناشنوا به دنیا می آیند، معمولاً نمی توانند درست حرف بزنند. اما اگر گوشهایشان باز شود، می توانند صحبت کنند. در مورد امور روحانی نیز چنین است. هنگامی که گوشهای ما برای شنیدن آواز خدا باز می شود، آنگاه زبان ما نیز برای تسبیح وی و شهادت بر وی **گشودله موز یلم گیرش اهریکرلا خلعوالتاو می شود**.

فریسیان آیتی می طلبند (۱۱:۱۳-۱۳)

(متی ۱۰:۱۶-۱۲؛ لوقا ۱۲:۵۴-۵۶)

۱۱-۱۳ فریسیان برای آزمودن عیسی از او خواستند که آیتی به ایشان نشان دهد. ایشان آیت را برای این نمی‌خواستند که ببینند عیسی نجات‌دهنده یا مسیح موعود هست یا نه. آنان از پیش متقاعد شده بودند که وی مسیح نیست. درخواست ایشان صادقانه نبود و فقط می‌خواستند ثابت کنند که ادعای عیسی در مورد مسیح بودن، درست نیست.

ایشان می‌خواستند که عیسی به‌نوعی ثابت کند که همان مسیح موعود است. آنان آیتی از آسمان می‌خواستند. ایشان معجزات مسیح را دیده بودند، اما اینها را دلیل کافی برای پسر خدا بودن او تلقی نمی‌کردند. در واقع یهودیان گفتند که عیسی معجزاتش را به‌واسطه قدرت شیطان انجام می‌دهد! (مرقس ۳:۲۲ مشاهده شود). بنابراین آیتی که فریسیان می‌خواستند، نشانه‌ای خارق‌العاده بود تا ثابت کند قدرت عیسی ناشی از خداست و نه از شیطان.

عیسی به فریسیان پاسخ داد: «آیتی (بدین فرقه) عطا نخواهد شد.» طبق متی ۴:۱۶، عیسی گفت که آیتی عطا نخواهد شد مگر آیت یونس. یونس آن نبی‌ای بود که یک ماهی بزرگ او را بلعید و او سه روز در شکمش باقی ماند (یونس ۱:۱۷). به‌همان طریق عیسی کشته خواهد شد و سه روز در دل زمین خواهد ماند، سپس از مردگان بر خواهد خاست. آن آیتی خواهد بود دال بر اینکه او حقیقتاً پسر خدا بوده است (متی ۱۲:۳۸-۴۱ مشاهده شود). با اینحال در آخر نیز یهودیان آن آیت را نپذیرفتند. ایشان بعد از رستاخیز مسیح گفتند که شبانگاه شاگردانش آمده،... او را دزدیدند (متی ۱۲:۲۸-۱۳).

عیسی نخواست که آیت و دلیلی ارائه دهد تا ثابت کند که پسر خدا است، زیرا اگر چنین

می‌کرد، دیگر جایی برای ایمان باقی نمی‌ماند. ایمان تنها هنگامی می‌تواند وجود داشته باشد که موضوع ایمان ما چیزی فراتر از معرفت بشری و فکر محدود ما باشد. عیسی می‌خواست دریابد که چه کسی ایمان دارد و چه کسی ایمان ندارد. اگر آیتی خارق‌العاده ارائه می‌داد، همگان از او پیروی می‌کردند. اما وی می‌خواست که تنها کسانی پیرو او باشند که ایمان داشته باشند. دلیل و مدرک خواستن، نشانه بی‌ایمانی است. عیسی نمی‌خواست که آیتی به بی‌ایمانان نشان دهد.

طبق متی ۲:۱۶-۳، عیسی به فریسیان یادآور شد که با نگاه کردن به آسمان می‌توانند پیش‌بینی کنند که وضع هوا چگونه خواهد بود. در سرزمین فلسطین، آسمان سرخ شبانگاهی نشانه هوای خوب بود و آسمان قرمز بامدادی نشانه هوای بد. اگر فریسیان می‌توانستند با این علائم وضع هوا را تعبیر کنند، چرا نمی‌توانستند آمدن ملکوت خدا را تعبیر نمایند؟ (لوقا ۱۲:۵۴-۵۶ مشاهده شود). برای آنانی که دلی ایماندار و گشوده داشتند، مسیح قبلاً برای اثبات اینکه او پسر خداست بیش از حد نیاز «آیت» و مدرک نشان داده بود. اما فریسیان، هر قدر هم که عیسی بدیشان آیت نشان می‌داد، ایمان نمی‌آوردند (یوحنا ۱۰:۲۴-۲۵).

خمیرمایه فریسیان و هیرودیس (۱۴:۸-۲۱)

(متی ۵:۱۶-۱۲)

۱۴-۱۶ در اینجا مرقس شرح می‌دهد که چطور شاگردان در درک تعالیم عیسی کُند بودند. هر بار که عیسی سعی می‌کرد حقایق روحانی را به ایشان تعلیم دهد، آنان تصور می‌کردند که او در مورد موضوعات معمولی دنیوی سخن می‌گوید.

عیسی می‌خواست ایشان را در مورد خمیرمایه، یعنی شرارت و ریای فریسیان و

کردند. مردم در نظر مرد نابینا همچون درختانی خرامان بودند (آیه ۲۴). برای شاگردان نیز مسیح فقط شبیه به یک معجزه گر، یک شفا دهنده، یک معلم و یک نبی جلوه می کرد. ایشان نمی توانستند بفهمند که وی چیزی بیش از همه آنها بود؛ او مسیح، پسر خدا بود.

اعتراف پطرس (۲۷:۸-۳۰)

(متی ۱۶:۱۳-۲۰؛ لوقا ۹:۱۸-۲۱)

۲۷ هنگامی که به قیصریه فیلیس، شهر مهمی در شمال اسرائیل می رفتند، عیسی از شاگردان پرسید: «مردم مرا که می دانند؟» عیسی کیست؟ در مقابل بشر، سؤالی مهم تر از این وجود ندارد.

۲۸-۲۹ برخی فکر می کردند که عیسی، یحیای تعمید دهنده است که از مرگ برخاسته است (مرقس ۶:۱۴). دیگران فکر می کردند که او یکی از انبیای عهدعتیق است، مثلاً الیاس یا ارمیا (متی ۱۶:۱۴؛ مرقس ۶:۱۵).

عیسی می دانست که دیگران در باره او چه فکر می کنند. آنچه برای او مهم بود، این بود که شاگردان خودش در باره او چه عقیده ای داشتند. «شما مرا که می دانید؟»

پطرس پاسخ داد: «تو مسیح هستی»^{۴۸}. پاسخ پطرس در متی ۱۶:۱۶ به طور کامل تری ثبت شده است: «تو مسیح، پسر خدای زنده هستی». سرانجام چشمان شاگردان باز شده بود! سپس طبق متی ۱۶:۱۷-۱۹، عیسی برکت عظیمی را بر پطرس ارزانی داشت^{۴۹}. وی به

۴۷- طبق متی ۱۶:۶، ۱۱-۱۲، عیسی در همین موقعیت، شرارت و ریای صدوقیان را نیز قید می کند. صدوقیان فرقه یهودی دیگری همچون فریسیان بودند (مرقس ۱۲:۱۸؛ اعمال ۲۳:۶-۸ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۴۸- مسیح به معنی «شخص مسح شده» می باشد.

۴۹- مرقس انجیل خود را عمدتاً بر اساس

هیرودیس پادشاه (لوقا ۱۲:۱) و صدوقیان^{۴۷} (متی ۱۶:۶) آگاه سازد. در عهدجدید، «خمیرمایه» معمولاً برای اشاره به شرارت به کار رفته است (اول قرنیتیان ۵:۶-۸ و تفسیر آن مشاهده شود). اندکی شرارت می تواند همچون خمیرمایه در تمام کلیسا منتشر شود. اندکی تعلیم غلط می تواند ایمان مسیحیان نو را نابود سازد (غلاطیان ۵:۷-۹).

اما شاگردان ابتدا درک نمی کردند که عیسی در مورد «خمیرمایه» روحانی، یعنی خمیرمایه ریا و تعلیم غلط (متی ۱۶:۱۲)، سخن می گوید. ایشان گمان می کردند که وی آنان را سرزنش و شماتت می کند زیرا فراموش کرده بودند نان بردارند (آیه ۱۴).

۱۷-۲۱ عیسی به شاگردانش فرمود: «چرا فکر می کنید از آن جهت که نان ندارید؟ آیا ندیدید که پنج هزار نفر را با پنج نان کوچک و چهار هزار نفر را با هفت نان خوراک دادم؟ چطور می توانید فکر کنید که نان کافی در دسترس نیست؟ من خداوند و خالق عالم هستم. فکر می کنید که نمی توانم از یک نان، نانهای بسیاری به وجود آورم؟ «آیا هنوز نفهمیده و درک نکرده اید و تا حال دل شما سخت است؟» شاگردان چشم و گوش داشتند (آیه ۱۸) اما نمی توانستند امور روحانی را تشخیص دهند. (اول قرنیتیان ۲:۱۲-۱۴ مشاهده شود).

شفای مرد نابینا در بیت صیدا (۲۲:۸-۲۶)

۲۲-۲۶ عیسی سپس مرد کوری را شفا داد (یوحنا ۹:۱-۷ مشاهده شود). ابتدا مرد توانست تا حدی بیند. سپس بار دوم وی دستهای خود را بر روی چشمان مرد نهاد و بینایی اش بطور کامل به او بازگشت.

شاگردان از لحاظ روحانی شبیه به این مرد کور بودند. ابتدا نمی توانستند چیزهای روحانی را درک کنند. سپس بطور جزئی شروع به دیدن

به دست آوردند. این بدین معنی است که ایشان اقتدار یافتند تا مبانی عقیدتی صحیح را تعیین کنند، معلمین دروغین و گناهکاران ناتوبه کار را تنبیه کنند، و در کلیسا با قدرت کامل عمل نمایند.

این بدین معنی نبود که هر چه که رسولان بعد از آن انجام دادند درست بوده، یا اینکه دیگر هرگز گناه نورزیدند. پطرس بعداً عیسی را انکار کرد (مرقس ۱۴: ۶۶-۷۲). در غلاطیه پطرس بار دیگر خطای مهمی ورزید و پولس رسول او را مورد سرزنش قرار داد (غلاطیان ۲: ۱۱-۱۴). اما تا زمانی که رسولان طبق اراده مسیح عمل می‌کردند، اقتدار کامل او را داشتند، و هر آنچه که بر روی زمین تصمیم می‌گرفتند، مسیح در آسمان آن را تأیید می‌کرد.

۳۰ سپس عیسی به شاگردانش گفت که به هیچکس نگویند که او مسیح است (مرقس ۵: ۴۳؛ ۷: ۳۶ مشاهده شود).

ما باید درک کنیم که چرا عیسی این را گفت. یهودیان چشم‌به‌راه مسیحایی بودند که باید سلطنت را در اسرائیل به دست بگیرد و آنان را از یوغ بندگی رومیها آزاد سازد (اشعیا ۱۱: ۵-۱۰ و یوحنا ۶: ۱۴-۱۵ مشاهده شود). اما توجهی به این حقیقت نداشتند که طبق نوشته‌های مقدس، مسیحا می‌بایست رنج ببرد و بمیرد (اشعیا ۵۳: ۱-۱۲؛ لوقا ۲۴: ۲۶). یهودیان فکر می‌کردند که مسیح باید بیاید تا حکومتی دنیوی بر پا کند؛ اما اکنون مسیح آمده بود تا ملکوتی روحانی بر قرار سازد، ملکوتی که تا ابد دوام خواهد داشت (اشعیا ۹: ۷؛ دانیال ۷: ۱۳-۱۴؛ لوقا ۱: ۳۳؛

خاطرات پطرس از زندگی عیسی نوشت (مرقس مقدمه مشاهده شود). اما به خاطر فروتنی، پطرس برکتی را که دریافت کرده بود، به مرقس نگفت. این برکت فقط در متی ۱۶-۱۷: ۱۹ ذکر شده است.

۵۰- بستن و گشادن به معنی استقرار قواعد رفتاری در زندگی روزمره است.

پطرس گفت: «خوشحال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو کشف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است». ایمان هدیه خدا است. فقط خدا است که بر ما آشکار می‌کند که مسیح کیست.

سپس عیسی به پطرس فرمود: «تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم» (متی ۱۶: ۱۸). پطرس به زبان یونانی به معنی «صخره» است. منظور عیسی این بود که پطرس و دیگر رسولان شالوده کلیسای مسیح خواهند بود (افسیان ۲: ۱۹-۲۰). **ابواب جهنم** (اشعیا ۳۸: ۱۰)، یعنی قدرت موت، بر این کلیسا استیلا نخواهند یافت (متی ۱۶: ۱۸). ابواب جهنم شبیه به دروازه‌های قلعه مستحکم هستند که ارواح مردگان در آن محبوس هستند؛ این دروازه‌ها نمی‌گذارند که مسیح بیاید و آنها را آزاد سازد. این ابواب قادر نخواهند بود که در برابر مسیح و کلیسایش ایستادگی کنند. مسیح با پیروزی خود بر مرگ، قلعه مستحکم شیطان را نابود ساخت و اسرای آن را آزاد کرد (اشعیا ۶۱: ۱؛ لوقا ۴: ۱۸؛ اول پطرس ۳: ۱۸-۲۰ و تفسیر آنها مشاهده شود).

سپس طبق روایت متی، عیسی به شاگردانش فرمود: «**کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم، و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود**» (متی ۱۹: ۱۶). عیسی با این گفته، به رسولان مقرر فرمود تا کلیسایش را بنیان گذارند و رهبران آن باشند. عیسی این را نه تنها به پطرس، بلکه به تمامی رسولان فرمود (متی ۱۸: ۱۸ مشاهده شود). **کلیدهای ملکوت آسمان**

به رسولان این اقتدار را می‌بخشید که پیام نجات را موعظه کنند و آنانی را که در اثر ایمان نجات می‌یابند، وارد کلیسا سازند. مسیح که **کلید داود را در اختیار داشت** (اشعیا ۲۲: ۲۲؛ مکاشفه ۷: ۳)، آن را در اختیار رسولان قرار داد. ایشان از او قدرت **بستن و گشادن** در نام مسیح^{۵۰} را

مکاشفه (۱۵:۱). مسیح نیامد تا آزادی سیاسی را برای انسانها به ارمغان آورد. او آمد تا بدیشان نجات و حیات ابدی را بدهد.

بنابراین اگر شاگردان شروع می‌کردند به گفتن اینکه عیسی، مسیح موعود است، در اینصورت مردم یقیناً سعی می‌کردند که او را پادشاه خود سازند. به او این فرصت داده نمی‌شد که رنج ببرد و بر روی صلیب بمیرد و هدف اصلی او، یعنی مردن برای گناهان بشر متحقق نمی‌شد (مرقس ۴۵:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

بدون مرگ او، رستگاری روحانی انسان میسر نمی‌شد. بنابراین ضروری بود که مسیح بودن عیسی مخفی نگاه داشته شود تا زمانی که او بمیرد و از مردگان برخیزد (مرقس ۹:۹).

بنابراین اگر شاگردان شروع می‌کردند به گفتن اینکه عیسی، مسیح موعود است، در اینصورت مردم یقیناً سعی می‌کردند که او را پادشاه خود سازند. به او این فرصت داده نمی‌شد که رنج ببرد و بر روی صلیب بمیرد و هدف اصلی او، یعنی مردن برای گناهان بشر متحقق نمی‌شد (مرقس ۴۵:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود).

بدون مرگ او، رستگاری روحانی انسان میسر نمی‌شد. بنابراین ضروری بود که مسیح بودن عیسی مخفی نگاه داشته شود تا زمانی که او بمیرد و از مردگان برخیزد (مرقس ۹:۹).

عیسی مرگ خود را پیشگویی می‌کند (۸:۳۱-۳۳)

(متی ۲۱:۱۶-۲۳؛ لوقا ۹:۲۲)

۳۲-۳۱ پطرس اعتراف کرد که عیسی همان مسیح پسر خدای زنده است (آیه ۲۹)؛ اما هنوز بطور کامل درک نکرده بود که رسالت واقعی او چیست. او نیز مانند دیگر یهودیان فکر می‌کرد که مسیح آمده است تا پادشاهی زمینی گردد. بنابراین هنگامی که عیسی به وی گفت که لازم است پسر انسان بسیار زحمت کشد و رد شود و کشته شود، نتوانست آن را بپذیرد. وی عیسی را بخاطر گفتن این حقیقت سرزنش کرد. عیسی همچنین گفت که پسر انسان بعد از سه روز برمی‌خیزد. عیسی نه تنها می‌دانست که خواهد مرد، بلکه می‌دانست که روز سوم از مردگان برخواید خاست. شاگردان این را هرگز درک نمی‌کردند.

۳۳ عیسی از وراء سخنان پطرس، صدای شیطان را شنید که دوباره سعی می‌کرد او را وسوسه کند (متی ۸:۴-۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). او شنید که شیطان به وی می‌گوید: «لازم نیست که رنج ببری و بمیری. اگر مرا پرستش

شاگرد واقعی مسیح (۸:۳۴-۳۸)

(متی ۲۴:۱۶-۲۷؛ لوقا ۹:۲۳-۲۶)

۳۴ گفتار عیسی در مورد رنج و مرگش برای شاگردان بسیار دشوار و سنگین بود. اما حالا می‌خواست نکته دشوارتری را با آنان در میان بگذارد: اینکه آنان نیز باید رنج برده، و شاید حتی بمیرند. «هر که خواهد از عقب من آید، خویشش را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید (متی ۳۸:۱۰؛ لوقا ۲۷:۱۴ مشاهده شود).

منظور از هر که، تمام مسیحیان می‌باشد. تمامی مسیحیان دعوت شده‌اند که شاگرد باشند. هرگز نباید فکر کنیم که دو دسته مسیحی وجود دارد: یک دسته آنهایی که از مسیح

متابعت کرده، با او رنج می‌برند، و دسته دیگر آنانی که از زندگی راحتی برخوردارند. فقط یک دسته مسیحی و شاگرد واقعی وجود دارد.

هر که خواهد از عقب من آید، **خویشتن را انکار کند**. بسیاری می‌گویند: «می‌خواهم مسیح را پیروی کنم». اما در آخر او را متابعت نمی‌کنند. چرا؟ زیرا که مسیح می‌گوید: «باید خود را **انکار کنی**». برای پیروی از مسیح، شخص باید از امیال و خواسته‌های خود روی گرداند و فقط طبق میل مسیح زندگی کند. ما باید لذات، امتیازات، و رفاه شخصی خود را ترک گوئیم. پیش از آنکه مسیحی شویم، فقط برای ارضای خواسته‌های خودمان زندگی می‌کردیم. اما بعد از مسیحی شدن، باید کاملاً برای خدا زندگی کنیم. به همین دلیل است که بسیاری از مردم خیلی راحت به سوی مسیح می‌آیند، اما چندی نمی‌گذرد که از او روی می‌گردانند. در نظر آنان پیروی از مسیح بسیار دشوار است.

هر که خواهد از عقب من آید **باید صلیب خود را بردارد**. این اولین باری است که مرقس به صلیب اشاره می‌کند. صلیب روش رومیها برای اعدام بود. مجرمین را زنده به صلیب می‌آویختند و دستهایشان را به آن می‌خکوب می‌کردند. مجرم بعد از تحمل رنجی طاقت‌فرسا و طولانی، به تدریج جان می‌داد. محکومین می‌بایست صلیب را خودشان تا محل اعدام حمل کنند. بنابراین هنگامی که عیسی به پیروانش گفت که باید **صلیب خود را بردارند**، ایشان مقصود عیسی را کاملاً می‌فهمیدند: باید آماده رنج و مرگ برای او باشند. رنج و شکنجه در انتظار همه پیروان مسیح می‌باشد (یوحنا ۱۹:۱۵؛ دوم تیموتائوس ۳:۱۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). بدون صلیب، تاجی وجود نخواهد داشت.

چون عیسی بر روی صلیب مرد، صلیب تبدیل به سمبول کلیسا گردید. صلیب نشانه

مرگ عیسی برای گناهان ما است. و در آخر، عیسی فرمود: «**ما متابعت نمایم**». ما باید راه خود را ترک گوئیم و راه عیسی را در پیش بگیریم. راهی که عیسی پیمود، راه رنج و راه صلیب بود. این راه باید راه ما نیز بشود. مسیحیان پیرو یک ایده، یک فلسفه یا یک حزب سیاسی نمی‌باشند. حتی دنباله‌رو یک مذهب هم نیستند. ایشان از یک شخص پیروی می‌کنند، از عیسی مسیح.

۳۵ آنگاه عیسی نکته تعجب‌آوری را عنوان کرد: «**هر که خواهد جان خود را نجات دهد، آن را هلاک سازد و هر که جان خود را به جهت من و انجیل بر باد دهد آن را پرهاند**». هر که برای نجات **زندگی** خود (زندگی‌اش در این جهان، لذايش، تکبرش، شرف و شهرتش، اموالش، حیات جسمانی‌اش) مسیح را انکار کند، جانش را از دست خواهد داد (یعنی زندگی حقیقی و روحانی‌اش را). اما **هر که جان خود را برای مسیح از دست بدهد** (یعنی حیاتش در این جهان، تکبرش، شرفش، اموالش، و زندگی جسمانی‌اش را) جانش را خواهد رهانید و حیات روحانی حقیقی، یعنی حیات جاودانی را به دست خواهد آورد. از دست دادن جان برای مسیح و انجیل به معنی انکار خویشتن و **برداشتن صلیب** و پیروی از عیسی است (آیه ۳۴).

حیات دنیوی و حیات روحانی در مقابل یکدیگر قرار دارند (غلاطیان ۵:۱۷). هر قدر در پی مواهب مادی باشیم، به همان میزان برکات روحانی را از دست خواهیم داد. هر چقدر امتیازات دنیوی‌مان را در راه مسیح فدا کنیم، به همان نسبت امتیازات روحانی کسب خواهیم کرد. با اینحال، معمولاً وقتی بخاطر مسیح از مزایای دنیوی چشم‌پوشی کردیم، او در همان چیزها ما را برکت خواهد داد (متی ۳:۶؛ مرقس ۱۰:۲۹-۳۱ و تفسیر آنها مشاهده شود). وفور حیاتی که عیسی به پیروان خود وعده داد

بگوییم مسیحی هستیم، او نیز هنگامی که در انقضای عالم باز می‌گردد، شرم خواهد داشت که بگوید ما از آن او هستیم. اگر در حضور انسانها مسیح را انکار کنیم، او نیز ما را در حضور خدا در آسمان انکار خواهد کرد (متی ۱۰:۳۲-۳۳ و تفسیر آن مشاهده شود). هیچگاه نباید از مسیحی بودن خود شرمسار باشیم و نباید به خاطر ترس، آن را پنهان کنیم. مسیح پیروان مخفی نمی‌خواهد.

باب ۹

تبدیل هیأت عیسی (۹:۱-۱۳)

(متی ۲۸:۱۶؛ ۱۷:۱-۱۳؛ لوقا ۹:۲۷-۳۶)

۱ عیسی فرمود: «بعضی از استادگان در اینجا می‌باشند که تا ملکوت خدا را که به قوت می‌آید نبینند، ذائقه موت را نخواهند چشید». ملکوت خدا در این آیه به معنی خود عیسی است (مرقس ۱:۱۴ و تفسیر آن مشاهده شود). طبق متی ۲۸:۱۶ عیسی فرمود: «بعضی در اینجا حاضرند که تا پسر انسان (مسیح) را نبینند که در ملکوت خود می‌آید، ذائقه موت را نخواهند چشید». بنابراین با مقایسه این آیه‌ها از متی و مرقس، می‌توانیم دریابیم دو عبارت «ملکوت خدا که به قوت می‌آید» و «پسر انسان در ملکوت خود می‌آید» هم‌معنی هستند. مسیح نه تنها ملکوت خدا را به زمین آورد، بلکه خودش ملکوت خدا است. هنگامی که مسیح در ما زندگی می‌کند، ملکوت خدا در وجود ما است (لوقا ۱۷:۲۰-۲۱). و وقتی عیسی بازگردد، آنگاه ملکوت خدا برای همیشه در آسمان و بر روی زمین برقرار خواهد شد.

منظور عیسی از گفتن این مطلب که «...تا ملکوت خدا را که به قوت می‌آید نبینند» چیست؟ اصطلاح «ملکوت خدا با قوت می‌آید» به چه واقعه‌ای اشاره دارد؟ دو پاسخ ممکن وجود دارد. برخی از علمای کتاب مقدس می‌گویند که این اصطلاح به معنی تبدیل هیأت عیسی است

(یوحنا ۱۰:۱۰) در همین جهان آغاز می‌شود. حیات جاودانی از لحظه‌ای آغاز می‌شود که ایمان می‌آوریم. عیسی فقط به ما می‌گوید: «به دنبال برکات دنیوی نروید؛ تنها مرا بجوید و من شما را هم در این جهان و هم در ابدیت برکت خواهم داد» (یوحنا ۱۲:۲۵؛ اول یوحنا ۲:۱۵-۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). خود را فریب ندهیم: نمی‌توانیم در آن واحد مسیح و برکات دنیوی را بجوییم؛ باید انتخاب کنیم (متی ۶:۲۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۶ چه فایده‌ای دارد که شخص تمام دنیا را به دست آورد و در عوض جانش را از دست بدهد؟ به عبارت دیگر، جهان برای ما چه فایده‌ای دارد اگر حیات ابدی خود را از دست بدهیم؟ زندگی در این جهان بسیار کوتاه است. چرا باید به خاطر لذاتی زودگذر، حیات جاودانی و زندگی در حضور خدا را از دست بدهیم؟

۳۷ در این جهان، چیزی با ارزش‌تر از جان ما وجود ندارد. در این جهان چیزی عظیم‌تر از حیات جاودانی وجود ندارد. عیسی فرمود: «آدمی چه چیز را به عوض جان خود بدهد؟» پاسخ این است: هیچ چیز! جان شخص بیش از تمام جهان ارزش دارد. اگر جان ما تلف شود، دیگر قابل جبران نیست.

سپس طبق متی ۲۷:۱۶ عیسی فرمود: «زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد» (مرقس ۱۳:۲۶-۲۷ و تفسیر آن مشاهده شود). مسیح بار دیگر، در انقضای عالم به عنوان داور خواهد آمد (یوحنا ۵:۲۲)، و ما را بخاطر هر چه که برای او انجام داده‌ایم، پاداش خواهد داد (دوم قرنتیان ۵:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). هر چه که در این جهان به خاطر او از دست داده‌ایم، وی در آسمان به فزونی به ما باز خواهد داد.

۳۸ اگر در این جهان شرم داشته باشیم که

مرگ او، قیام و صعود او به آسمان (لوقا ۹:۳۱)، صحبت می‌کردند.

از این امر به روشنی درمی‌یابیم که مقدسین که در گذشته‌اند، از بین نرفته‌اند، بلکه فقط به خواب می‌روند (اول تسالونیکیان ۴:۱۳-۱۴). مسیح به راحتی ایشان را بیدار می‌کند. درست همانگونه که شاگردان موسی و الیاس را باز شناختند، ما نیز یکدیگر را در آسمان خواهیم شناخت.

۵-۶ پطرس گفت: «ای استاد، بودن ما در اینجا نیکوست». پطرس فکر می‌کرد که باید سه سایبان برای موسی، الیاس و عیسی درست کند تا ایشان در سایه آن بیاسایند. وی فکر می‌کرد که موسی و الیاس به همراه عیسی بر روی کوه باقی خواهند ماند. آن سه شاگرد مفهوم و اهمیت آن رویداد را واقعاً درک نمی‌کردند.

۷-۸ تبدیل هیأت دلیلی بود بر این که مسیح پسر خدا است. این امر بعداً از سوی خود خدا که از ابر سخن می‌گفت، تأیید شد: «این است پسر حیب من... او را بشنوید!» (متی ۱۷:۵)؛ مرقس ۱:۱۱؛ دوم پطرس ۱:۱۷-۱۸ مشاهده شود). از این لحظه به بعد، شاگردان دیگر نمی‌بایست در مورد شخصیت و هویت واقعی عیسی شکی به خود راه دهند، بلکه می‌بایست به او گوش فرا دهند! مخصوصاً پطرس پیش از آن حاضر نبود که گوش فرا دهد (مرقس ۸:۳۲). کسانی که می‌خواهند فکر خدا را بشناسند، باید به مسیح گوش فرا دهند.

سه شاگرد با شنیدن صدای خدا ترسیده، به روی درافتادند. اما عیسی به ایشان فرمود: «برخیزید... تروسان مباشید» (متی ۱۷:۶-۷).

۹ مرقس ۸:۳۰ و تفسیر آن مشاهده شود.
۱۰ شاگردان نمی‌دانستند که منظور عیسی

که بلافاصله بعد از این گفتار عیسی، توسط مرقس، متی و لوقا توصیف شده است. تبدیل هیأت در واقع جلوه‌ای از ملکوت خدا - از پسر انسان که در ملکوت خود می‌آید - می‌باشد.

اما بعضی دیگر از علمای مسیحی بر این باورند که اصطلاح مزبور به معنی رستاخیز عیسی، صعودش به آسمان و آمدن روح القدس می‌باشد (اعمال رسولان ۲:۱-۴). مسیح به واسطه روح القدس ملکوت خدا را در دل‌های ایمانداران مستقر ساخت. در شخص روح القدس، ملکوت خدا به راستی با قوت آمده است.

در بعضی دیگر از آیه‌های عهدجدید مانند متی ۲۵:۳۱ و مرقس ۸:۳۸؛ ۱۳:۲۶، «آمدن پسر انسان» به معنی بازگشت مسیح در آخر زمان است. اما این آیه نمی‌تواند به بازگشت مسیح اشاره کند، زیرا که عیسی در اینجا می‌گوید که برخی پیش از آمدن ملکوت خدا با قوت، ذائقه موت را نخواهند چشید. از آنجا که آخر زمان هنوز فرا نرسیده و تمامی کسانی که سخنان عیسی را در این مورد شنیده بودند، مرده‌اند، مقصود عیسی در این آیه یا در متی ۲۸:۱۶ نمی‌تواند اشاره به بازگشت خودش بوده باشد.

۲-۳ شش روز بعد، پطرس، یعقوب و یوحنا^{۵۱} عیسی را دیدند که ظاهرش به شکلی جلال یافته تبدیل شده است. بعد از اینکه پطرس در مقابل همه اعلام داشت که عیسی حقیقتاً مسیح است (مرقس ۸:۲۹)، اکنون وقت آن بود که عیسی خود را در جلالی که مخصوص مقامش بود، به آن سه شاگرد ظاهر کند - مقامش به عنوان پسر خدا. او به این ترتیب، ایمان ایشان را تأیید کرد.

۴ موسی و الیاس نیز (مرقس ۱۵:۶ مشاهده شود) به همراه عیسی با جلوه‌ای پورجلال (لوقا ۹:۳۱) ظاهر گشتند. طبق روایت لوقا، ایشان با عیسی در مورد رحلت او، یعنی

۵۱- پطرس، یعقوب و یوحنا مدتی بعد، مسیح را در زحمات و اضطرابش خواهند دید (مرقس ۱۴:۳۳). اما اکنون او را در جلال خود می‌دیدند.

رد شد و به قتل رسید. راه عیسی نیز راه زحمت و مرگ است. طریق جلال همواره با زحمت توأم است.

شفای پسر دیوزده (۱۴:۹-۳۲)

(متی ۱۴:۱۷-۲۳؛ لوقا ۹:۳۷-۴۵)

۱۴-۱۸ در اینجا چه تضاد عظیمی میان کوه تبدیل هیأت و پایین کوه می بینیم! در پای کوه می بینیم که شریب به کودک بینوایی حمله کرده و پدر مضطرب است و نه شاگردی که قبلاً قدرت داشتند که ارواح پلید را اخراج کنند، اینک ناتوانند (مرقس ۳:۱۴-۱۵؛ ۷:۶). کاتبان، این قدرتمندان مذهبی را می بینیم که باز در حال مجادله و مباحثه اند. ایشان نه تنها برای آن طفل بینوا کاری نمی کردند، بلکه با بحث و انتقاد، بر درد و رنج پدرش نیز می افزودند. چه تصویر دقیقی از دنیای ما!

۱۹ عیسی شاگردانش را به خاطر کمی ایمان ملامت کرد. در اثر کم ایمانی بود که ایشان نتوانستند دیورا بیرون برانند (متی ۱۷:۲۰). عیسی پرسید: «**تا به کی باشما باشم؟** تا به کی باید متحمل بی ایمانی شما شوم؟» عیسی با گفتن این مطلب، نه تنها شاگردان را، بلکه پدر پسر دیوزده و کاتبان را نیز به خاطر کم ایمانی سرزنش می کرد: «**ای فرقه بی ایمان!**».

۲۰-۲۲ پدر به عیسی گفت: «**حال اگر می توانی بر ما ترحم کرده، ما را مدد فرما.**».

پدر، درخواست نادرستی کرد: «**اگر می توانی**». عیسی همه کار می تواند بکند! قدرت او بی نهایت است.

۲۳ عیسی فرمود: «**اگر می توانی!**» (من البته می توانم پسر را شفا دهم. اما سؤال این است که آیا تو می توانی ایمان داشته باشی؟ **مؤمن را همه چیز ممکن است.**)

از «برخاستن از مردگان» در آیه ۹ چیست. همچنین درک نمی کردند که چرا پسر انسان باید رنج ببرد، بمیرد و از مردگان برخیزد (لوقا ۲۴:۲۵-۲۷، ۴۵-۴۶ مشاهده شود).

۱۱ شاگردان که الیاس را بر روی کوه با عیسی دیده بودند، به یاد آوردند که ملاکی نبی در عهدعتیق نوشته است که الیاس پیش از آمدن مسیح، بار دیگر به جهان خواهد آمد (ملاکی ۵:۴). شاگردان می خواستند بدانند که اگر عیسی همان مسیح موعود است، پس چرا الیاس نیامده است. به باور یهودیان، الیاس می بایست بیاید تا مسیح موعود را به مقام پادشاهی اسرائیل مسح کند.

۱۲ عیسی در پاسخ آن سه شاگرد فرمود: «الیاس البته اول می آید و **همه چیز** را اصلاح می نماید.» «همه چیز» به واسطه توبه و آموزش اصلاح می شود. این معنی آیه بعدی نبوت ملاکی است (ملاکی ۴:۶).

اما عیسی می دانست که شاگردانش درک نمی کردند که چرا وی باید **زحمت کشیده، حقیر شمرده شود**. ایشان نبوت اشعیا را در مورد مسیح فراموش کرده بودند (اشعیا ۵۳:۱-۱۲). برای ایشان این سؤال مطرح بود که اگر قرار بود که الیاس همه چیز را اصلاح کند، چرا مسیح باید متحمل زحمت گردد؟

۱۳ عیسی در پاسخ فرمود: الیاس قبلاً به صورت یحیای تعمیردهنده^{۵۲} آمده است (متی ۱۳:۱۱-۱۴؛ ۱۳:۱۷). کاتبان می گفتند که الیاس باید بار دیگر بیاید؛ عقیده ایشان درست بود. اما هنگامی که او آمد، او را نپذیرفتند (متی ۱۱:۱۷-۱۲). ایشان می توانستند آیات کتاب مقدس را تکرار کنند، اما قادر نبودند نشانه های ملکوت خدا را باز شناسند (متی ۱۶:۳).

الیاس یا ایلیا، آن نبی بزرگ عهدعتیق مورد استقبال واقع نشد (اول پادشاهان ۱:۱۹-۳، ۹-۱۰). به همان ترتیب، یحیای تعمیردهنده نیز

۵۲- یحیی تعمیردهنده تجسمی از الیاس نبود. وی صرفاً نبوت ملاکی را در مورد الیاس جامه عمل پوشاند.

شفای سقلمه عیسی بتنگلی اشت. قدر نهلومو اکلظی تقد و متلاو و دیتی نداشتد عیسی بیشتتگی ایبه پاندوش به عیسی خستد و بن طایمها پقدر عیسی طین جملی کر دایلم پقدر عیسی می توانستهم کل کند.

۲۴ پدر گفت: «ایمان می آورم، اما ایمان من کافی نیست. بی ایمانی مرا امداد فرما».

این استدعای هر مسیحی است. ما همگی نوعی ایمان داریم که شاید با بی ایمانی و شک آمیخته است. ما دائماً باید از عیسی بخواهیم که ایمان ما را افزایش دهد طوری که شک و بی ایمانی ما مغلوب شوند. بیشتر به خاطر بی ایمانی است که اینقدر کم از مسیح دریافت می کنیم و کار ما برای مسیح اینقدر ضعیف و بی اثر است.

۲۵-۲۹ بعد از آنکه عیسی پسر دیوزده را شفا داد، شاگردان از وی پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟» یکی از دلایل را ایشان از پیش می دانستند و آن کمی ایمان^{۵۳} بود. اما عیسی دو دلیل دیگر را نیز ارائه داد: ایشان به اندازه کافی دعا نکرده، روزه نگرفته بودند^{۵۴} (متی ۲۱:۱۷؛ مرقس ۹:۲۹ مشاهده شود). دعا وسیله دریافت قدرت است. ما باید دعا را با ایمان توأم گردانیم. بدون ایمان، دعاهای ما غیر مؤثرند؛ برای دعای مؤثر نیز ایمان ضروری است. هر چه بیشتر دعا کنیم، ایمان ما بیشتر خواهد شد. و هر چه بیشتر ایمان داشته باشیم، دعاهای ما مؤثرتر خواهد شد. عیسی در متی ۲۹:۹ می گوید: «برحسب ایمان شما بر شما بشود». دعا کردن با ایمان شبیه به چرخاندن کلید یک دستگاه است: اگر کلید را نچرخانیم، دستگاه به کار نخواهد افتاد.

گاهی اوقات، برای دریافت پاسخ دعايمان، لازم است که روزه بگیریم. بسیاری از مسیحیان هنگامی که روزه گرفته اند، نتایج بیشتری را از دعا حاصل کرده اند - قدرت بیشتر، برکت

بیشتر، و هدایت بیشتر. روزه گرفتن صرفاً بدین معنی نیست که مدتی چیزی نخوریم. روزه نشانه میل مادر کنترل امیال جسمانی و کنار نهادن تمامی اندیشه ها و امیال دنیوی برای دستیابی به برکتی روحانی می باشد. روزه نشانه آمادگی مادر تقدیم کامل خود به خدا است تا اراده او تحقق یابد. روزه نشانه آن است که می خواهیم حتی چیزهای مجازی همچون خوراک را ترک کنیم تا بهتر بر روی خدمت او متمرکز شویم. هنگامی که باروزه گرفتن، به خدا نشان می دهیم که در مورد تقدیم خود به او جدی هستیم، آنگاه او به دعاهای ما پاسخ خواهد داد و قدرت و حکمت و برکت روحانی بیشتری عطا خواهد فرمود.

۳۰-۳۲ این آیه ها به دومین باری اشاره می کنند که عیسی مرگ و قیام خود را پیشگویی کرد (مرقس ۸:۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی دقیقاً می دانست بر او چه خواهد گذشت. وی می دانست که خدا او را به دستهای مردان شریر خواهد سپرد، و بعد از سه روز او را زنده خواهد کرد (اعمال ۲۲:۲-۲۴ مشاهده شود). اما شاگردان هنوز قادر نبودند منظور عیسی را درک کنند.

بحث درباره بزرگی (۳۳:۹-۴۱)

(لوقا ۹:۴۶-۵۰)

۳۳-۳۴ شاگردان بحثی را شروع کردند

۵۳- طبق متی ۱۷:۲۰ عیسی به شاگردانش گفت که اگر به اندازه دانه خردلی ایمان می داشتند، می توانستند کوه را جابجا کنند (مرقس ۱۱:۲۲-۲۳ و تفسیر آن مشاهده شود). دانه کوچکی از ایمان حقیقی، به صورت ایمانی قوی و مؤثر رشد خواهد کرد که بواسطه آن، امور غیرممکن امکان پذیر می شوند.

۵۴- در آیه ۲۹ به جای «دعا»، برخی از نسخه های قدیمی کلمات «دعا و روزه» را نوشته اند. در آیه مربوطه در متی ۱۷:۲۱ کلمات «دعا و روزه» آمده است.

در این مورد که کدامیک از ایشان بزرگتر است.

هنگامی که عیسی از ایشان پرسید که در مورد چه بحث می‌کردند، سکوت اختیار کردند، زیرا که در این مورد صحبت می‌کردند که بعد از مرگ عیسی، کدامیک رهبر خواهد شد. اما عیسی می‌دانست که ایشان در مورد چه بحث می‌کردند؛ او می‌دانست که ایشان از روی تکبر، در مورد بزرگی جر و بحث می‌کردند. شاگردان مشتاق بودند که در ملکوت مسیح حکومت کنند، اما به همان اندازه مشتاق نبودند که برای او متحمل رنج و زحمت شوند؛ وقایع بعدی این را نشان خواهد داد.

۳۵ سپس عیسی به ایشان تعلیم بسیار مهم دیگری داد: اگر کسی می‌خواهد رهبر باشد، باید خدمتکار گردد (مرقس ۱۰:۴۳-۴۴ مشاهده شود). اولین، باید آخرین شود و آخرین، اولین (مرقس ۱۰:۳۱). شاگرد مسیح نباید در پی این باشد که اول و سرگردد. خدا رهبران را از بین کسانی انتخاب خواهد نمود که خود را آخر شمرده‌اند. «هر که خود را بلند کند، پست گردد و هر که خود را فروتن سازد، سرفراز گردد» (متی ۲۳:۱۲). «پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگتر است» (متی ۴:۱۸).

بار دیگر مشاهده می‌کنیم که تعلیم مسیح برخلاف تعلیم این دنیا است. انسانهای دنیوی^{۵۵} اول بودن را می‌جویند و انسانهای روحانی آخر بودن را. آنانی که در نظر دنیا آخر هستند، غالباً در نظر خدا اول هستند. آنچه که برای انسانها بسیار ارزشمند است، مورد نفرت خدا است (لوقا ۱۶:۱۵). دنیا مخالف ملکوت خداست. دنیا در مقابل خدا است؛ جسم در مقابل روح قرار دارد (غلاطیان ۵:۱۷).

کسانی که به دنبال منافع دنیوی هستند، متحمل ضرر روحانی خواهند شد؛ آنان که به خاطر مسیح متحمل زیان دنیوی می‌گردند، مواهب روحانی را خواهند یافت (مرقس ۸:۳۵).

و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۶-۳۷ عیسی بعد از آنکه گفت برای اول بودن، باید خدمتکار شد، بچه کوچکی را در آغوش گرفت تا مثالی زند در مورد تعلیمی که داده بود. در زبان آرامی، یعنی زبانی که عیسی بدان تکلم می‌کرد، کلمه «خادم» و «کودک» یکی است. بدین‌سان عیسی در اینجا گفته است که برای خادم بودن (یا شاگرد بودن) شخص باید شبیه به یک کودک شود. بچه معصوم است و سعی نمی‌کند که خود را بزرگ جلوه دهد. برعکس سعی او این است که مقبول دیگران واقع شود (متی ۱۸:۱-۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

آنگاه عیسی گفت که هر که کودکی را - یعنی شاگردی را - در نام او بپذیرد، او را پذیرفته است. و هر که عیسی را بپذیرد، خدا را که او را فرستاده است، پذیرفته است (متی ۱۰:۴۰؛ یوحنا ۱۲:۴۴-۴۵؛ ۱۳:۲۰ و تفسیر آنها مشاهده شود). کسانی که خود را همچون کودکان و همچون خادمینی فروتن می‌شمارند، عیسی ایشان را نمایندگان خود خواهد گرداند. به همین ترتیب، کسانی که نمایندگان عیسی را می‌پذیرند، عیسی را پذیرفته‌اند؛ و آنانی که نمایندگان او را رد می‌کنند، هم عیسی و هم خدا را رد کرده‌اند (لوقا ۱۰:۱۶). افتخار بزرگی است که انسان نماینده و سفیر مسیح، پسر خدا، باشد؛ اما این افتخار فقط نصیب آنانی خواهد شد که فروتن و کودک‌منش هستند.

۳۸ در اینجا مرقس اشتباه شاگردان را شرح می‌دهد، اشتباهی که مسیحیان از آن زمان تا به امروز مرتکب می‌شوند. شاگردان فکر می‌کردند که پیروان حقیقی عیسی فقط کسانی هستند که عضو گروه و حزب ایشان می‌باشند. وقتی به کسی برخوردند که جزو گروه ایشان نبود و در

۵۵- «انسانهای دنیوی» کسانی هستند که دنیا و چیزهای آن را بیش از خدا دوست دارند.

کودکان به معنی خادم فروتن و کودک‌منش مسیح است. شاید شاگردان باعث لغزش و گناه شخصی شده بودند که دیوها را اخراج می‌کرد (آیه ۳۸). شاید او را مأیوس کرده، از عیسی دور گردانده بودند. بگذارید این هشدار را بخاطر داشته باشیم و شدیداً مراقب باشیم که کاری نکنیم که به هیچوجه باعث لغزش و گناه برادرمان شود (رومیان ۱۴:۱۳، ۲۱ مشاهده شود). هرگاه برادرمان را مأیوس سازیم یا او را در معرض نوعی وسوسه قرار دهیم، باعث گناه کردن او شده‌ایم. اگر کسی به این طریق باعث لغزش برادرش شود، بهتر است که در دریا افکنده شود، زیرا که خدا در روز داوری او را به خاطر شرارتش مجازات خواهد کرد.

۴۳ اگر دستت تو را بلغزاند، آن را ببر. منظور عیسی این نبود که باید چاقویی برداشته، دست خود را واقعاً ببریم. دست فقط وسیله گناه است. لازم است که ما گناه را از دل خود قطع کنیم. اگر میل به دزدی داشته باشیم، خطا از دست ما نیست؛ اشکال از دل ما است. ما باید برای زدودن آن گناه و آن هوس از دلمان، هرکاری بکنیم. درست همانطور که یک جراح برای نجات جان بیمار، دست یا پای متعفن را می‌برد، ما نیز باید گناه را از زندگی خود بزداییم تا جان خود را نجات دهیم. ما باید آماده باشیم که از آنچه که برای ما عزیزترین است ولی ما را به سوی گناه سوق می‌دهد، دست بکشیم.

زدودن گناه از دل ممکن است به اندازه بریدن دست یا پا، بسیار دردآور باشد (آیه ۴۵).

۵۶- کار کردن در نام عیسی به معنی کار کردن برای عیسی است. معنی آن این است که کاری بکنیم که عیسی جلال بیابد. معنی آن کار کردن صادقانه و از صمیم قلب برای اوست. مسیحیان دروغینی وجود دارند که می‌گویند در نام عیسی کار می‌کنند، اما کارشان عیسی را جلال نمی‌دهد. چنین افرادی با عیسی نیستند.

نام عیسی دیوها را بیرون می‌ساخت، سعی کردند او را از اینکار بازدارند. به گمان ایشان تنها خودشان قدرت داشتند در نام عیسی خدمت کنند. از چنین طرز تفکری است که جداییها و دودستگیها در کلیسا به وجود آمده است. اگر کسی در نام عیسی کار درستی انجام دهد، نباید با او مخالفت کنیم، در غیراینصورت خود را در مقابل عیسی خواهیم یافت.

۳۹-۴۰ عیسی به شاگردانش فرمود: «او را منع نکنید. چنین شخصی همسنگر من است؛ زیرا هر که ضد ما نیست، با ما است.»

باید توجه داشته باشیم که تمام کسانی که ضد عیسی نیستند، با او می‌باشند. هیچکس نمی‌تواند در جنگ عظیم میان شیطان و مسیح بی طرف باقی بماند. بنابراین کسانی که با عیسی مخالفت نمی‌ورزند، با او هستند. دیگران ممکن است طرق مختلفی برای خدمت به عیسی در پیش گیرند. ممکن است عده‌ای به کلیسا و فرقه دیگری تعلق داشته باشند، اما اگر در نام او کار کنند، باید ایشان را به عنوان برادر و خادمین مسیح^{۵۶} بپذیریم (متی ۱۲:۳۰؛ مرقس ۳:۲۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۴۱ تمام کسانی که مسیح را خدمت می‌کنند، برای خدمت خود، پاداش خواهند یافت (متی ۲۷:۱۶؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰). مسیح حتی کوچکترین کاری را که در نام او انجام شده است، حتی اگر دادن پیاله‌ای آب به یک کودک بوده باشد، فراموش نخواهد کرد (متی ۱۰:۴۲). مسیح نه بر اساس مبلغ هدیه‌ای که داده‌ایم، بلکه برحسب محبتی که با هدیه‌مان همراه کرده‌ایم، ما را پاداش خواهد داد (مرقس ۱۲:۴۲-۴۴ مشاهده شود).

باعث گناه شدن (۹:۴۲-۵۰)

(متی ۹:۶-۹؛ لوقا ۱۷:۱-۲)

۴۲ اگر باعث شویم که کسی گناه کند، در نظر خدا گناه بزرگی انجام داده‌ایم. یکی از این

شدن آن خواهد گردید. به همان طریق، اگر اجازه دهیم که حتی کوچکترین گناه وارد زندگی ما شود، آن گناه رشد کرده، سرانجام باعث نابودی ما خواهد شد.

۴۹ هر کس به آتش نمکین خواهد گردید. «آتش» در این آیه به معنی شکنجه و آزار است. ایمان ما به واسطه آتش آزموده می شود (اول پطرس ۱: ۶-۷). **نمکین شدن** به معنی سودمند گردیدن است. بدین سان، به واسطه جفا و آزار است که شاگردان برای مسیح سودمند و قوی می شوند.

۵۰ نمک برای حیات اساسی است. در خون و در بدن ما نمک هست. ایمان شبیه به نمک در جهان است. ما باید «نمکین» - یعنی مؤمن و مطیع - باقی بمانیم. در غیر این صورت بی ارزش و بی مزه خواهیم شد (متی ۱۳: ۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

این روح القدس است که ما را نمکین می کند. اگر روح القدس از زندگی ما خارج شود، چگونه دوباره نمکین خواهیم گردید؟ ما باید نمک روح القدس را در زندگی مان حفظ کنیم. اگر روح القدس در ما باشد، باید یکدل و یک رنگ باشیم. به جای اینکه سعی کنیم بزرگتر از دیگران جلوه کنیم (آیه ۳۴)، باید **بایکدیگر صلح نماییم**.

باب ۱۰ در مورد طلاق (۱۰: ۱-۱۲)

(متی ۱۹: ۱-۹)

۲-۱ فریسیان بار دیگر سعی کردند که با مطرح کردن سؤالی مشکل، عیسی را بیازمایند. هدف ایشان این نبود که حقیقت را دریابند، بلکه می خواستند عیسی را وادار کنند که چیزی بگوید تا از این طریق بتوانند او را محکوم نمایند. ایشان امیدوار بودند که با مطرح کردن سؤالی در مورد طلاق، خشم هیرودیسی را علیه عیسی شعله ور سازند تا او همان کاری را با

اما اگر می خواهیم که **وارد حیات شویم** (یعنی با خدا در آسمان زندگی کنیم)، باید این کار را بکنیم. ما نمی توانیم گناه را با خود وارد ملکوت خدا نماییم (متی ۲۹: ۵-۳۰؛ رومیان ۱۳: ۸؛ ۱۳: ۱۳؛ کولسیان ۳: ۵-۶؛ مکاشفه ۲۱: ۲۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۴۴-۴۸ در اینجا همان تعلیم در مورد پا و چشم به عنوان نمونه ای از اعضاء گناه آلود تکرار شده است. اگر پای ما باعث شود که از مسیح دور شویم و راه خطا را در پیش گیریم، در آن صورت باید «آن را قطع کنیم». اگر چشم ما باعث شود که به زنی با نظر بد نگاه کنیم و مرتکب زنا گردیم، باید «آن را قلع کنیم» (متی ۲۹: ۵-۳۰ مشاهده شود). یعنی ما باید هر چه که برای زدودن آن گناه از زندگی مان ضروری است، انجام دهیم.

عیسی به روشنی تعلیم می دهد که جهنم جای بسیار بدی است. جای عذاب یا آتش جاودانی است، **جای گریه و فشار دندان** است (متی ۱۳: ۴۰-۴۲).

در آیه ۴۸، عیسی از اشعیا ۱۲: ۶۶ نقل قول می آورد. **کرم ایشان نمیرد**. نابودی و تباهی کسانی که به جهنم فرستاده می شوند، برای ابد است.

این دشمن اصلی ما شیطان است که مسؤول نابودی ما است؛ ابزار عمده او نیز گناه است. بنابراین، می توانیم بگوییم که دشمن اصلی ما گناه است. گناهایی که از آنها توبه نکرده ایم، ما را برای ابد از خدا و آسمان جدا می سازد.

از آنجا که گناه دشمنی است که ما را به جهنم می فرستد، نباید اجازه دهیم که در زندگی ما باقی بماند. اگر گناه وارد ما شده، باقی بماند، ما را به نابودی خواهد کشاند. ما نباید اجازه دهیم که حتی کوچکترین گناه نیز در زندگی ما بر جای بماند. حتی کوچکترین سوراخ در کف یک قایق، نهایتاً باعث پر شدن آب در قایق و غرق

برای زنها گناه محسوب می‌شد. شوهر می‌توانست با زنان دیگر رابطه داشته باشد و این عمل زنا محسوب نمی‌شد. بدینسان شریعت، مرد و زن را مساوی تلقی نمی‌کرد.

اما بر طبق تعلیم عیسی، مرد نیز در صورتیکه با زن دیگری رابطه داشته باشد، عملش زنا محسوب می‌شود. زن و شوهر در ازدواج، هم مسؤولیت‌های مساوی دارند، هم حقوق مساوی. حتی اگر زنی یا مردی طلاق‌نامه‌ای در دست داشته باشند و بخواهند با دیگری ازدواج کنند، این امر در نظر خدا همچنان زنا محسوب می‌شود. قانون خدا بسیار والاتر از قانون انسان است.

بر طبق متی ۵:۳۲ و لوقا ۱۶:۱۸، عیسی همچنین تعلیم داد که اگر مردی، حتی مرد مجردی با زن مطلقه‌ای ازدواج کند، مرتکب زنا شده است. همان قاعده در مورد زنی که با مرد طلاق گرفته‌ای^{۵۷} ازدواج می‌کند، صادق است.

عیسی تعلیم می‌داد که طلاق تنها هنگامی جایز است که همسر شخص، مرتکب زنا شده باشد (متی ۵:۳۲، ۹:۱۹). اگر یکی از طرفین مرتکب زنا شود، در آن صورت همسر بی‌گناه آزاد است که دوباره ازدواج کند (اول قرن‌تیان ۷:۱۰-۱۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

پس از مرگ و صعود عیسی، زمانی که تعداد ایمانداران رو به افزایش گذاشت، این سؤال مطرح شد که با زن یا شوهر غیرمسیحی چه باید کرد. پولس رسول در رساله اول به قرن‌تیان این مطلب را مورد بحث قرار می‌دهد (اول قرن‌تیان ۷:۱۲-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

۵۷- با اینحال ازدواج با مردی که همسر قبلی‌اش مرتکب زنا شده است، اشکالی ندارد. برای بحث بیشتر در مورد موضوع طلاق و ازدواج مجدد، مقاله عمومی، «ازدواج مسیحی» مشاهده شود.

عیسی بکنده که با یحیی تعمیددهنده کرده بود (مرقس ۶:۱۶-۱۷). لذا پرسیدند: «آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز است؟»

۳-۴ اغلب عیسی چنین سؤالاتی را با مطرح ساختن سؤالی دیگر پاسخ می‌داد. وی از فریسیان پرسید که شریعت موسی (شریعت یهود) در مورد طلاق چه گفته است.

شریعت گفته است که اگر مردی بخواهد زن خود را طلاق دهد، باید طلاق‌نامه‌ای بنویسد (متی ۱۰:۴-۲۴). این حکم به منظور دفاع از حقوق زن داده شده بود، نه به منظور توجیه طلاق. طلاق‌نامه حقوق شرعی زن را تأمین می‌کرد، مانند حق ازدواج مجدد.

۵ علت اینکه موسی قانون طلاق را داد این بود که مردان بدون دلیلی موجه زنان خود را بیرون می‌کردند و آنچه را که خدا پیوسته بود، جدا می‌ساختند (آیه ۹). دل مردان نسبت به خدا و زنانشان سخت شده بود.

طبق روایت متی، عیسی در این مورد چنین فرمود: «موسی به سبب سنگدلی شما، شما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید، لیکن از ابتدا چنین نبود» (متی ۱۹:۸).

۶-۱ آنگاه عیسی چگونگی آفرینش مرد و زن را توسط خدا، توصیف کرده (پیدایش ۱:۲۷)، تأکید نمود که ایشان باید والدین خود را ترک کنند و به همسر خود پیوندند و «یک تن» شوند (پیدایش ۲:۲۴). مرد و همسرش به یکدیگر نزدیک‌ترند تا والدین به فرزندان. همانطور که ترک کردن فرزندان توسط والدین خطاست، رها کردن زن از سوی شوهر خطایی بزرگتر است.

۹ بنابراین، قصد خدا این بود که زن و شوهر هرگز از یکدیگر جدا نشوند. ازدواج را خدا مقرر فرمود، به همین علت، از شکستن پیمان ازدواج او خشنود نمی‌شود.

۱۰-۱۲ سپس عیسی تعلیم جدیدی را عرضه کرد. بر طبق شریعت یهود، عمل زنا فقط

خواهد شد. هر چه را که تقاضا می‌کند، با ایمان تقاضا می‌کند. وی شکی به خود راه نمی‌دهد. اینگونه است که باید وارد ملکوت خدا شویم. ما مستحق ورود به آن نیستیم و نمی‌توانیم آن را کسب کنیم. نمی‌توانیم بلیطی برای آسمان بخریم. ما باید ملکوت خدا را همانند یک کودک به واسطه ایمان دریافت کنیم. طریق دیگری وجود ندارد.

۱۶ عیسی کودکان را در آغوش کشید. بگذارید که از سرمشق عیسی پیروی کنیم. بیایید مراقب باشیم که هرگز به کودکان بی‌اعتنایی نکرده، با ایشان بدرفتاری ننماییم. به‌خاطر داشته باشیم که عیسی چقدر ایشان را محبت نمود.

جوان ثروتمند (۱۷:۱۰-۳۱)

(متی ۱۹:۱۶-۳۰، لوقا ۱۸:۱۸-۳۰)

۱۷ مردی دوان‌دوان بسوی عیسی شتافت و سؤال نمود «... چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟» سؤال او در واقع این بود: «چگونه می‌توانم نجات یابم؟» این سؤالی است که در عمق دل هر انسانی وجود دارد. این مرد ثروتمند (آیه ۲۲) و جوان بود (متی ۱۹:۲۲). بر طبق لوقا ۱۸:۱۸ وی همچنین یکی از رؤسا بود. وی همه چیزهای مادی این دنیا را در اختیار داشت، لیکن همچنان در جستجوی حیات ابدی در آسمان بود.

۱۸ مرد جوان با وجود اینکه حیات ابدی را می‌جست، طرز تفکرش دنیوی بود. وی عیسی را استاد نیکو خواند (آیه ۱۷) چرا که او را فقط یک انسان می‌پنداشت. وی خود را نیکو می‌دانست، یعنی بر این باور بود که از طفولیت شریعت را دقیقاً به‌جا آورده است (آیه ۲۰). او می‌پنداشت که برای حصول حیات ابدی شخص باید «نیکو» باشد و از عیسی سؤال کرد که آیا لازم است که کار «نیکوی» بیشتری انجام دهد تا نجات یابد.

کودکان و عیسی (۱۳:۱۰-۱۶)

(متی ۱۳:۱۹-۱۵، لوقا ۱۵:۱۸-۱۷)

۱۳ شاگردان غالباً از اقتدار خود سوءاستفاده می‌کردند (مرقس ۹:۳۸). در اینجا ایشان سعی کردند مانع از آمدن کودکان نزد عیسی شوند.

۱۴ لیکن عیسی شاگردان را سرزنش کرد و فرمود: «بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند.» سپس عیسی فرمود: «... زیرا ملکوت خدا از امثال اینهاست.» ملکوت خدا به کسانی تعلق دارد که خصوصیات بچه‌های کوچک را دارند. کودکان بی‌ریا و راست هستند؛ ایشان تشنه حرمت و قدرت نمی‌باشند (مرقس ۹:۳۶-۳۷) و تفسیر آن مشاهده شود). بچه‌های کوچک معصوم و فروتن هستند و به‌سادگی اعتماد می‌کنند. اگر بخواهیم که سهمی در این ملکوت خدا داشته باشیم، لازم است که از چنین خصلت‌هایی برخوردار گردیم.

از این آیه محبت عظیم خدا و توجه او به بچه‌های کوچک آشکار می‌شود. کتاب مقدس نمی‌گوید که اگر طفلی چشم از جهان فروبندد، بر او چه واقع خواهد شد؛ اما نمی‌توان پذیرفت که ایشان از محبت خدا محروم شوند (مقاله عمومی: «کودکان و ملکوت خدا» مشاهده شود).

۱۵ عیسی نه تنها کودکان را دوست دارد، بلکه چنین تعلیم می‌دهد که تا زمانی که شبیه کودکان نشویم، نمی‌توانیم وارد ملکوت خدا گردیم (متی ۳:۱۸ مشاهده شود)... «هر که ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود.» یک کودک چگونه چیزی را درخواست می‌کند؟ وی دست خود را دراز کرده، تقاضا می‌کند. یک بچه کوچک بی‌دفاع است؛ نمی‌تواند کار کند و پول بدست آورد و نمی‌تواند برای چیزی که می‌خواهد، پولی بپردازد. نمی‌تواند بگوید: «سخت کار کرده‌ام و مستحق دریافت اجری هستم.» کودک فقط اعتماد دارد که هر آنچه که نیاز دارد به او داده

داشت. به همین دلیل، حتی اگر او تمامی دیگر احکام را به‌جا آورده بود، شایسته دریافت حیات ابدی نمی‌بود.

۲۱ عیسی به وی نگر بسته، او را محبت نمود و گفت: «**تورا یک چیز ناقص است.**» مرد جوان چه نقصانی داشت؟ نقصان او، محبت نسبت به خدا و نسبت به همسایه بود (مرقس ۱۲: ۳۰-۳۱). مرد جوان چگونه می‌توانست محبت خود را نسبت به خدا نشان دهد؟ از طریق ترک کردن آنچه که بیش از همه دوست داشت، یعنی دارایی‌اش. کسانی که به‌خاطر خدا مایملک دنیوی خود را ترک می‌کنند، گنجی ابدی در آسمان دریافت می‌دارند (متی ۱۹: ۶-۲۱؛ لوقا ۱۲: ۳۳ و تفاسیر آن مشاهده شود).

عیسی نفرمود در صورتی که مرد جوان تمامی دارایی خود را بفروشد، فوری حیات جاودانی را دریافت خواهد کرد. پولس چنین فرموده: «**اگر جمیع اموال خود را صدقه دهیم.. و محبت نداشته باشیم، هیچ سود نمی‌بریم**» (اول قرنتیان ۱۳: ۳). عیسی به مرد جوان نشان داد که معنی به‌جا آوردن کامل شریعت چیست. شریعت آنچه را که باید انجام دهیم به ما می‌آموزد، لیکن قدرت انجام آن را به ما نمی‌دهد. شریعت ما را به سوی مسیح هدایت می‌کند (غلاطیان ۳: ۲۴)، لیکن ما را نجات نمی‌دهد. تنها به‌واسطه ایمان به مسیح است که می‌توانیم نجات یابیم، نه به‌خاطر اعمال شریعت (غلاطیان ۲: ۱۵-۱۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

وقتی عیسی به آن مرد فرمود که اموال خود را بفروشد، قصدش این نبود که حکم جدیدی

اما عیسی به او فرمود که هیچ انسانی با تکیه بر عمل خود نمی‌تواند نیکو باشد. تنها خداست که نیکوست. در نظر خدا همه اعمال نیک انسان مانند **لته ملوث** (پارچه کثیف) است (اشعیا ۶: ۶۴). پولس چنین می‌فرماید: «**می‌دانم که در من هیچ نیکویی ساکن نیست**» (رومیان ۷: ۱۸). هیچ انسانی نمی‌تواند به‌واسطه تلاش شخصی‌اش آنقدر نیکو باشد که مستحق نجات گردد.

۱۹-۲۰ سپس عیسی نکاتی را از ده فرمان به مرد جوان یادآور شد (خروج ۲۰: ۱۲-۱۶). وی همچنین دومین حکم بزرگ را متذکر شد: «**همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار**» (متی ۱۹: ۱۹؛ مرقس ۱۲: ۳۱؛ رومیان ۱۳: ۹-۱۰؛ غلاطیان ۵: ۱۴). مرد جوان به عیسی اطمینان داد که تا آنجا که به خاطر دارد، از طفولیت تمامی این احکام را به‌جا آورده است. وی نیز همانند پولس، تا آنجا که به عدالت شرعی مربوط می‌شد، بی‌عیب بود (فیلیپیان ۳: ۶). با اینحال مرد جوان همچنان نسبت به نجات خود نامطمئن بود. اگر کسی به‌راستی، به‌طور کامل از تمامی جنبه‌های شریعت پیروی کند، حیات ابدی^{۵۸} را بدست خواهد آورد. لیکن تنها یک مسأله وجود دارد و آن این است که هیچکس هرگز نتوانسته است که شریعت را بطور کامل نگاه دارد (یعقوب ۲: ۱۰-۱۱). این مرد جوان نیز شریعت را به‌طور کامل به‌جا نیاورده بود. وی اولین حکم از ده فرمان را نقض کرده بود: «**تورا خدايان ديگر غير از من نباشد**» (خروج ۳: ۲۰). مرد جوان مایملک خود را خدای خود کرده بود. وی همچنین بزرگترین حکم را نقض کرده بود: «**خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما**» (تثنیه ۶: ۵؛ مرقس ۱۲: ۳۰). بلی، او خدا را تا حدی محبت نموده بود، اما تمامی محبت خود را به خدا نداده بود. وی دارایی خود را بیش از خدا دوست

۵۸- بر طبق متی ۱۹: ۱۷، عیسی برای آزمودن مرد

جوان به او گفت «اگر بخواهی داخل حیات شوی، احکام را نگاه‌دار.» در واقع منظور عیسی از این قرار بود «اگر بتوانی آنها را بطور کامل نگاه‌داری، حیات ابدی را به ارث خواهی برد.»

وارد ملکوت خدا گردد. عیسی تنها در مورد ثروتمندان صحبت نمی‌کرد، بلکه در مورد تمام کسانی که برای امور دنیوی بیش از خدا ارزش قائلند.

مردان فقیر نیز می‌توانند اموال اندک خود را همانقدر دوست داشته باشند که ثروتمندان اموال بسیار خود را دوست دارند. لیکن از نظر دنیا، مرد توانگر با پیروی مسیح چیزهای بیشتری را از دست می‌دهد. بنابراین معمولاً برای توانگران ورود به ملکوت آسمان دشوارتر است. مرد توانگر معمولاً کمتر مایل است که از اموال خود به خاطر مسیح دست بکشد.

۲۶-۲۷ شاگردان منظور عمیق عیسی را درک کردند. عیسی فرمود که ممکن نیست که شخص با تکیه بر تلاش خود وارد ملکوت خدا شود. هیچ انسانی نمی‌تواند خود را نجات دهد؛ چنین چیزی غیرممکن است. لیکن خدا می‌تواند ما را نجات دهد، زیرا همه چیز نزد خدا ممکن است. نجات هدیه خداست (افسیسیان ۸:۲).

۲۸ سپس پطرس شروع کرد به مقایسه خود و دیگر شاگردان با جوان ثروتمند: «**اینک ماهمه چیز را ترک کرده، تو را پیروی کرده‌ایم.**» سپس مطابق متی ۲۷:۱۹ پطرس پرسید: «**ما را چه خواهد بود؟**» اشتباه نیست اگر بپرسیم که در اثر پیروی از مسیح چه چیزی را به دست خواهیم آورد. مسیح ما را برای سود ما و نه برای زیان ما دعوت کرده است.

طبق متی ۲۸:۱۹ عیسی ابتدا به پطرس چنین پاسخ داد که **در معاد** - یعنی در پایان جهان هنگامیکه عیسی بار دیگر بیاید - دوازده شاگرد به دوازده کرسی نشسته، **بر دوازده سبط اسرائیل داوری** خواهند نمود. ایشان به طریقی در سلطنت مسیح و کار داوری او در ملکوت خدا سهیم خواهند شد و حرمت عظیمی دریافت خواهند کرد. در این جهان ایشان پست خواهند شد، لیکن در جهان بعدی برتری

برای پیروانش وضع کند. عیسی به هر کسی نمی‌گوید که اموالش را بفروشد. لیکن وی دانست که عشق به اموال مانع از این شده بود که مرد جوان قلبش را تماماً به خدا بدهد. هرگاه چیزی را بیش از خدا دوست بداریم، باید آن را ترک کنیم یعنی باید «آن را بفروشیم.» ما نمی‌توانیم خدا و ممونا را خدمت کنیم (متی ۲۴:۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

۲۲ عیسی به مرد جوان فرمود: «**برو و آنچه داری بفروش و ... مرا پیروی کن.**»

او از این سخن ترش رو گشت. شاگرد عیسی شدن بسیار سخت است و بهای آن عظیم. مرد جوان در جستجوی حیات ابدی نزد عیسی آمده بود و عیسی بدو گفت که «**... مرا پیروی کن**»، آنگاه تو را بسوی حیات ابدی هدایت خواهم کرد. اما مرد جوان، اندوهگین روان شد. وی اموال خود را بیش از عیسی دوست می‌داشت. او امیدوار بود که بتواند هم حیات ابدی را داشته باشد و هم اموال خود را. لیکن عیسی به او گفت که باید انتخاب کند، زیرا نمی‌تواند هر دو را داشته باشد.

تنها عشق به اموال نیست که ما را از پیروی عیسی باز می‌دارد. ممکن است عشق به خانواده، عشق به دوستان، عشق به کار یا عشق به شهرت باشد (متی ۱۰:۳۷-۳۸ مشاهده شود). عیسی از هر یک از ما می‌پرسد: «**... آیا مرا بیشتر از اینها محبت می‌نمایی؟**» (یوحنا ۱۵:۲۱). پولس به فیلیپان چنین نوشت: «**همه چیز را نیز به سبب فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان می‌دانم که به خاطر او همه چیز را زیان کردم و فضلش شرمندم تا مسیح را دریابم.** و در وی یافت شوم نه با عدالت خود که شریعت است، بلکه با آن که بوسیله ایمان مسیح می‌شود، یعنی عدالتی که از خدا بر ایمان است» (فیلیپان ۳:۸-۹).

۲۳-۲۵ سپس عیسی به شاگردانش فرمود که بی‌نهایت دشوار است که یک توانگر

اول پطرس ۵:۶). هر ایماندار باید تنها مسیح را بجوید و از او پیروی نماید. سپس خدا خود، هر کس را در جایی که برای او مهیا کرده است، قرار خواهد داد (آیه ۴۰ مشاهده شود).

عیسی بار دیگر مرگ خود را پیشگویی می‌کند (۱۰:۳۲-۳۴) (متی ۱۷:۲۰-۱۹؛ لوقا ۱۸:۳۱-۳۴)

۳۲ عیسی و شاگردانش، آخرین سفر خود را به اورشلیم آغاز کرده بودند؛ در آنجا بود که عیسی می‌بایست به مرگ محکوم شود. شاگردان از تعلیم، معجزات و تبدیل هیأت او **حیرت‌زده** شده بودند.

علاوه بر شاگردان، بسیاری از افراد نیز عیسی را پیروی می‌کردند. ایشان دچار **توس** بودند. شاید حس پیش از وقوع حادثه، ایشان را از وقوع رویدادی وحشتناک در اورشلیم آگاه می‌ساخت.

۳۳-۳۴ برای سومین بار عیسی مرگ خود را پیشگویی کرد (مرقس ۸:۳۱؛ ۹:۳۱ و تفسیر آن مشاهده شود). این بار عیسی فرمود که رؤسای کاهنان و کاتبان او را به مرگ محکوم کرده، وی را تسلیم غریبه‌دیان^{۵۹} یعنی رومیان خواهند کرد و ایشان او را خواهند کشت. طبق متی ۱۹:۲۰، عیسی فرمود که مصلوب خواهد شد. این شیوه رومیان برای اعدام مجرمین بود. همه اینها دقیقاً همانگونه که عیسی فرموده بود، اتفاق افتاد (مرقس ۱۴:۶۴؛ ۱۵:۱، ۱۹-۲۰). لیکن شاگردان با وجود اینکه سه بار این مطلب را شنیده بودند، درک نکردند که عیسی در مورد چه موضوعی سخن می‌گوید

۵۹- در کتاب مقدس، غریبه‌دیان معمولاً هر قوم غریبه‌دوی «امتها» خوانده می‌شدند. لیکن در این آیه، مرقس به‌طور خاص، به رومیها اشاره می‌کند که عیسی را مصلوب کردند. برای بحث بیشتر به فهرست لغات «امتها» رجوع شود.

خواهند یافت.

۲۹-۳۰ سپس عیسی وعده‌ای می‌دهد به تمام کسانی که خانه، خانواده و زمینهای خود را به‌خاطر او ترک می‌کنند. ایشان نه تنها هیچ چیز را از دست نخواهند داد، بلکه چیزی هم به‌دست خواهند آورد. نخست حیات ابدی را دریافت خواهند کرد (آیه ۳۰). ایشان مسیح را به‌دست خواهند آورد و با مسیح، **همه چیز** را دریافت خواهند کرد (رومیان ۸:۳۲؛ افسسیان ۱:۳). مسیح وعده داد که هر چه را ترک کنند، صد برابر آن را دریافت خواهند کرد، نه تنها در آسمان بلکه همچنین بر روی زمین.

هنگامی که مسیح فرمود که صاحب **خانه، برادر، خواهر، مادر، فرزندان و زمین** خواهیم شد، منظورش کلیسا بود. وقتی که مسیحی می‌شویم، اعضای خانواده بزرگی می‌شویم که صاحب خانه‌ها و زمینهای بسیاری است. لیکن به‌عنوان اعضای آن خانواده، باید همچنین متحمل جفا شویم (دوم تیموتائوس ۳:۱۲). «**هرگاه فرزندانیم، وارثان هم هستیم - یعنی ورثه خدا و هم‌ارث با مسیح، اگر شریک مصیبت‌های او هستیم**» (رومیان ۸:۱۷).

۳۱ شاگردان می‌خواستند که **اول** یعنی «بزرگ» باشند (مرقس ۹:۳۴؛ ۱۰:۳۷ مشاهده شود). ایشان فکر می‌کردند که چون از مسیح پیروی کرده‌اند و همه چیز را به‌خاطر او ترک گفته‌اند، باید **اول** باشند. لیکن عیسی چنین تعلیم داد: «اول شدن را نجوید.» ما هیچگاه نباید با خدا معامله کنیم. هرگز نباید چنین فکر کنیم که «این کار را برای خدا انجام داده‌ام؛ حالا او باید اجر مرا بدهد.» خدا بر طبق عقاید انسانها به ایشان پاداش نمی‌دهد. کسانی که فکر می‌کنند شایسته **اول** بودن هستند، معمولاً **آخرین** می‌شوند و کسانی که خود را آخر می‌شمارند، غالباً اول خواهند شد (متی ۱۶:۲۰؛ لوقا ۱۳:۳۰). خدا شخص فروتن را بلند می‌کند و شخص متکبر را پست می‌گرداند (یعقوب ۴:۶؛

نفهمیدند که چه گفتند. لیکن عیسی می‌دانست که ایشان هر دو واقعاً برای او متحمل زحمت خواهند شد (اعمال ۲:۱۲؛ مکاشفه ۹:۱). ایشان در آن لحظه آماده رنج نبودند، اما بعداً وقتی از روح‌القدس پر شدند، قوت یافتند تا به‌خاطر مسیح همه چیز را تحمل کنند.

۴۰ حتی اگر یعقوب و یوحنا به‌خاطر مسیح متحمل زحمت شده، جان خود را از دست می‌دادند، مسیح این اجازه را نداشت که تعیین کند تا ایشان بر راست و چپ او بنشینند. خدا خود در ملکوت آسمان به هر شخصی، جایگاه مخصوص او را خواهد داد و استثنائی قائل نخواهد شد (اعمال ۳۴:۱۰؛ رومیان ۶:۲، ۱۱؛ اول پطرس ۱:۱۷). خدا برحسب ایمان ما و محبتی که نسبت به او داریم، جایی در آسمان برای ما مهیا خواهد کرد.

۴۱ ده شاگرد دیگر بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند، چون ایشان خواهان آن بودند که در ملکوت مسیح جایگاه والایی را اشغال کنند. اما ایشان بهتر از آن دو نبودند؛ ایشان هم مایل بودند جایگاه و مقام بالایی در ملکوت داشته باشند! ایشان مایل نبودند آخر باشند. چقدر زود نسبت به گناه دیگران خشمگین می‌شویم؛ نه به‌خاطر خود گناه، بلکه به‌خاطر اینکه منافع شخصی مان لطمه می‌بیند!

۴۲-۴۴ سپس عیسی بار دیگر به شاگردانش یادآور شد که نباید شبیه مردمان دنیوی باشند (مرقس ۳۵:۹؛ ۳۱:۱۰ و تفسیر آنها مشاهده شود). در دنیا مردم تشنه «اول شدن»، و کسب قدرت و اقتدار برای نفع شخصی‌شان می‌باشند؛ وقتی که صاحب اقتدار شدند، بر دیگران مسلط می‌شوند و آنان را تحت تسلط خود قرار می‌دهند. لیکن شاگردان مسیح نباید چنین باشند. اگر می‌خواهند که بزرگ باشند، باید خادم گردند. در بین مسیحیان «رهبر واقعی بودن» به معنی «خادم دیگران بودن» است. میل به «رهبر بودن» در کلیسا خطا نیست

(لوقا ۱۸:۳۴).

تقاضای یعقوب و یوحنا (۱۰:۳۵-۴۵)

(متی ۲۰:۲۰-۲۸؛ لوقا ۲۲:۲۴-۲۷)
۳۵-۳۷ پس از آنکه عیسی گفتار خود را در مورد مرگ و قیامت به پایان رساند، یعقوب و یوحنا (مرقس ۱۹:۱-۲۰) از او تقاضا کردند که در ملکوتش مقامی والا به آنان عطا کند، یعنی اجازه دهد که بر دست راست و چپ او بنشینند. مطابق متی ۲۰:۲۰-۲۱، مادر یعقوب و یوحنا نیز همان تقاضا را از جانب ایشان مطرح کرد. ایشان احتمالاً در مورد ملکوت زمینی عیسی می‌اندیشیدند و به پطرس حسادت کرده، مایل بودند که از او پیشی گیرند. حتی بعد از آنکه عیسی به ایشان تعلیم داد که هرگز نباید اول بودن را بجویند (مرقس ۹:۳۴؛ ۱۰:۳۱)، شاگردان همچنان بر سر جایگاه و مقام برتر با یکدیگر کشمکش داشتند.

۳۸ عیسی از یعقوب و یوحنا پرسید: «آیا می‌توانید آن پیاله‌ای را که من می‌نوشم بنوشید؟» «نوشیدن پیاله» اصطلاحی یهودی بود به معنی «رنج بردن». پیاله، پیاله رنج بود (مرقس ۱۴:۳۶ مشاهده شود).

عیسی پرسید: «آیا می‌توانید تعمیدی را که من می‌پذیرم بپذیرید؟» در اینجا تعمید به معنی «مرگ» است (رومیان ۶:۳-۴ مشاهده شود). عیسی نه تنها دعوت شده بود که متحمل زحمت شود، بلکه می‌بایست بمیرد. آیا یعقوب و یوحنا آماده بودند که با مسیح ببرند و با او بمیرند؟ کسانی که مایلند با مسیح جلال یابند، باید ابتدا با او رنج ببرند (رومیان ۸:۱۷).

۳۹ یعقوب و یوحنا در پاسخ به سؤال عیسی مبنی بر اینکه آیا می‌توانند پیاله او را بنوشند و تعمید او را بپذیرند، با اطمینان پاسخ دادند: «می‌توانیم.» عیسی به ایشان گفت: «و برآستی که چنین خواهد شد.» یعقوب و یوحنا

(اول تیموتائوس ۱:۳). لیکن خطا این است که بخواهیم رهبر باشیم تا نفع شخصی مان را برآورده ساخته، بر دیگران مسلط شویم (اول پطرس ۲:۵-۳). ما باید تنها به خاطر خدمت به دیگران خواهان «رهبر بودن» باشیم.

۴۵ این یکی از مهم ترین آیه ها در انجیل مرقس است، زیرا که در اینجا عیسی برای نخستین بار، علت آمدن خود را به این جهان به شاگردان توضیح می دهد. **پسر انسان** - یعنی پسر خدا - بزرگترین رهبری که جهان تا کنون به خود دیده است، نیامده تا **مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند**. وی به عنوان یک خادم آمد و نه یک آقا (فیلیپان ۲:۶-۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

اما عیسی تنها برای خدمت کردن نیامد. وی آمد تا جان خود را برای ما بدهد. او آمد تا با تحمل زحمت، برای ما بمیرد. خدمت خوب است، لیکن کافی نیست. ما به چیزی بیش از خدمت نیاز داریم. ما نیازمند نجات هستیم. ما نیازمند نجات از مجازات گناه هستیم، مجازاتی که هلاکت ابدی است (رومیان ۲۳:۶ مشاهده شود). بنابراین عیسی آمد تا مجازات گناه ما را بر دوش بگیرد، مجازاتی که می بایست بر ما نازل شود. او به جای ما مرد. وی **قربانی گناه**

برای ما گردید (لاویان ۱۷:۵-۱۹؛ اشعیا ۵۳:۱۰؛ عبرانیان ۹:۲۸ و تفسیر آنها مشاهده شود). وی جان خود را **به عنوان فدیة ای برای بسیاری** داد یعنی جان خود را به عوض جان ما داد (اول تیموتائوس ۲:۵-۶ مشاهده شود). ما زمانی برده گناه و شیطان بودیم، اما عیسی ما را باز خرید کرد - وی آزادی ما را باز خرید و بهای آن نیز خون خودش بود. پولس به قرنیتیان چنین نوشت: **از آن خود نیستید زیرا که به قیمتی خریده شده اید** (اول قرنیتیان ۶:۱۹-۲۰). مسیح خون خود را ریخت تا نجات را برای ما بخرد (مرقس ۲۴:۱۴).

اشعیا نبی در باب مهم ۵۳ از کتاب نبوت خود، به طور کامل زندگی و کار نجات دهنده

آتی، یعنی عیسی مسیح را توصیف کرده است: **به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم... خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد... بنده عادل من به معرفت خود بسیاری را عادل خواهد گردانید زیرا که او گناهان ایشان را بر خویشان حمل خواهد نمود... جان خود را به مرگ ریخت** (اشعیا ۵۳:۵-۶، ۱۱-۱۲).

دو نکته مهمی که هر کس باید در این جهان بداند، این است که عیسی **پسر خدا** است (مرقس ۱:۱)، و اینکه او آمد تا **جان خود را فدای بسیاری کند**. وی نجات دهنده تمام کسانی است که به او ایمان می آورند (رومیان ۹:۱۰). **در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم** (اعمال ۴:۱۲).

بار تیمائوس کور بینایی اش را به دست می آورد (۵۲:۱۰-۴۶)

(متی ۲۹:۲۰-۳۴؛ لوقا ۱۸:۳۵-۴۳)

۴۶ عیسی و شاگردانش بعد از سفر اورشلیم، وارد **اریحا** شدند، که در سی کیلومتری شمال اورشلیم واقع شده بود. طبق متی ۲۰:۳۰، عیسی در اینجا دو مرد کور را شفا داد، در حالیکه مرقس تنها یکی از آنها یعنی بارتیمائوس را ذکر می کند.

۴۷-۴۸ هنگامی که بارتیمائوس شنید که عیسی از آنجا عبور می کند، فریادکنان گفت: **«ای عیسی ابن داود»**. ارمیا نبوت کرده بود که مسیحا یکی از اعقاب داود، پادشاه بزرگ یهودیان خواهد بود (ارمیا ۲۳:۵). و به راستی نیز نبوت ارمیا تحقق یافته بود (متی ۱:۱، ۶، ۲۰-۲۱؛ رومیان ۱:۲-۳). بارتیمائوس با اینکه

۶۰- شهر اریحا در یوشع ۱۶-۲۱ نیز ذکر شده

است.

۴-۷ شاگردان، الاغ و کره را نزد عیسی آوردند و رخت‌های خود را بر آنها گذاشتند (متی ۲۱:۷). سپس عیسی بر روی رخت‌ها نشست، با کره وارد اورشلیم شد.

۸-۱۰ **بسیاری، رخت‌های خود را بر راه گسترانیدند.** برخی از این افراد، از جلیل از پی عیسی روان شده بودند و برخی دیگر نیز شاگردانی بودند که در اورشلیم زندگی می‌کردند. ایشان رخت‌های خود را به نشانه فرمان‌برداری از مسیح بر سر راه او گسترانیدند (دوم پادشاهان ۹:۱۳). دیگران به نشانه شادمانی و پیروزی، شاخه‌های نخل پیش پای او گذاشتند.

مردم فریادکنان می‌گفتند: «**هوشیاعنا!** مبارک باد کسی که به نام خداوند می‌آید!» (مزمور ۱۱۸:۲۵-۲۶). طبق لوقا ۱۹:۳۹-۴۰ چنان هیاهوی عظیمی بر پا شده بود که برخی از فریسیان از میان جمعیت به عیسی گفتند که به شاگردان دستور دهد که ساکت شوند و اغتشاش به پا نکنند. لیکن عیسی بدیشان پاسخ داد: «**اگر اینها ساکت شوند، هر آینه سنگها به صدا آیند**» (لوقا ۱۹:۴۰). عیسی آشکارا و به‌عنوان مسیحای موعود و پسر خدا وارد اورشلیم شد. غیرممکن بود که به هنگام چنین رویداد بزرگی، سکوت حاکم باشد.

طبق یوحنا ۱۲:۱۶ شاگردان عیسی ابتدا درک نکردند که مفهوم ورود او به اورشلیم، آن هم سوار بر کره الاغ چیست. تنها بعد از آنکه عیسی **جلال یافت** - یعنی از مردگان برخاست

کور بود، تشخیص داد که عیسی مسیحای موعود است. و با وجود اینکه جمعیت بر سرش فریاد می‌زدند که خاموش باشد، او در درخواست خود اصرار می‌ورزید (لوقا ۱۸:۱-۸).

۴۹-۵۱ عیسی از بارتیماؤس پرسید: «**چه می‌خواهی از بهر تو نمایم؟**» بارتیماؤس یک گدا بود (لوقا ۱۸:۳۵) و عیسی این سؤال را مطرح ساخت تا جمعیت بدانند که بارتیماؤس درخواست پول نکرده، بلکه می‌خواهد بینا شود. عیسی از ما نیز این سؤال را می‌کند: «**چه می‌خواهی از بهر تو نمایم؟**» وی از ما می‌خواهد که دقیقاً آنچه را که می‌خواهیم، مطرح سازیم. **بخواید و به شما داده خواهد شد** (متی ۷:۷).

۵۲ بارتیماؤس به‌خاطر ایمانش شفا یافت. «**ایمانت تو را شفا داده است**» (مرقس ۵:۳۴ و تفسیر مشاهده شود).

باب ۱۱

ورود مظفرانه (۱:۱۱-۱۱)

(متی ۲۱:۱-۱۱؛ لوقا ۱۹:۲۸-۴۰؛ یوحنا

۱۲:۱۶-۱۶)

۱ وقایعی که مرقس از زندگی عیسی شرح داد، طی سه سال رخ دادند. اکنون مرقس هفته آخر زندگی عیسی را بازگو می‌کند.

عیسی و شاگردانش به **بیت فاجی و بیت عنیا**، دو دهکده کوچک در نزدیکی کوه زیتون که کوهی بزرگ در خارج اورشلیم بود، رسیدند.

۲-۳ زکریای نبی نبوت کرده بود که مسیحا **سوار بر الاغ و بر کره بچه الاغ**^۶ وارد اورشلیم خواهد شد (زکریا ۹:۹؛ متی ۲۱:۵). عیسی می‌دانست که کره الاغی برای او آماده خواهد بود؛ لذا شاگردانش را فرستاد تا آن را باز کرده بیاورند. بر طبق متی ۲:۲۱، ۷، شاگردان، هم کره و هم مادرش را آوردند لیکن عیسی سوار بر کره شد که قبلاً هیچکس سوار آن نشده بود.

۶۱- عبارت «بر روی الاغ و بر کره بچه الاغ» این مفهوم را القا می‌کند که عیسی بر روی دو حیوان سوار شده بود. لکن «و» در این آیه، اصطلاحی است به معنی «یعنی». بدینسان نبوت زکریا به این معنی است که عیسی فقط بر یک حیوان سوار بود، نه بر دو حیوان.

۶۲- هوشیاعنا واژه‌ای است عبری به معنی «نجات ده». این واژه برای تسبیح بکار می‌رفت، مانند «هللویاه».

ثمره روحانی نداشت و مانند درخت انجیر بی میوه شده بود. درست همانگونه که عیسی باعث شد تا درخت انجیر خشک شود، چهل سال بعد، داوری خدا بر اورشلیم، پایتخت اسرائیل نازل گردید. در سال ۷۰ میلادی این شهر تماماً توسط لشکریان روم نابود گردید.

بسیاری از کسانی که خود را مسیحی به حساب می‌آورند، شبیه این درخت انجیر، بی میوه و بی ثمر هستند. در جایی که برگری وجود دارد، میوه نیز باید باشد. اگر خدا دوستی ما فقط به شکل مذهبی قشری باشد، حیات روحانی ما، مانند آن درخت انجیر، به زودی خشک شده، خواهد مرد. مذهبی که میوه‌ای به بار نیاورد، مذهبی مرده است.

۱۵-۱۶ برای تمامی یهودیان، تنها یک هیکل، یعنی معبد بزرگ وجود داشت که آن هم در اورشلیم بود. در اطراف بنای اصلی هیکل، محوطه بیرونی وجود داشت که صحن غیریهودیان نامیده می‌شد. در اینجا غیریهودیان می‌توانستند دعا کنند. در این صحن یا محوطه، رؤسای هیکل غرفه‌های کوچکی ساخته بودند تا زائرانی که به هیکل می‌آمدند، بتوانند کیوترانی برای قربانی بخرند، یا پول تعویض کنند (مالیات هیکل تنها با سکه‌های مخصوصی قابل پرداخت بود). لیکن کسانی که غرفه‌ها را می‌گرداندند، با تقلب و فریب مردم، سود سرشاری عاید خود می‌ساختند. بنابراین، عیسی ایشان را بیرون کرده، میزها و نیمکت^{۶۳} ایشان را واژگون ساخت.

۱۷ سپس عیسی با نقل آیه‌ای از اشعیا **۷:۵۶**، به قوم تعلیم داد که هیکل باید **خانه**

^{۶۳} - در اینجا مرقس به دومین باری که عیسی هیکل را تظهير کرد، اشاره می‌نماید. طبق یوحنا ۱۲-۱۷، بار نخست، عیسی در آغاز خدمت علنی خود به هیکل آمده، صرافان و کیوترفروشان را بیرون رانده بود.

- ایشان درک کردند که با این رویداد، نبوت زکریا متحقق شده است (لوقا ۲۴:۲۵-۲۷، ۴۵؛ یوحنا ۱۲:۱۲-۱۶). تنها بعد از مرگ و رستاخیز عیسی بود که روح القدس آنان را به سوی تمامی حقیقت هدایت نمود. مسیحا همچون پادشاهی زمینی سوار بر اسب، پیشاپیش لشکری بزرگ وارد اورشلیم نشد. وی در مقام **عادل و صاحب نجات و حلیم سوار بر الاغ آمد** (زکریا ۹:۹). وی آمد تا با امتها به سلامتی تکلم نماید (زکریا ۹:۱۰).
۱۱ عیسی طی این هفته، هر شب از اورشلیم خارج می‌شد و به بیت‌عنیا می‌رفت و شب را در آنجا می‌گذراند.

عیسی هیکل را تظهير می‌کند (۱۱:۱۲-۱۹)

(متی ۲۱:۱۲-۱۹؛ لوقا ۱۹:۴۵-۴۸)
۱۲-۱۴ روز بعد بر سر راه اورشلیم، عیسی درخت انجیری را دید که هیچ میوه‌ای نداشت. **جز برگ بر آن هیچ نیافت، زیرا که موسم انجیر نرسیده بود.** سپس عیسی درخت انجیر را نفرین کرد و طبق متی ۱۹:۲۱، درخت انجیر بلافاصله خشک شد (آیه‌های ۲۰-۲۱ مشاهده شود).

چرا عیسی چنین کرد؟ گناه درخت نبود که میوه‌ای نداشت، چرا که موسم انجیر نرسیده بود. عیسی درخت انجیر را نفرین کرد تا نشانه‌ای باشد بر آنچه که قرار بود بر **اسرائیل**، قوم یهود واقع شود. عمل او هشدار می‌بود به یهودیان. انبیای عهدعتیق بارها اسرائیل را به درخت انجیر تشبیه کرده بودند (ارمیا ۱۳:۸؛ ۱۷:۲۹؛ میکا ۱:۷-۲). اسرائیل از دور نیکو به نظر می‌آمد - یعنی پوشیده از «برگ» بود. لیکن از نزدیک فاقد «میوه» عدالت بود. از آن لحظه به بعد، هیچکس هرگز بار دیگر از اسرائیل **میوه‌ای نخواهد خورد** - یعنی برکتی دریافت نخواهد کرد. اسرائیل می‌بایست نور و برکتی برای اقوام جهان باشد. به‌جای آن از لحاظ روحانی مرده بود چرا که

قبل^{۶۶} خشک شده بود، مشاهده کردند. پطرس حیرت کرد که درخت که اثر کلام عیسی از ریشه خشک شده است.

۲۲-۲۴ سپس عیسی با استفاده از موضوع درخت انجیر، درس مهم دیگری به شاگردان آموخت. آن درس این بود که اگر کسی ایمان داشته باشد، هر چه که درخواست کند، برایش انجام خواهد شد (آیه ۲۴). اگر کسی ایمان داشته باشد، می‌تواند به یک درخت انجیر بگوید «خشک شو» و خشک خواهد شد. اگر کسی ایمان داشته باشد می‌تواند به کوهی بگوید: «منتقل شده، به دریا افکنده شو»^{۶۷} و واقع خواهد شد. منظور عیسی این است که اگر ما با ایمان دعا کنیم، خدا هر کاری می‌تواند بکند. حقیقتاً که همه چیز نزد خدا ممکن است (مرقس ۱۰:۲۷).

در اینجا منظور عیسی این نیست که هر چه که دعا کنیم، خدا آن را انجام خواهد داد. برای اینکه تقاضاهای ما برآورده شوند، باید برخی شرایط مهیا باشد. پیش از همه، باید با ایمان دعا کنیم. بدون ایمان، دعا کاری از پیش نمی‌برد. دوم، ما باید بر حسب اراده او سؤال نماییم (اول یوحنا ۵: ۱۴-۱۵). خدا هیچ کاری را که مخالف اراده‌اش باشد، انجام نخواهد داد. سوم، ما باید در نام عیسی - یعنی به‌خاطر عیسی و نه

۶۴- «پسر داود» یکی از لقب‌های مسیح موعود بود. برای بحث بیشتر، پاورقی مربوط به مرقس ۲۲۳ مشاهده شود.

۶۵- در برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس، کلمه تسبیح در مزمور ۲۸ «قوت» ترجمه شده است.

۶۶- متی در انجیل خود این دو بخش از ماجرای درخت انجیر را در یک بخش ترکیب کرده و آن را بعد از ماجرای تطهیر هیکل آورده است (متی ۲۱: ۱۸-۲۲).

۶۷- گفتن اینکه کوه خود را به دریا بیفکند، یک ضرب‌المثل یهودی بود برای اشاره به خواسته‌ای غیرممکن.

عبادت برای تمامی قوم‌ها باشد؛ لیکن در عوض، یهودیان آن را تبدیل به مغاره دزدان کرده بودند (ارمیا ۱۱:۷). هیکل نیز همانند درخت انجیر، تجسمی از قوم یهود بود که از بیرون با شکوه جلوه می‌نمود، لیکن در باطن «مغاره دزدان» بود.

۱۸-۱۹ طبیعتاً رهبران یهود، از کار عیسی به‌خشم آمدند. عیسی ریا و تزویر ایشان را آشکار ساخته بود و به این ترتیب، باعث رنجششان شده بود. بنابراین در صدد آن شدند که او را چطور هلاک سازند. ایشان نمی‌توانستند آشکارا با او مقابله کنند چرا که از مردم می‌ترسیدند. اکثر مردم برای عیسی احترام زیادی قائل بودند و او را نبی بزرگی می‌دانستند (متی ۲۱: ۱۰-۱۱). بسیاری او را همان مسیحای موعود می‌پنداشتند.

طبق متی ۲۱: ۱۴-۱۶، بعد از اینکه عیسی صرافان را بیرون کرد، شروع به شفا دادن کوران و شلانی نمود که به هیکل آمده بودند. حتی کودکان نیز در محوطه هیکل فریاد می‌زدند: «هوشیاعانا پسر داود»^{۶۴}. رؤسای کهنه و کاتبان نمی‌خواستند باور کنند که عیسی همان مسیح موعود است، چرا که بدون این باور نیز به شهرت او حسادت می‌ورزیدند. آنان حتی این را توهینی به خودشان محسوب می‌کردند که کودکان عیسی را پسر داود یعنی مسیحا می‌خواندند. لیکن عیسی به ایشان خاطر نشان ساخت که این امر تحقق یکی از نبوت‌های مربوط به مسیحا می‌باشد: «از دهان کودکان و شیرخوارگان حمد را مهیا ساختی»^{۶۵} (مزمور ۲۸: ۱۶؛ متی ۲۱: ۱۶).

درخت انجیر خشک شده

(متی ۲۱: ۲۰-۲۶)

(متی ۲۱: ۲۰-۲۲)

۲۰-۲۱ صبح روز بعد، عیسی و شاگردان بار دیگر درخت انجیری را که روز

متبارک باد که به دهان خود به پدرم داود وعده داده، و به دست خود آن را به جا آورده» (دوم تواریخ ۴:۶).

با اینحال، با وجود اینکه یقین داریم که خدا به تقاضای ما پاسخ داده است، گاهی اوقات پاسخ را فوراً دریافت نمی‌کنیم. گاهی اوقات خدا پیش از آنکه پاسخ را به ما نشان دهد، مدتی صبر می‌کند. وی بهترین موقع برای تحقق دعای ما را می‌شناسد. او می‌داند که چه هنگام آماده دریافت پاسخ او هستیم. بنابراین، تا هنگام دریافت پاسخ باید همچنان با ایمان برای تقاضایمان دعا کنیم. الیاس برای باریدن باران هفت بار دعا کرد و تنها بعد از هفتمین مرتبه، باران باریدن گرفت (اول پادشاهان ۱۸:۴۱-۴۵). ممکن است اطمینان داشته باشیم که دعایمان مستجاب شده است، لیکن باید همچنان به دعا ادامه دهیم تا پاسخ آن را در عمل دریافت کنیم. ایمان و صبر و مداومت، برای دریافت پاسخ به دعایمان ضروری است (لوقا ۱۸:۱-۸؛ عبرانیان ۱۲:۶ و تفسیر آنها مشاهده شود).

اگر در پاسخ به دعایمان تأخیر روی می‌دهد، ممکن است علتش این باشد که چیزی در زندگی شخصی‌مان تحقق دعا را به تعویق می‌اندازد. ما باید همواره دل خود را واری و تفتیش نماییم. آیا بر طبق خواست خدا گام برمی‌داریم؟ آیا برادری هست که او را نبخشیده‌ایم؟ (آیه ۲۵). آیا گناهی اعتراف نشده در دلمان پنهان است؟ (مزمور ۱۸:۶۶). آیا آماده هستیم که شب و روز استغاثه کنیم؟ (لوقا ۷:۱۸). آیا مسیح را به خاطر خودش می‌جوئیم یا به خاطر برکاتش؟ بیایید خود را واری و تفتیش نماییم. بیایید تنها مسیح و اراده او را خواهان باشیم. به او کاملاً ایمان داشته باشید و **یقین بدانید که آن را یافته‌اید.**

۲۵-۲۶ در اینجا عیسی پنجمین شرط برای دعای مؤثر را ارائه می‌دهد: ما نباید نسبت

به خاطر خود دعا کنیم (یوحنا ۱۴:۱۳-۱۴؛ ۱۶:۲۳). چهارم، باید در عیسی بمانیم و کلام عیسی در ما بماند (یوحنا ۷:۱۵). «در مسیح ماندن» بدین معنی است که در محبت او و تحت اقتدار او و مطیع خواسته او باشیم (اول یوحنا ۳:۲۲). به طور خلاصه، معنی آن این است که مسیح خداوند زندگی ماست و روح او، یعنی روح القدس در ما بوده، ما را هدایت می‌کند. به راستی که روح القدس نه تنها به ما می‌آموزد که برای چه دعا کنیم، بلکه ایمان لازم برای دعا کردن را نیز به ما می‌دهد. هنگامی که به این طریق «در مسیح» بمانیم، در آن صورت هر آنچه را که در ایمان از مسیح بخواهیم، وی انجام خواهد داد.

از این امر درمی‌یابیم که دعا کردن با ایمان به درگاه خدا، نوعی فرمول جادویی، یا مناسک مذهبی، یا کلمات توخالی نمی‌باشد. دعای با ایمان طریق درستی برای ساختن قدرت نامحدود خدای زنده است. هنگامی که دعا می‌کنیم، خدا می‌شنود و عمل می‌کند.

یک نکته دیگر را نیز باید به خاطر داشته باشیم: خدا همواره به دعای ایمان ما پاسخ می‌دهد، لیکن ممکن است پاسخ او آنگونه نباشد که ما انتظار داریم. ممکن است ما برای یک چیز دعا کنیم، اما خدا در حکمت خود، به ما چیز بهتری عطا کند. خدا مایل است که به زندگی ما غنا و برکت ببخشد، حتی بیش از حدی که خواهانش هستیم. باید اعتماد داشته باشیم که او به بهترین وجهی به دعاها ما پاسخ می‌دهد.

عیسی در آیه ۲۴ چنین می‌گوید: «...**آنچه در عبادت سؤال می‌کنید، یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد.**» خدا یقیناً تقاضای ما را برآورده می‌سازد زیرا این وعده او است. خدا هر چه وعده داده است، به جا می‌آورد. سلیمان، پسر داود پادشاه، در تسبیح خدا چنین می‌گوید: «**یهوه خدای اسرائیل**

چیزی است که خدا به آن می‌نگرد. خدا بر طبق رفتار روزانه‌مان به دعاهاى ما گوش فرا می‌دهد.

سؤال دربارهٔ اقتدار عیسی (۲۷:۱۱-۳۳)

(متی ۲۳:۲۱-۲۷؛ لوقا ۱:۲۰-۸)

۲۷-۲۸ رهبران یهود از عیسی سؤال کردند که چه کسی به او اقتدار و اختیار داده تا تعلیم دهد، شفا ببخشد، و صرافان و کبوتر فروشان را از هیكل بیرون نماید. ایشان این سؤال را مطرح ساختند تا او را به دام بیندازند. اگر عیسی می‌گفت که اقتدارش را از یک شخص دریافت داشته، اعتبار و حیثیت خود را نزد مردم از دست می‌داد. اگر می‌گفت که اقتدارش را از خدا یافته، در آنصورت رهبران یهود او را متهم به «کفرگویی» می‌کردند، چرا که او ادعا می‌کرد که از اقتدار خدا برخوردار است. در نظر یهودیان، چنین ادعایی به منزله این است که شخص ادعا کند که شبیه خدا^{۶۹} است. و اینکه انسانی ادعا کند که شبیه خداست - یعنی به جای خدا بنشیند - کفری نابخشودنی محسوب می‌شود. طبق شریعت یهود، هر انسانی که بدین طریق به خدا کفر می‌گفت، مستحق مجازات مرگ می‌بود (لاویان ۱۶:۲۴). بنابراین هر پاسخی که عیسی به سؤال ایشان می‌داد، مورد سوءاستفادهٔ رهبران یهود قرار می‌گرفت.

۲۹-۳۰ این یک رسم یهودی بود که سؤالی را با سؤالی دیگر پاسخ دهند (مرقس

به کسی کینه یا تلخی در خود بپرورانیم. اگر کسی باشد که او را نبخشیده‌ایم، خدا به دعای ما گوش فرا نخواهد داد. امتناع از بخشش دیگری، ناطاعتی از خداست. داود چنین می‌فرماید: «اگر بدی را در دل خود منظور می‌داشتیم، خداوند مرا نمی‌شنید» (مزمو ر ۱۸:۶۶).

اگر کسی هست که او را نبخشیده‌ایم، خدا نه تنها دعای ما را نمی‌شنود، بلکه ما را نیز نخواهد بخشید (متی ۱۴:۶-۱۵ مشاهده شود). خدا در صورتی ما را می‌بخشد که ما نیز قرضداران خود را ببخشیم (متی ۱۲:۶). درست است که به هنگام ایمان آوردن به مسیح، خدا ما را بدون قید و شرط می‌بخشد (افسیان ۳۲:۴؛ کولسیان ۱:۳:۳)، لیکن بعد از این مرحله، اگر همچنان در نافرمانی از خدا زندگی کنیم، و یا از بخشیدن دیگری امتناع ورزیم، در آنصورت خدا نیز بخشایشش را از ما برگرفته، از شنیدن دعاهايمان امتناع خواهد ورزید.

از این آیه‌ها^{۶۸} حقیقت دیگری را در می‌یابیم. بخشیدن یکی از نشانه‌های مهم محبت است. اگر می‌خواهیم که خدا به دعاهاى ما پاسخ دهد، باید نه تنها دیگران را ببخشیم، بلکه باید محبت نیز بکنیم. در این آیه‌ها عیسی به ما چنین می‌فرماید: «ابتدا برو همسایه‌ات را ببخش و محبت نما تا خدا دعایت را بشنود.» برای آنکه در دعای خدا آیم، باید او را محبت نماییم. لیکن اگر همسایه‌ای را که می‌بینیم محبت نکنیم، یقیناً نمی‌توانیم خدایی را که نمی‌بینیم، محبت کنیم (اول یوحنا ۴:۲۰-۲۱). هنگامی که وقت بیشتری را در دعا سپری می‌کنیم، وسوسه می‌شویم که خود را بیش از معمول عادل بشماریم. لیکن خدا تنها در طول مدت دعا به زندگی ما نمی‌نگرد. او نگاه می‌کند تا ببیند در طول تمامی روز زندگی ما چگونه است. آیا روح محبت و بخشایش ما نسبت به همسایه‌مان در تمام روز دوام می‌یابد؟ آیا در تمام طول روز در ایمان گام برمی‌داریم؟ این

۶۸- آیه ۲۶ در همه نسخه‌های قدیمی مرقس یافت

نمی‌شود. آیه مشابهی در متی ۱۵۶ وجود دارد.

۶۹- البته انبیای عهدعتیق با اقتدار خدا سخن

می‌راندند و به کفرگویی متهم نمی‌شدند. اما رهبران یهود عیسی را یک نبی تلقی نمی‌کردند. بدینسان در نظر ایشان ادعای عیسی مبنی بر داشتن اقتدار خدا در واقع کفر بود.

عیسی، مهم‌ترین دلیل برای غرس نمودن تاکستان، تولید شراب بود. انگور را در چرخشت می‌فشرده و عصاره‌اش را جمع می‌کردند.

۲-۶ این آیه‌ها تاریخ بنی‌اسرائیل را توصیف می‌کند. خدا خادمین خود یعنی انبیای عهدعتیق را یک به یک نزد بنی‌اسرائیل فرستاد تا ثمرات توبه و عدالت را بجویند. آخر از همه، خدا پسر خود عیسی را فرستاد. **باغبانان**، یهودیان بودند که مکرراً انبیای خدا را رد کرده و کشته بودند.

۷ باغبانان اشتباهاً تصور کردند که ارباب مرده و پسرش آمده است تا ارث خود را مطالبه کند. طبق شریعت یهود، اگر ایشان پسر را می‌کشتند، تاکستان از آن ایشان می‌شد.

۸ در اینجا، این حکایت تبدیل به یک نبوت می‌گردد. هنگامی که عیسی، پسر خدا نزد قوم یهود آمد، یهودیان او را رد کردند و باعث مرگش شدند.

۹ همچنین این آیه نبوتی است که در سال ۷۰ میلادی، هنگامی که رومیان اورشلیم را ویران ساختند، متحقق شد. صاحب تاکستان یعنی خدا بعد از کشتن باغبانان، **تاکستان را به دیگران خواهد داد** یعنی به غیریهودیان. و به‌راستی نیز این امر به‌وقوع پیوست. هنگامی که یهودیان عیسی و رسولانش را رد کردند، پیام نجات به غیریهودیان رسید.

۱۰-۱۱ سپس عیسی مزمور ۱۱۸:۲۲-۲۳ را نقل قول می‌کند تا نشان دهد که با وجود اینکه بناکنندگان هیکل، یعنی رهبران قوم یهود، او را رد کرده‌اند، او سنگ زاویه «هیکلی» جدید، یعنی کلیسا یا اسرائیل نوین خواهد شد (اعمال ۴:۱۱؛ افسسیان ۲:۱۹-۲۰؛ اول پطرس ۲:۴-۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). سپس طبق متی ۲۱:۴۳-۴۴ عیسی به رهبران یهود چنین فرمود: «از این جهت شما را می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده، به امتی

۱۰:۳ مشاهده شود). بنابراین عیسی از رهبران یهود خواست که به او بگویند که اقتدار یحیی تعمیددهنده از کجا بود - از خدا یا از انسان؟ اگر ایشان می‌گفتند که اقتدار یحیی از خدا بود، در آنصورت می‌بایست تصدیق می‌کردند که اقتدار عیسی نیز ناشی از خداست.

۳۱-۳۲ درست همانگونه که ایشان سعی کردند عیسی را به دام اندازند، عیسی نیز ایشان را به دام انداخت. تقریباً همه اعتقاد داشتند که یحیی تعمیددهنده نبی بزرگی بوده که اقتدارش از خدا بوده است. بنابراین اگر رهبران یهود پاسخ می‌دادند که اقتدار یحیی فقط از انسان بوده است، جمعیت ایشان را مسخره می‌کردند و با ایشان دشمن می‌شدند.

با اینحال، رهبران یهود نمی‌خواستند بپذیرند که اقتدار یحیی ناشی از خدا بوده است. یحیی به ایشان گفته بود که توبه کرده، خود را آماده ظهور مسیح موعود بنمایند (مرقس ۱:۴، ۷-۸). وی به ایشان گفته بود که عیسی همان مسیح است (یوحنا ۱:۲۹-۳۴). اگر ایشان پاسخ می‌دادند که اقتدار یحیی ناشی از خدا بوده، عیسی می‌گفت: «پس چرا به او ایمان نیاوردید؟» (آیه ۳۱).

۳۳ بنابراین، رهبران یهود پاسخ دادند «نمی‌دانیم که اقتدار یحیی از کجا بود». البته ایشان می‌دانستند، لیکن از گفتن آن امتناع می‌ورزیدند. بنابراین، عیسی نیز نگفت که اقتدارش از کجاست.

باب ۱۲

حکایت باغبان‌ها (۱:۱۲-۱۲)

(متی ۲۱:۳۳-۴۶؛ لوقا ۲۰:۹-۱۹)

۱ شخصی تاکستانی غرس نمود. در این حکایت شخص معرف خداست و تاکستان معرف قوم یهود یعنی بنی‌اسرائیل است (اشعیا ۵:۷-۱).

آن شخص چرخشتی ساخت. در زمان

می خواند (لوقا ۲۰:۲۰). طبق لوقا ۲۰:۲۰، این جاسوسان می خواستند که عیسی سخنی علیه قیصر، یعنی امپراتور روم بگوید و به این بهانه، او را گرفتار سازند تا او را به حکم و قدرت والی **بسیارند** - یعنی به پنطیوس پیلاطوس، والی رومی.

در ایام عیسی، اسرائیل تحت حاکمیت امپراطوری روم^{۷۱} قرار داشت و یک والی یا فرماندار رومی، از طرف امپراتور، بر اسرائیل فرمان می راند. رهبران یهود می خواستند عیسی را متهم کنند که قصد دارد شورشی را علیه روم رهبری کند. اگر موفق می شدند چنین اتهامی را بر وی وارد آورند، در آن صورت رومیان او را دستگیر و اعدامش می کردند. امید رهبران یهود این بود که بتوانند عیسی را از این طریق گرفتار سازند.

۱۴ بنابراین، فریسیان و هیرودیان بعد از چرب زبانی، از عیسی پرسیدند: «**آیا جزیه به دادن به قیصر^{۷۲} جایز است یا نه؟**» اگر عیسی پاسخ می داد که جایز نیست، در آن صورت می توانستند او را نزد والی متهم به نافرمانی از قانون روم نمایند. اما اگر عیسی پاسخ می داد که جزیه دادن به قیصر جایز است، در آن صورت توده مردم نسبت به او خشمگین و از او رویگردان می شدند، زیرا ایشان از رومیان متنفر بودند و از پرداخت باج و خراج به امپراتور روم اکراه

۷۰- به هیرودیان در مرقس ۶۳ و تفسیر آن اشاره

شده است.

۷۱- امپراطوری روم در سال ۲۷ پیش از میلاد استقرار یافته، مدت چهارصد سال دوام یافت. پایتخت آن روم بود که امروز پایتخت کشور مدرن ایتالیا است. امپراطوری روم شامل اکثر دولتهای اروپای جنوبی، خاورمیانه و شمال آفریقا می شد. برای بحث بیشتر، فهرست لغوی امپراطوری روم مشاهده شود.

۷۲- قیصر به معنی امپراتور است. همه امپراطوران

روم «قیصر» نامیده می شدند.

که میوه اش را بیاورند عطا خواهد شد». ملکوت خدا از یهودیان بی ایمان گرفته شد و به غیر یهودیان ایماندار داده شد. ملکوت خدا به نسل جسمانی ابراهیم تعلق ندارد، بلکه به نسل روحانی و حقیقی ابراهیم بواسطه ایمان (غلاطیان ۳: ۶-۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

سپس عیسی در متی ۲۱: ۴۴ چنین فرمود: «**و هر که بر آن سنگ افتد، منکسر شود و اگر آن بر کسی افتد، نرمش سازد**» (همچنین لوقا ۱۸: ۲۰ مشاهده شود). یهودیان، سنگ یعنی مسیح را به دور افکندند. اما بعد به خاطر بی ایمانی شان بر آن لغزیدند (اشعیا ۸: ۱۴-۱۵؛ رومیان ۹: ۳۲-۳۳؛ اول پطرس ۲: ۸). نه تنها این، بلکه همچنین سنگ بر روی ایشان افتاد و آنان را له کرد. یعنی همین عیسایی که ردش کردند، بعداً در داوری «بر ایشان افتاد».

اکنون تاکستان یعنی ملکوت خدا به غیر یهودیان داده شده است و ایشان اینک برکت نجاتی را که یهودیان رد کردند، دریافت نموده اند. ما اکنون «باغبانان» تاکستان هستیم. چه نوع باغبانی هستیم؟ آیا خادمین خدا را که به سوی ما می آیند، رد می کنیم؟ آیا آنچه را که به خدا مدیون هستیم می دهیم؟ آیا ثمرات عدالتی را که او می خواهد، به او می دهیم؟

۱۲ رهبران یهود فهمیدند که عیسی این مثل را برای ایشان آورد. ایشان در این حکایت، همان باغبانان بودند. بنابراین، نسبت به او خشمگین تر شدند و جستجوی خود را برای دستیابی به راهی پنهانی برای دستگیری او ادامه دادند (مرقس ۱۱: ۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

پرداخت باج و خراج به قیصر (۱۲: ۱۳-۱۷)

(متی ۲۲: ۱۵-۲۲؛ لوقا ۲۰: ۲۰-۲۶)

۱۳ بعداً رهبران یهود برخی از فریسیان و هیرودیان^{۷۳} را نزد عیسی فرستادند تا او را به سخنی به دام اندازند. لوقا ایشان را **جاسوس**

داشتند. بدین سان پاسخ عیسی هر چه که می بود، عده‌ای با او دشمن می شدند (مرقس ۱۱: ۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۵-۱۷ عیسی خواست که دیناری را نزد او آورند (دینار پول رومی بود که تصویر قیصر بر آن نقش می شد). آنگاه عیسی پاسخی به جا به سؤال آنان داد: «آنچه از قیصر است به قیصر رد کنید و آنچه از خداست به خدا.»

پرداخت مالیات کار درستی است. با وجود اینکه یهودیان استقلال خود را از دست داده بودند، قیصر تسهیلات دیگری از قبیل جاده، صلح و امنیت را به ایشان ارزانی داشته بود. لازم بود که یهودیان بهای این تسهیلات را بپردازند. معمولاً انجام وظیفه نسبت به دولت و وظیفه شناسی نسبت به خدا تضادی با هم ندارند. فقط زمانی می توان از دستور دولت سرپیچی کرد که دولت بکوشد مسیحیان را وادار به نافرمانی از خدا نماید (اعمال ۴: ۱۸-۲۰؛ ۵: ۲۹؛ رومیان ۱: ۱۳-۷ و تفسیر آنها مشاهده شود).

در ایام عیسی، هر چیزی که مهر یا نقش مربوط به شخصی را داشت، متعلق به آن شخص بود. یک سکه رومی دارای صورت قیصر یعنی نقش و تصویر او بود؛ بنابراین متعلق به او محسوب می شد.

به همان طریق، می توان گفت که انسان نیز مهر خدا را بر خود دارد. انسان به صورت خدا آفریده شده است (پیدایش ۱: ۲۷). بنابراین، انسان به خدا تعلق دارد. باج و خراج ما به قیصر تعلق دارد لیکن خودمان متعلق به خدا هستیم. بنابراین، باید جزیه را به «قیصر» بپردازیم و خودمان را به خدا تقدیم کنیم.

ازدواج در رستاخیز (۱۲: ۱۸-۲۷)

(متی ۲۳: ۲۲-۳۳؛ لوقا ۲۰: ۲۷-۴۰)

۲۳-۱۸ سپس صدوقیان نزد عیسی آمده، سؤالی طولانی مطرح کردند. صدوقیان

فرقه‌ای از یهودیان بودند که منکر حیات بعد از مرگ و قیامت جسم بودند (اعمال ۶: ۲۳-۸ و تفسیر آن مشاهده شود). صدوقیان می دانستند که عیسی واقعیت رستاخیز را تعلیم می داد، لذا سؤالی را مطرح ساختند تا او را به دام اندازند. ایشان حکایت زنی را سر هم کردند که با هفت برادر، یکی بعد از دیگری^{۷۳} ازدواج کرد. سپس پرسیدند: «در قیامت، زن کدامیک از ایشان خواهد بود؟» (آیه ۲۳). معنی سؤال ایشان این بود: اگر آن هفت برادر همگی در آسمان به قیامت برسند، در آن صورت، آن زن، می بایست همسر هر هفت نفر باشد. اما طبق شریعت یهود، یک زن می تواند تنها یک شوهر داشته باشد. بدینسان تعلیم عیسی در مورد قیامت مخالف شریعت یهود می شد. بنابراین، از نظر صدوقیان قیامت جسم، امری غیرممکن بود.

۲۴ لیکن عیسی نشان داد که صدوقیان در دو مورد در اشتباه بودند. اولاً با انکار قیامت، ایشان قوت خدا را انکار می کردند. قیامت جسم نشانه قدرت خداست. ثانیاً ایشان کتب را نمی دانستند. در آسمان نیازی به نکاح نیست. ازدواج در این جهان ضروری است تا فرزندی بدنیا آیند و نسل بشر از میان نرود. اما در آسمان مرگی وجود ندارد (مکاشفه ۴: ۲۱)؛ بنابراین، از آنجایی که نیازی به تولد نیست، نیازی به ازدواج نیز وجود نخواهد داشت.

۲۵ در آسمان، انسانها همچون فرشتگان خواهند بود یعنی تا ابد زنده خواهند بود. طبق لوقا ۲۰: ۳۵-۳۶، عیسی در این مورد فرمود: «... آنانی که مستحق رسیدن به آن عالم (حیات بعدی) و به قیامت از مردگان شوند... پسران خدا می باشند، چونکه پسران قیامت هستند.» تمام

۷۳- طبق شریعت یهود، اگر مردی به هنگام فوت فرزندی به عنوان وارث نداشته باشد، برادر مجرد و جوان تر او می بایست با بیوه او ازدواج کند تا نسلی برای برادر بزرگتر خود به جا بگذارد (تثنیه ۲۵: ۵-۱۰).

می‌کردند. لیکن آن را والاترین حکم بشمار نمی‌آوردند، حکمی که تمامی احکام دیگر از آن مشتق شده باشد (متی ۴۰:۲۲).

خداوند خدای خود را محبت نما. خدا چه اندازه از محبت ما را می‌خواهد؟ تمامی آن را. در اینجا کلمه «تمامی» چهار بار تکرار شده است. ما باید تمامی محبت خود را به خدا بدهیم، یعنی نباید بخشی از محبت را برای خود نگاه داریم.

ما باید خدا را با تمامی وجود خود دوست بداریم یعنی با **تمامی دل و جان و خاطر و قوت**. ما باید زندگی خود را در محبت به خدا بدهیم. خدا قربانی سوختنی نمی‌خواهد، او خواهان قربانی انسانی است! وی می‌خواهد که ما خود را به عنوان **قربانی زنده** به او تقدیم نماییم (رومیان ۱:۱۲) و تفسیر آن مشاهده شود.

اگر ادعا کنیم که زندگی خود را به خدا تسلیم کرده‌ایم، چگونه می‌توانیم دیگر چیزها را برای خود نگاه داریم؟ چگونه می‌توانیم بگوییم: «این خانه من، رادیوی من، شغل من، شرف من، آینده من است؟» اگر ما به خدا تعلق داریم، این چیزها نیز به او تعلق دارند.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: چگونه می‌توانیم محبت خود را به خدا نشان دهیم؟ گفتن اینکه «خدا را دوست دارم» آسان است، اما معنی آن واقعاً چیست؟ دوست داشتن خدا به معنی اطاعت کردن از اوست. اگر از خدا اطاعت نکنیم، او را دوست نداریم. اطاعت گواه و نشانه محبت ما است (یوحنا ۱۴:۱۵، ۲۱، ۲۳-۲۴). با اینحال، اطاعت ما نباید شبیه اطاعت فریسیان و کاتبان باشد. ایشان خدا را محبت می‌کردند، نه به خاطر اینکه خدا را دوست

کسانی که به مسیح ایمان دارند، فرزندان خدا می‌شوند و در قیامت از مردگان^{۷۴} شرکت خواهند جست (رومیان ۸:۱۶، ۲۳؛ اول قرنتیان ۱۵:۲۰-۲۲، ۴۲-۴۹؛ غلاطیان ۳:۲۶؛ ۷:۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

۲۶-۲۷ صدوقیان عمدتاً به پنج کتاب اول عهدعتیق اعتقاد داشتند که توسط موسی نوشته شده بود. در خروج ۳:۶ خدا می‌فرماید: «**من خدای ابراهیم، خدای اسحاق، خدای یعقوب هستم.**» ابراهیم پدر یهودیان و اسحاق پسرش و یعقوب نوه او، همگی به هنگام نوشته شدن این مطلب توسط موسی مرده بودند. با اینحال خدا می‌فرماید که وی همچنان خدای ایشان است. بنابراین، ایشان باید همگی همچنان زنده باشند، زیرا که خدا، خدای زندگان است، نه خدای مردگان. بدین‌سان حتی پنج کتاب نخست عهدعتیق می‌آموزد که بعد از مرگ حیاتی وجود دارد، حیاتی که صدوقیان منکر آن بودند.

بزرگترین حکم (۱۲:۲۸-۳۴)

(متی ۳۴:۲۲-۴۰)

۲۸-۳۰ یهودیان خود را عادل می‌شمردند و دقت داشتند که احکام شریعت یهود را به‌جا آورند. ایشان ده فرمان (خروج ۱۷:۱-۲۰) و نیز احکام مربوط به قربانی را بسیار مهم تلقی می‌کردند. اگر یک یهودی از ده فرمان اطاعت کرده، قربانی‌های لازم را تقدیم می‌کرد، «عادل» نامیده می‌شد.

لیکن در اینجا، یعنی در آیه ۳۰ که یکی از مهم‌ترین آیه‌های کل کتاب مقدس است، عیسی حکم والاتری را تعلیم می‌دهد که حکم بزرگتری است؛ و آن محبت نمودن به خداست. خدا بیش از قربانی‌ها، محبت ما را می‌طلبد.

در واقع یهودیان این حکم را می‌شناختند زیرا در تثنیه ۴:۶-۵ نوشته شده است و یهودیان دیندار آن را روزی دو بار با صدای بلند تکرار

۷۴- در این آیه‌ها در لوقا، عیسی در مورد قیامت ایمانداران در آسمان صحبت می‌کند. در روز داوری، قیامت بی‌ایمانان نیز به‌وقوع خواهد پیوست (یوحنا ۲۸۵-۲۹ و تفسیر آن مشاهده شود).

داشتند، بلکه به این خاطر که به دیگران نشان دهند که تا چه حد مذهبی هستند (متی ۲۰:۵ مشاهده شود).

۳۱ سپس عیسی حکم دیگری را عنوان می‌کند «همسایه خود را مثل خویشین محبت نما» (لاویان ۱۹:۱۸). محبت ما نسبت به خدا باید در محبت ما نسبت به مردم جلوه‌گر شود. شش حکم آخر از ده فرمان، مربوط می‌شود به محبت ما نسبت به همسایه‌مان (خروج ۲۰:۱۲-۱۷). چهار حکم اول مربوط است به محبت ما نسبت به خدا (خروج ۲۰:۳-۴، ۷-۸). به همین دلیل، عیسی در متی ۲۲:۴۰ چنین فرمود: «بدین دو حکم، تمام تورات و صحف انبیا^{۷۵} متعلق است» (رومیان ۸:۱۳-۱۰؛ غلاطیان ۵:۱۴ و تفسیر آنها مشاهده شود).

چگونه باید همسایه خود را دوست بداریم؟ همچون نفس خود. هر چه که برای خود می‌خواهیم، باید برای همسایه خود نیز بخواهیم. عیسی نگفت که «خود و همسایه‌ات را بطور متساوی دوست بدار.» او گفت: «همسایه خود را آنطور محبت کن که گویی خودت را محبت می‌کنی.» انسان دنیوی به طور طبیعی خود را بیش از همه دوست دارد. همسایه خود را نیز باید همینطور دوست بداریم - یعنی بالاتر از همه چیز، بعد از خدا.

یک مسیحی باید همسایه خود را بیش از خود دوست بدارد^{۷۶}. مسیحی دعوت شده که خود را انکار کرده (مرقس ۸:۳۴)، تمام محبت خود را به خدا و به همسایه‌اش بدهد. ما باید یکدیگر را همانقدر دوست بداریم که عیسی ما را دوست داشت (یوحنا ۱۳:۳۴؛ ۱۵:۱۲-۱۳). عیسی ما را آنقدر دوست داشت که جانش را به خاطر ما داد (اول یوحنا ۳:۱۶).

همسایه خود را همچون خود دوست بدار. همسایه ما کیست؟ یهودیان فقط همکیشان خود را همسایه خود می‌شمردند. اما عیسی به ما تعلیم داد که همه انسانها همسایه ما هستند،

بخصوص آنهایی که نیازمندند (لوقا ۱۰:۲۵-۳۷).

این دو حکم بزرگ، یعنی دوست داشتن خدا و همسایه، در اصل یک حکم می‌باشند. دوست داشتن خدا و دیگر انسانها باید همواره توأم باشند. اگر همسایه خود را دوست نداشته باشیم، خدا را نیز دوست نداریم. «اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌نمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغگو است» (اول یوحنا ۴:۲۰-۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

از سوی دیگر، بسیاری افراد نیز زیاده روی می‌کنند و می‌کوشند انسانها را محبت کنند بی آنکه نسبت به خدا محبتی داشته باشند. این «محبتی» است بشردوستانه و دوامی ندارد. محبت واقعی از محبت ما نسبت به خدا و ایمان ما نسبت به او ناشی می‌شود. یوحنا نوشت که محبت از خدا است (اول یوحنا ۴:۷). پولس نوشت: «محبت خدا در دل‌های ما به روح القدس که به ما عطا شد ریخته شده است» (رومیان ۵:۵). محبت واقعی به همسایه، محبتی انسانی و خودخواهانه نیست، بلکه محبتی است که توسط روح القدس به ما داده شده، روح القدس که در ما ساکن است. ما همچون مجرا یا کانالی هستیم که از آن، محبت خدا می‌تواند به سوی دیگران جاری شود. دعا کنیم که همواره کانالهای باز باشیم برای جاری شدن محبت خدا به انسانها. آب از لوله‌ای که انتهایش مسدود است، جاری نمی‌شود. به همان طریق، تا محبت به خدا از یک سر لوله وارد نشود، محبت به انسانها از سر دیگر خارج

۷۵- از عهدعتیق غالباً به‌عنوان «تورات و صحف انبیا» یاد می‌کنند. پنج کتاب اول را «تورات» می‌نامند.

۷۶- این بدین معنی نیست که ایمانداران باید نسبت به خود بی‌اعتنا شوند. ما اعضای خانواده خدا هستیم و به صورت خدا خلق شده‌ایم. ارزش ما به‌خاطر خدا است.

نخواهد شد.

۳۲-۳۴ کاتبی که از عیسی سؤال کرده بود «بزرگترین حکم چیست؟» پاسخ عیسی را درک نمود. وی به درستی گفت که دوست داشتن خدا از همه قربانی‌های سوختنی و هدایا افضل است. خدا خود از زبان هوشع نبی چنین گفته است: «رحمت^{۷۷} را پسند کردم و نه قربانی را و معرفت خدا را بیشتر از قربانی‌های سوختنی» (هوشع ۶:۶). و در کتاب اول سموئیل، سموئیل چنین می‌گوید: «آیا خداوند به قربانی‌های سوختنی و ذبایح خشنود است یا به اطاعت فرمان خداوند؟ اینک اطاعت از قربانی‌ها و گوش گرفتن از بیه قوچها نیکوتر است» (اول سموئیل ۲۲:۱۵).

عیسی چون دید که کاتب خردمندانه پاسخ داد، به او گفت: «از ملکوت خدا دور نیستی.»

عیسی چه کسیست؟ (۱۲:۳۵-۴۰)

(متی ۲۲:۴۶-۴۶؛ لوقا ۲۰:۴۱-۴۷)

۳۵ یهودیان بر این باور بودند که مسیح موعود از نسل داود پادشاه خواهد بود. بنابراین او را **پسر داود** می‌خواندند (مرقس ۱۰:۴۷-۴۸). در ذهن یهودیان، مسیحا یک پادشاه زمینی مانند داود خواهد بود که کشوری مانند اسرائیل قدیم در ایام داود مستقر خواهد ساخت.

۳۶ اما عیسی می‌خواست نشان دهد که مقام مسیحا چیزی است بالاتر از صرفاً پسر داود بودن. مسیح موعود در عین حال خداوند داود نیز بود. برای نشان دادن این امر، عیسی از مزموور ۱:۱۰، که داود خود آن را نوشته است، نقل قول آورد: **خداوند (خدا) به خداوند من (مسیحا) گفت: «بر طرف راست من بنشین...»** از این می‌توانیم دریابیم که داود، مسیح را «خداوند» خوانده است.

۳۷ سؤال عیسی از این قرار بود: «اگر داود، مسیحا را "خداوند" خود خوانده است، چگونه

می‌تواند پسرش هم باشد؟» حقیقت این است که مسیحا، یا مسیح، هم پسر داود بود و هم خداوند او. مسیح در مقام «پسر انسان»، پسر داود بود؛ مسیح در مقام «پسر خدا» خداوند داود بود. مسیح بعنوان خداوند آمد تا نه یک سلطنت زمینی بلکه سلطنتی روحانی و لایزال را برقرار سازد (دانیال ۷:۱۳-۱۴).

۳۷-۳۹ سپس عیسی در مورد کاتبان هشدار داد. ایشان جایهای صدر را اشغال می‌کردند و مورد احترام مردم بودند. اما همین باعث تکبرشان گردید. رهبران مذهبی قاعداً باید جلال خدا را طالب باشند، اما غالباً و عمدتاً در جستجوی جلال خود هستند. بزرگترین وسوسه‌ای که در کمین هر رهبری است، تکبر است، چه مسیحی باشد چه غیرمسیحی (متی ۲۳:۵-۷ مشاهده شود).

۴۰ اینان که خانه‌های بیوه‌زنان را می‌بلعند... کاتبان قرار نبود که برای انجام مراسم مذهبی پولی دریافت دارند. اگر مردم می‌خواستند که چیزی به ایشان بدهند، باید با آسودگی خاطر و آزادانه می‌دادند.

اما کاتبان انتظار داشتند که پولی به ایشان پرداخت شود. ایشان کاری می‌کردند تا مردم احساس کنند که وظیفه دارند به آنان چیزی بدهند. ایشان با پول مردم فقیر مانند بیوه‌زنان، می‌زیستند. فقرا به ایشان احترام می‌گذاشتند و به آنان اعتماد داشتند لذا خود را موظف به دادن چیزی می‌دیدند.

این کاتبان **نماز را طول** می‌دادند تا دیندارتر جلوه کنند و بدینسان احترام بیشتری به دست آورند (متی ۶:۵-۶ و تفسیر آن مشاهده شود). با چنین تقوای نمایشی، ایشان اعتماد مردم را جلب می‌کردند و از این راه، آسانتر خانه‌های آنان را «می‌بلعیدند». مردم می‌پنداشتند که

۷۷- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به جای کلمه «رحمت» در این آیه، «محبت استوار» را به کار برده‌اند.

(امثال ۱۱:۲۴-۲۵).

بَاب ۱۳ نشانه‌های پایان جهان (۱:۱۳-۱۳)

(متی ۱۰:۱۷-۲۲؛ ۲۴:۱-۱۴؛ لوقا

۵:۱۹-۲۱)

۱ | معبد یهودیان در اورشلیم یکی از بزرگترین و باشکوه‌ترین عمارت‌های جهان باستان بود. در اطراف آن، ستونها و محوطه‌ها و بناهای کوچکتری وجود داشت. هیکل اورشلیم یک ششم شهر اورشلیم را اشغال می‌کرد. نمای آن با طلا پوشیده شده بود، و برخی از سنگهای آن ده متر طول و چهار متر عرض داشت.

بنابراین، تعجبی نداشت که یکی از شاگردان عیسی بگوید: «چه نوع سنگها و چه عمارتها است!»

۲ | مطمئناً چنین بنظر می‌آمد که هیکل هرگز ویران نخواهد شد. لذا عیسی به شاگردانش گفت که همه آن سنگها به زیر افکنده خواهند شد (لوقا ۱۹:۴۱-۴۴) و تفسیر آن مشاهده شود. چهل سال بعد، هنگامی که رومیها در سال ۷۰ میلادی اورشلیم را خراب کردند، هیکل را نیز با خاک یکسان نمودند. از آن زمان به بعد، هیکل هرگز مجدداً بنا نشد.

۳-۴ | پطرس، یعقوب، یوحنا و اندریاس (مرقس ۱:۱۶-۲۰) از گفته عیسی مبنی بر ویرانی هیکل متحیر شدند و پرسیدند: «ما را خبر بده که این امور کی واقع می‌شود؟» طبق متی ۲۴:۳ شاگردان این سؤال را نیز مطرح کردند که «... نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟» شاگردان این سؤالات را تَوَأمَاً پرسیدند زیرا تصور می‌کردند که انهدام اورشلیم و انقضای عالم در یک زمان رخ خواهد داد. لیکن عیسی به

«مردانی که اینقدر طولانی دعا می‌کنند، ممکن نیست ما را فریب دهند.» بدین ترتیب، کاتبان حقیقتاً گرگهایی در لباس گوسفند بودند (متی ۱۵:۷ و تفسیر آن مشاهده شود). اینگونه انسانها «اجر» خود را تنها در این جهان دریافت خواهند کرد. لیکن در جهان باقی، به خاطر تزویر و ریا^{۷۸} مجازاتی شدید در انتظارشان می‌باشد.

هدیه بیوه‌زن (۱۲:۴۱-۴۴)

(لوقا ۱:۲۱-۴)

۴۱-۴۴ | هنگامی که به خدا هدیه‌ای می‌دهیم، به این می‌اندیشیم که چقدر می‌دهیم. لیکن خدا به این می‌اندیشد که چه مقدار «نمی‌دهیم»! یعنی به این می‌اندیشد که چه مقدار را برای خود نگاه داشته‌ایم. یک ثروتمند ممکن است پول زیادی بدهد اما این پول او در نظر خدا ارزشی ندارد. خدا به پول ما نیازی ندارد. در نظر خدا، بیوه‌زن فقیر بیش از مجموع همه ثروتمندان هدیه داد. وقتی پولش را در صندوق هدایا انداخت، دیگر چیزی برایش باقی نماند. او همه را به خدا داد. با وجود اینکه فقط یک ربع پول داد، در نظر خدا ارزشمندتر از تمامی پولی بود که ثروتمندان داده بودند (دوم قرنیتان ۱۲:۸ مشاهده شود).

جوهر هدیه دادن، فداکاری است. هنگامی که به خدا می‌دهیم، باید از آنچه که می‌خواهیم یا به آن نیاز داریم چشم‌پوشی کنیم. نباید فقط آنقدر که «می‌توانیم» بدهیم؛ باید بیش از آنچه می‌توانیم، بدهیم (دوم قرنیتان ۱:۸-۳). اگر چنین کنیم، خدا به ما پاداش خواهد داد. هر قدر که با ایثار و فداکاری به دیگران بدهیم، خدا نیز به همان اندازه به ما خواهد داد (دوم قرنیتان ۹:۶-۹ و تفسیر آن مشاهده شود). «هستند که می‌باشند و بیشتر می‌اندوزند و هستند که زیاده از آنچه شاید، نگاه می‌دارند اما به نیازمندی می‌انجامد. شخص سخی فربه می‌شود، و هر که سیراب می‌کند، خود نیز سیراب خواهد گشت.»

۷۸- هر کاهن یا معلم مذهبی که با پول کسانی که به

ایشان خدمت می‌کند ثروتمند شود، کاهن و معلم دروغین است.

مسیحیان جور و جفا نیست بلکه فریب است (آیه ۲۲ و تفسیر آن مشاهده شود). «**بسیاری به نام من آمده... و بسیاری را گمراه خواهند نمود**» (آیه ۶). بسیاری با پیروی از مسیح‌های جدید و انجیل‌های نوظهور، فریب خورده و ایمان خود را به مسیح واقعی از دست داده‌اند.

۶-۱ در این آیه‌ها، عیسی نبوت کرد که پیش از سقوط اورشلیم، سه نوع واقعه رخ خواهند داد. اولاً بسیاری خواهند آمد و خواهند گفت که «**من هستم**»، یعنی «من مسیح هستم» (متی ۲۴:۴). شاگردان نباید این مسیح‌های دروغین را باور کنند (آیه‌های ۲۱-۲۲). بسیاری از این مسیح‌های کاذب پیش از سقوط اورشلیم ظاهر شدند (اعمال رسولان ۵: ۳۶-۳۷ مشاهده شود).

دوم، مسیح فرمود که **جنگها و اخبار جنگها** میان ملل مختلف شنیده خواهد شد. به‌راستی نیز در سالهای ۶۲ تا ۶۶ میلادی، یعنی تنها چند سال پیش از نابودی اورشلیم، جنگهای بسیاری در سراسر امپراطوری روم در گرفت و خبر شورش علیه امپراطور از هر گوشه امپراطوری شنیده می‌شد.

سوم، عیسی فرمود که **زلزله‌ها در جایها و قحطی‌ها** پدید خواهد آمد. واقعاً نیز پیش از انهدام اورشلیم قحطی‌های بسیاری در بخشهای مختلفی از امپراطوری روم به‌وقوع پیوست (اعمال رسولان ۱۱: ۲۸). طبق نوشته مورخین رومی، زلزله‌هایی نیز در بخشهای مختلف امپراطوری روم رخ داد.

طبق لوقا ۱۱:۲۱ عیسی همچنین گفت که پیش از انهدام اورشلیم «**علامات بزرگ از آسمان**» ظاهر خواهد شد. بنابه گفته مورخین رومی و

سؤال ایشان در دو بخش پاسخ داد. برای درک این باب نباید دو بخش پاسخ عیسی را با یکدیگر ادغام کنیم. در آیه‌های ۵-۲۳، ۲۸-۳۱ (متی ۲۴:۴-۲۸، ۳۲-۳۵؛ لوقا ۸:۲۱-۲۴، ۲۹-۳۳)، عیسی به سؤال شاگردان در مورد انهدام اورشلیم پاسخ می‌دهد؛ و در آیه‌های ۲۴-۲۷، ۳۲-۳۷ (متی ۲۴:۲۹-۳۱، ۳۶-۴۴؛ لوقا ۲۱:۲۵-۲۸، ۳۴-۳۶)، به سؤال ایشان در مورد انقضای عالم و آمدن دوباره‌اش پاسخ می‌گوید. همچنین باید به‌خاطر داشته باشیم که با وجود اینکه عیسی زمان انهدام اورشلیم را می‌دانست (آیه ۳۰)، زمان پایان و انقضای عالم را نمی‌دانست (آیه ۳۲). تنها خود خدا آن را می‌داند.

لیکن از این باب چنین درمی‌یابیم که نشانه‌های مربوط به دوره پیش از انهدام اورشلیم، شبیه نشانه‌های دوره پیش از انقضای عالم خواهد بود. به عبارت دیگر، انهدام اورشلیم پیش‌درآمد وقایعی است که در انقضای عالم به‌وقوع خواهند پیوست. بنابراین، حتی آن بخشهایی از این باب که به انهدام اورشلیم اشاره می‌کنند، می‌توانند به‌عنوان هشدار در مورد آنچه که در انقضای عالم رخ خواهد داد، به‌کار روند.

۵ شاگردان می‌خواستند بدانند که این امور چه هنگام به‌وقوع خواهند پیوست. لیکن عیسی نکته‌ای مهم‌تر را عنوان کرد: «**بیدار باشید**» (آیه‌های ۵، ۳۷). «**احتیاط کنید**» (آیه‌های ۹، ۳۳). اگر شاگردان همواره آماده و بیدار بمانند، در آنصورت دیگر لازم نیست که زمان دقیق وقوع وقایع را بدانند. این فرمایش عیسی امروزه نیز برای ما معتبر است. دائماً نپرسیم «کی؟»، «کجا؟». به‌جای آن، همواره آماده و بیدار باشیم.

عیسی فرمود: «**زنهار کسی شما را گمراه نکند**». گمراه‌کنندگان برای کلیسا خطرناک‌تر از جفاکنندگان هستند. اسلحه عمده شیطان علیه

۷۹- باید متذکر شد که درک کل این باب دشوار

است. دانشمندان کتاب‌مقدس نظرات متفاوتی در مورد معنی برخی از آیه‌ها دارند. این کتاب سعی دارد که متداول‌ترین تعبیرات را عرضه کند.

کرد ۵۵م، حفظ کنند. و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم» (متی ۱۹:۲۸-۲۰).

شاگردان عیسی متحمل رنجهای فراوان شدند، زیرا که انجیل ملکوت را موعظه کردند (متی ۱۴:۲۴) - یعنی انجیل ملکوت خدا را. موعظه کنندگان این انجیل باید همواره آماده باشند که متحمل زحمت گردند.

۱۱ هنگامی که موعظه می کنیم و همه امتها را شاگرد می سازیم، عیسی با ما است، یعنی روح القدس او با ما و در ما است. وقتی مشکلات سر بر می آورند، روح القدس او کلماتی را که باید به کار بریم، به ما خواهد داد. «در همان ساعت روح القدس شما را خواهد آموخت که چه باید گفت» (لوقا ۱۲:۱۲). بسیاری از مسیحیانی که به خاطر شهادت دادن در مورد مسیح دستگیر شدند، می توانند گواهی دهند که روح القدس به راستی به ایشان کلماتی را که می بایست می گفتند، آموخته است (متی ۱۹:۱۰-۲۰؛ لوقا ۱۴:۲۱-۱۵ مشاهده شود).

۱۲ در روزهای آخر، خانواده ها به خاطر

یهودی، هردو این علائم ظاهر شدند. به عنوان مثال، بنابه گفته یوسفوس، مورخ یهودی، ستاره دنباله داری شبهای متوالی برفراز اورشلیم ظاهر شد که دنباله آن شبیه به شمشیر بود.

لذا، همه اینها تنها ابتدای دردهای زه بود (آیه ۸). این وقایع که پیش از انهدام اورشلیم رخ داد، تنها شروع رویدادهایی بود که نهایتاً منتهی به انقضای عالم خواهند شد. می دانیم که در ۱۹۰۰ سال گذشته، حتی جنگهای هولناک تری درگیر شده و حتی زلزله ها و قحطی های جدی تری رخ داده اند. مسیح های دروغین حتی امروز نیز در بخشهای مختلف جهان سر برداشته اند. نبوت عیسی نه تنها پیش از سقوط اورشلیم متحقق شد، بلکه تا زمان کنونی نیز که منتظر بازگشت مسیح و انقضای عالم هستیم، ادامه دارد.

۹ نبوت های ذکر شده در این آیه، در ایام زندگی شاگردان عیسی و پولس رسول جامه عمل پوشیدند. جزئیات شکنجه و آزار پیروان عیسی در کتاب اعمال رسولان ذکر شده است.

۱۰ «لازم است که انجیل اول بر تمامی امتها موعظه شود». طبق آیه مربوطه در متی، انجیل باید در تمام عالم موعظه شود تا بر جمیع امتها شهادتی شود؛ آنگاه آنها خواهد رسید (متی ۱۴:۲۴) - یعنی انتهای عالم. بسیاری از مسیحیان بر این باورند که درست بعد از آنکه جمیع امتها^{۸۱} انجیل را بشنوند، مسیح باز خواهد گشت و جهان به آنها خواهد رسید.

طبق مکاشفه ۶:۱۴-۷، درست پیش از انتها، فرشته ای برای آخرین بار، انجیل را به هر امت، قبیله، زبان و قوم بشارت خواهد داد. بدون توجه به اینکه این آیه را چگونه باید درک کنیم، وظیفه هر مسیحی روشن است. یکی از آخرین دستورهای عیسی به شاگردانش این بود: «پس رفته، همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید؛ و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم

۸۰- معلوم نیست که جمیع امتها به معنی هر قبیله کوچک در جهان است یا به معنی «مردم سراسر جهان» در مفهومی عام (رومیان ۱، ۵، ۸، ۱۰، ۱۷-۱۸؛ کولسیان ۱، ۶، ۲۳ مشاهده شود).

برخی از صاحب نظران کتاب مقدس بر این عقیده اند که منظور عیسی از جمیع امتها، تمامی اقوام شناخته شده در ایام امپراطوری روم بود. در اینصورت نبوت متی ۱۴:۲۴ پیش از انهدام اورشلیم متحقق شد. در این مورد، واژه انتهای در متی ۱۴:۲۴ به انتهای «اورشلیم» اشاره می کند و نه به انتهای عالم.

با اینحال، ممکن است که نبوت عیسی در متی، هم به انهدام اورشلیم و هم به انتهای عالم اشاره می کند که هر دو مورد را می توان در دو سطح تعبیر کرد. در یک سطح، بخشی از نبوت، با انهدام اورشلیم متحقق شد؛ و در سطحی دیگر، این نبوت در انتهای عالم بطور کامل تحقق خواهد یافت.

۶:۱۴-۱۵؛ فیلیپیان ۴:۱؛ کولسیان ۱:۲۲-۲۳؛ عبرانیان ۱۰:۳۵-۳۶؛ یعقوب ۵:۸؛ اول پطرس ۵:۹ مشاهده شود). بیابید شبیه بذری نباشیم که در زمین سنگلاخ کاشته شده که به محض تابیدن خورشید، خشک شده، از بین می‌رود. آنانی که مدتی استقامت می‌کنند و بعد از مدتی دور می‌شوند، ایمانشان باطل و بی‌ثمر است (مرقس ۴:۱۶-۱۷ و تفسیر آن مشاهده شود).

طبق لوقا ۲۱:۱۸، به همین مناسبت، عیسی به شاگردانش فرمود: «... مویی از سر شما گم نخواهد شد.» منظور عیسی این نبود که پیروانش نخواهند مرد. در واقع تمامی شاگردان عیسی به استثنای یوحنا، به طرز وحشیانه‌ای به قتل رسیدند؛ مسیحیان بی‌شمار دیگری نیز از آن زمان تا به امروز کشته شده‌اند. منظور عیسی این بود که در حیات بعدی در آسمان، بدن ما کامل و بی‌نقص خواهند بود و حتی مویی از سر ما کم نخواهد شد. انسانها ممکن است در این جهان بدن ما را بکشند، لیکن خدا بدن روحانی ما را در حیات بعدی حفظ خواهد کرد (متی ۱۰:۲۸-۳۱ مشاهده شود).

مکروهی که باعث ویرانی می‌شود (۱۳:۱۴-۲۳)

(متی ۲۴:۱۵-۲۸؛ لوقا ۲۱:۲۰-۲۴)
۱۴ مکروه ویرانی^{۸۲} که عیسی در این آیه به آن اشاره می‌فرماید، بی‌حرمتی به هیکل یهود در اورشلیم توسط سپاهیان رومی در سال ۷۰ میلادی است (لوقا ۲۱:۲۱ مشاهده شود). بنا به

۸۱- برای بحث بیشتر در این مورد، مقاله عمومی تحت عنوان «آیا می‌توانیم نجات خود را از دست دهیم؟» مشاهده شود.

۸۲- اصطلاح «مکروه ویرانی» از دانیال ۹:۲۷؛ ۱۱:۳۱؛ ۱۲:۱۱ می‌آید. معنی آن در عهدعتیق عبارت است از هر بت یا شخص شریکی که بواسطه آن هیکل یهود مورد بی‌حرمتی قرار می‌گیرد.

مسیح از هم خواهند پاشید. اعضای بی‌ایمان خانواده با اعضای ایماندار ضدیت خواهند کرد (متی ۱۰:۳۵-۳۶). پدر پسر خود را طرد خواهد کرد و اعضای خانواده یکدیگر را به مرگ خواهند سپرد. به‌خاطر شکنجه و آزار «بسیاری لغزش خوردند، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند... و به جهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد» (متی ۱۰:۲۴-۱۲). همه این امور پیش از انهدام اورشلیم به‌وقوع خواهد پیوست. مشابه همین امور بار دیگر پیش از انقضای عالم روی خواهد داد. اما این چیزها حتی امروز نیز در بسیاری از بخشهای جهان اتفاق می‌افتد.

۱۳ تمام خلق به جهت اسم من شما را دشمن خواهند داشت. ما یا به این جهان تعلق داریم یا به ملکوت خدا. اگر به ملکوت خدا تعلق داشته باشیم، جهان از ما متنفر خواهد شد (یوحنا ۱۵:۱۸-۱۹ مشاهده شود). ما نمی‌توانیم در آن واحد، هم از مسیح پیروی کنیم و هم از دنیا.

«اما هر که تا به آخر صبر کند، همان نجات یابد.» در اینجا کلمات «تا به آخر» به معنی «تا انتهای جهان» نیست، بلکه به معنی «تحمل زحمات تا پای جان» می‌باشد، استوار بودن بطور کامل، و صبر کردن بدون توجه به نوع جفایی که بر ما وارد می‌آید. «صبر کردن» به معنی استوار و راسخ ماندن در ایمان است. کسانی که در ایمان صبر می‌کنند، نجات می‌یابند و آنانی که صبر نمی‌کنند، نجات نخواهند یافت. بسیاری از مسیحیان این آیه را اینطور تعبیر می‌کنند که اگر ما آگاهانه ایمان خود را رها سازیم، نجات خود را از دست خواهیم داد. بسیاری دیگر بر این باورند که اگر شخصی ایمان خود را رها کند، هرگز مسیحی حقیقی نبوده است.^{۸۱} نظر مادر مورد سؤال بالا هر چه باشد، تعلیم واضح کتاب مقدس به هر مسیحی از این قرار است: «استقامت کن.» تا به آخر استقامت کن (اول قرنتیان ۱۶:۱۳؛ غلاطیان ۵:۱؛ افسسیان

گفته برخی از مورخین، چریکهای یهودی که علیه روم مبارزه می‌کردند نیز برای مدت کوتاهی هیکل را اشغال کردند و در آن مرتکب بی‌احترامی به مقدسات شدند.

اما هشدار عمده‌ای که عیسی می‌خواست به پیروان خود بدهد، این بود که وقتی نزدیک شدن سپاهیان روم را ببینند، باید از اورشلیم بگریزند. تا آنانی که در یهودیه^{۸۳} می‌باشند، به کوهستان فرار کنند. گاهی اوقات خدا از ما می‌خواهد تا استقامت به خرج دهیم و با خطر مواجه شویم. اما در مواقعی دیگر، به ما می‌گوید که فرار کنیم. در هر شرایطی، مسیحیان باید خواسته خدا را بطلبند. می‌توان از خطر گریخت اما نه از انجام وظیفه.

۱۵-۱۶ این مسیحیان می‌بایست بی‌درنگ از اورشلیم بگریزند. اگر ایشان بر بام بودند، می‌بایست از پله‌های بیرونی پائین آمده، به کوهستان بگریزند. دیگر فرصتی برای جمع کردن وسایل نبود.

۱۷-۱۸ آن روزها به‌خصوص برای آبستان و زنان شیرده مشکل خواهد بود زیرا نخواهند توانست به‌سرعت بگریزند و رومیان آنان را گرفته، خواهند کشت (لوقا ۲۳:۲۸-۲۹).

مسیحیان همچنین می‌بایست دعا کنند تا این وقایع هولناک در زمستان واقع نشود. در زمستان در اسرائیل باران می‌بارد و رودها طغیان می‌کنند. به همین جهت، بسیاری از کسانی که از رومیان می‌گریختند، به طغیان رود اردن برخوردند و از فرار باز ماندند. طبق متی ۲۴:۲۵، ایشان همچنین باید دعا می‌کردند که فرارشان به روز سبت نیفتد. بسیاری از قوانین سبت فرار را مشکل خواهد کرد. برای مثال بر طبق شریعت یهود، شخص مجاز است که تنها مسافتی معادل پنج کیلومتر را در روز سبت طی کند! (اعمال رسولان ۱:۱۲).

۱۹ نابودی اورشلیم یکی از آشفته‌ترین روزها در تاریخ جهان بود. کشتار یهودیان

بوسیله رومیان توسط مورخ یهودی، یوسفوس به‌طور کامل توصیف شده است. رومیان مرتکب فجایعی باور نکردنی شدند و آن دسته از یهودیانی که از تیغ شمشیر رهایی یافتند، در اثر قحطی و بیماری از بین رفتند و یا به بردگی گرفتار شدند (لوقا ۲۱:۲۴). بیش از یک میلیون یهودی کشته شد. هیچ یهودی در شهر زنده نماند. عیسی در لوقا ۲۱:۲۴ فرمود «اورشلیم پایمال امتها خواهد شد تا زمانهای امتها به انجام رسد»^{۸۴} این داوری خدا بود بر قوم بی‌ایمان یهود که پسر خدا را رد کرده، او را به مرگ سپردند (لوقا ۲۱:۲۲-۲۴ مشاهده شود).

۲۰ اکثر مسیحیان در سال ۶۸ میلادی یعنی دو سال پیش از حمله رومیان، از اورشلیم گریختند. لیکن بقیه درست قبل از ورود سپاهیان رومی فرار کردند. برخی از این عده در همان حوالی از گرسنگی مردند زیرا که سربازان رومی محصول و مزارع را ویران کرده، تمامی خوراک قابل استفاده را برای خود برداشته بودند. لیکن خدا آن ایام را کوتاه ساخت تا تمامی برگزیدگان - یعنی تمامی ایمانداران - بتوانند به بقای خود ادامه دهند.

۲۱-۲۳ بار دیگر عیسی هشدار خود را در مورد مسیح‌های دروغین تکرار کرد. پیش از او و طی هجوم سپاهیان رومی به اورشلیم، برخی از یهودیان ادعا کردند که مسیح موعود

۸۳- یهودیه، ایالت جنوبی اسرائیل است که اورشلیم در آن واقع شده است.

۸۴- زمانهای امتها دوره‌ای است که طی آن غیریهودیان بر اورشلیم سلطنت می‌کردند. آن دوره از سال ۷۰ میلادی آغاز شده تا ۱۹۴۸ یعنی زمانیکه دولت جدید اسرائیل تشکیل شد، ادامه یافت. یهودیان در سال ۱۹۶۶ کنترل اورشلیم را به‌طور کامل بدست گرفتند. این یکی از دلالتی است که بر مبنای آن بسیاری از مسیحیان امروزی اعتقاد دارند که روزهای آخر جهان نزدیک است.

که او مسیح دروغین است، زیرا که مسیحای واقعی، یعنی عیسی، بر تمامی انسانها یکبارہ بصورت برقی در آسمان ظاهر خواهد شد.

سپس عیسی فرمود: «**هر جا که مرداری باشد، کرکسان^{۸۶} در آنجا جمع خواهند شد**» (متی ۲۴:۲۸). مردار، قوم یهود بود و کرکسان (یا عقابها) رومیان^{۸۷} بودند. چنین بود انهدام اورشلیم و یهودیه.

انقضای عالم (۱۳:۲۴-۲۷)

(متی ۲۴:۲۹-۳۱؛ لوقا ۲۱:۲۵-۲۸)

۲۴-۲۵ عیسی بعد از آنکه در مورد انهدام اورشلیم سخن گفت، شروع به تشریح انقضای عالم کرد که روزهای بعد از آن مصیبت واقع خواهد شد. طبق متی ۲۹:۲۴، عیسی فرمود که انتهای عالم فوراً بعد از مصیبت آن ایام یعنی فوراً بعد از سقوط اورشلیم واقع خواهد شد. درک این امر دشوار است. بیش از ۱۹۰۰

هستند و از مردم خواستند تا تحت رهبری ایشان با رومیان بجنگند. عیسی در اینجا هشدار می‌دهد که مسیحیانی که در حال فرار هستند، نباید از این مسیح‌های دروغین پیروی کنند، بلکه باید به فرار خود ادامه دهند (آیه‌های ۵-۶ مشاهده شود).

با وجود اینکه محتوای این آیه‌ها مربوط به انهدام اورشلیم می‌شود، می‌توانیم دریابیم که مسیح‌های دروغین همچنان تا انتهای عالم ظهور خواهند کرد. خصوصاً با نزدیک شدن انتهای عالم، مردان قدرتمند و نیروهای شریری که از سوی شیطان حمایت می‌شوند، ظهور خواهند کرد و با مسیح و پیروانش ضدیت و دشمنی خواهند نمود (دوم تسالونیکیان ۱:۲-۱۰؛ اول یوحنا ۲:۱۸؛ ۳:۱-۴؛ مکاشفه ۱۳:۱-۸ و ۱۱-۱۷ و تفسیر آنها مشاهده شود). این مسیح‌های دروغین حتی آیات و معجزاتی^{۸۵} ظاهر خواهند کرد. لیکن نباید فریب بخوریم. می‌توانیم مسیح‌های دروغین را تشخیص دهیم زیرا هدف ایشان جلال دادن عیسی نیست و او را به عنوان پسر حقیقی خدا قبول ندارند (اول یوحنا ۳:۱-۴ و تفسیر آن مشاهده شود).

عیسی گفت که مسیح‌های دروغین و انبیای کذب - اگر ممکن بود - برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند. ممکن نیست که برگزیدگان را فریب داد. در واقع، برگزیدگان آن کسانی هستند که تا به آخر فریب نمی‌خورند. تنها خدا می‌داند که چه کسانی «برگزیده» هستند و چه کسانی نیستند. کسانی که به هشدار عیسی در مورد بیدار بودن توجه دارند (آیه‌های ۲۳، ۹) و تا آخر ایمان خود را حفظ می‌کنند (آیه ۱۳)، ثابت خواهند کرد که برگزیده هستند. لذا عیسی به همگی می‌گوید «...**برحذر باشید.**»

طبق متی ۲۴:۲۶-۲۷ عیسی در اینجا این نکته را نیز اضافه کرد که اگر شخصی ادعا کند که مسیح است و در جاهای خاصی مانند صحرا یا در خلوت ظاهر شود، می‌توان اطمینان داشت

۸۵- برخی از صاحب‌نظران کتاب مقدس بر این عقیده‌اند که مسیح‌های دروغین و انبیای کذب هرگز معجزات مافوق طبیعی حقیقی ظاهر نمی‌کنند، بلکه فقط دست به ترفندهای جادویی می‌زنند که معجزه‌آسا به نظر می‌رسد. به‌زعم ایشان تنها به‌واسطه قدرت مسیح است که قوانین طبیعت تغییر می‌یابند و معجزه رخ می‌دهد. با اینحال، بسیاری دیگر اعتقاد دارند که شیطان و خادمش نیز می‌توانند معجزات واقعی را پدید آورند. برای مثال جادوگران مصری عصاهای چوبی خود را تبدیل به مارهای واقعی کردند (خروج ۱۰۷-۱۲). با اینحال نکته مهم این است که تنها با نگرستن به معجزات نمی‌توانیم تشخیص دهیم که آیا آنها از شیطان و خادمش صادر شده‌اند یا از مسیحیان. ما باید ببینیم که آیا این معجزات مسیح را جلال می‌دهند یا نه؛ معیار این است.

۸۶- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای کلمه کرکس، «عقاب» را بکار برده‌اند.

۸۷- نشان سپاهیان روم، یک عقاب بود.

وقتی که مسیح بازگردد، همهٔ انسانها از **خوف ضعف** خواهند کرد (لوقا ۲۱:۲۶). **در آن زمان ... جمیع طوایف زمین سینه‌زنی می‌کنند** (متی ۲۴:۳۰). کسانی که مسیح را به‌عنوان نجات‌دهندهٔ خود نپذیرفته‌اند، با او به‌عنوان داورشان روبرو خواهند شد (یوحنا ۵:۲۲). اما آنانی که به او ایمان آورده‌اند، هراسی نخواهند داشت، زیرا که او گفته است: **«و چون ابتدای این چیزها بشود، راست شده، سرهای خود را بلند کنید از آن جهت که خلاصی شما نزدیک است»** (لوقا ۲۱:۲۸).

ویرانی اورشلیم (۱۳:۲۸-۳۱)

(متی ۲۴:۲۴-۳۵؛ لوقا ۲۱:۲۹-۳۳)

۲۸-۲۹ در آیه‌های ۵-۲۳، عیسی بسیاری از وقایعی را که درست پیش از ویرانی اورشلیم به‌وقوع خواهد پیوست توصیف کرده است. اینها شبیه نشانه‌های نزدیک بودن انتها بودند. درست همانطور که روییدن برگ بر درخت انجیر نشانهٔ نزدیک بودن تابستان است، وقایع توصیف شده در آیه‌های ۵-۲۳ نیز نشانهٔ نزدیک بودن ویرانی اورشلیم بودند.

۳۰ عیسی نبوت کرد که **جمیع این امور -** یعنی جمیع نشانه‌های ذکر شده در بالا - در زمان حیات همان نسل تحقق خواهد یافت. این نبوت در سال ۷۰ میلادی متحقق شد.

۳۱ کلمات من هرگز زائل نخواهد شد. کلمات عیسی، نبوت‌ها، و تعالیم او مطلق و قطعی هستند، حتی قطعی‌تر و جاودانی‌تر از زمین و آسمان. هنگامی که درختان و کوه‌های بلند را می‌بینیم، به خود می‌گوییم: «اینها هیچگاه از میان نخواهند رفت.» وقتی به خورشید و ماه و ستارگان می‌نگریم، به خود می‌گوییم: «این چیزها تا ابد دوام خواهند داشت.» اما واقعیت این است که همهٔ اینها روزی از میان خواهند رفت. فقط عیسی و کلمات او همیشگی و لایزال هستند. به‌خاطر

سال از زمان ویرانی اورشلیم می‌گذرد و انتهای عالم هنوز فرا نرسیده است. لیکن در نظر خدا، ۱۹۰۰ سال همچون یک لحظه است (دوم پطرس ۸:۳). همچنین باید به‌خاطر داشته باشیم که عیسی خود نیز گفته است که نمی‌داند انتهای عالم چه زمانی فرا خواهد رسید (آیه ۳۲).

عیسی برای توصیف انتهای عالم، از اشعیا ۱۰:۱۳ و ۴:۳۴ نقل قول می‌آورد. طبق لوقا ۲۱:۲۵-۲۶ عیسی همچنین فرمود: **«و در آفتاب و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امت‌ها روی خواهد نمود به سبب شوریدن دریا و امواجش. و دل‌های مردم ضعف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود، زیرا قوات آسمان متزلزل خواهد شد»** (دوم پطرس ۱۰:۳ مشاهده شود).

۲۶-۲۷ **«آنگاه پسر انسان را بینند که با قوت و جلال عظیم بر ابرها می‌آید.»** دانیال، نبی عهدعتیق، رویایی در بارهٔ این واقعه دید و در مورد آن چنین نوشت: **«و در رویای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد»** (دانیال ۱۳:۷).

در تمامی تاریخ، از آفرینش عالم به این سو، تنها دو واقعه وجود دارد که اهمیتشان تا ابد باقی خواهد ماند. این دو واقعه از مجموع تمامی وقایع دیگر تاریخ، عظیم‌تر و مهم‌تر می‌باشند. همه رویدادهای دیگر، همه پادشاهان، همه جنگها، و همه حکومت‌ها به باد فراموشی سپرده خواهند شد، اما این دو رویداد هرگز از یادها زدوده نخواهد شد. نخستین، تولد عیسی در جهان می‌باشد و دومین، بازگشت او **«بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم»** (متی ۲۴:۳۰). عیسی به‌هنگام بازگشتش، **«برگزیدگان خود - یعنی ایمانداران - را از انتهای زمین تا اقصای فلک فراهم خواهد آورد»** (آیه ۲۷). وی ما را در ملکوت ابدی خود گرد خواهد آورد، در جایی که در کنار او تا ابد خواهیم زیست (اول تسالونیکیان ۴:۱۶-۱۸).

بیرون خواهد افکند (متی ۲۴:۴۵-۵۱؛ لوقا ۲۱:۳۴-۳۶ مشاهده شود).

بیدار باشید (آیه ۳۵) به معنی این است که تمام مدت در اراده مسیح باقی بمانیم. لازم است که ما هر روز طوری زندگی کنیم که گویی مسیح فردا باز خواهد گشت. خود را با این سؤال بیازماییم: «اگر فرشته‌ای از آسمان امروز به ما بگوید که مسیح هفته آینده یا ماه آینده خواهد آمد، آیا شیوه زندگی خود را تغییر می‌دهیم؟» اگر پاسخ «مثبت» باشد، در آنصورت بیدار و آماده نیستیم. «آنچه به شما می‌گوییم، به همه می‌گوییم: **بیدار باشید!**»

باب ۱۴

تدهین عیسی در بیت عنیا (۱:۱۴-۱۱)

(متی ۱:۲۶-۱۶؛ لوقا ۱:۲۲-۶؛ یوحنا

۱:۱۲-۸)

۱-۲ عیسی روزهای پیش از **عید فصح**^{۸۸} را در اورشلیم گذراند. عید فصح هر ساله به یاد رهایی یهودیان از اسارت **مصر** برگزار می‌شد. در روز بعد از فصح، عید نان فطیر آغاز می‌شد و

۸۸- در آخرین شب اسارت یهودیان در مصر، خدا نخست‌زاده خانواده‌های مصری و احشام ایشان را کشت. موسی به یهودیان گفته بود که بره‌ای را قربانی کرده، خون آن را برسر در خانه‌هایشان بپاشند. با این علامت، هلاک کننده - یعنی فرشته هلاک کننده - خانه‌های یهودیان را تشخیص داده، از آن خواهد گذشت (فصح) و نخست‌زاده‌های ایشان مصون خواهند ماند. هنگامی که فرعون، پادشاه مصر، این فاجعه هولناک را که خدا بخاطر یهودیان بر ایشان نازل کرده بود دید، اجازه داد که همان شب یهودیان از مصر بیرون روند (خروج ۱۲-۱۴، ۲۱-۳۶). واژه فصح به این ترتیب، به معنی «فرگذشتن» یا مصون داشتن نخست‌زادگان خانواده‌های یهودی است. همچنین به معنی رهایی یهودیان از اسارت مصر است.

آورد که عیسی خود **کلمه خداست**، کسی که از ابتدا **با خدا بود و... خود خدا بود** (یوحنا ۱:۱)، و **ملکوتش هرگز زائل نخواهد شد**.

روز و ساعت نامعلوم (۱۳:۳۲-۳۷)

۳۲ از آن روز و ساعت هیچکس اطلاع ندارد؛ یعنی هیچکس به جز پدر نمی‌داند که چه هنگام مسیح دوباره خواهد آمد. حتی خود مسیح نیز نمی‌داند. بنابراین، ما همواره باید آماده باشیم. عیسی ممکن است امروز یا فردا بیاید. آیا ما را در خواب خواهد یافت؟ (آیه ۳۶). آیا ما را مملو از ایمان خواهد یافت؟

بسیاری از مسیحیان وقت خود را صرف این می‌کنند که زمان بازگشت مسیح را پیشگویی نمایند. این حماقت است. بهتر است که ایشان به جای این کار بیهوده، وقت خود را صرف انجام کاری بکنند که مسیح بر عهده آنان گذاشته است.

۳۳-۳۷ مسیح شبیه کسی است که **عازم سفر شده** (آیه ۳۴). مسیح عازم آسمان شده، و **خانه خود** را یعنی کلیسای خود را به ما سپرده است. وی هر یک از ما را **به شغلی خاص مقرر** نموده است. او همچنین وظیفه دعا کردن، بیدار ماندن و شهادت دادن را بر عهده همه ما گذاشته است. وی **مانند دزد** به زمین باز خواهد گشت، زمانی که هیچکس انتظارش را ندارد (متی ۲۴:۴۲-۴۴؛ لوقا ۱۲:۳۵-۳۸؛ اول تسالونیکیان ۵:۱-۲ مشاهده شود). او ما را در حال انجام چه کاری خواهد یافت؟ کاش به خود نگوئیم: «به این زودی‌ها نخواهد آمد. هنوز فرصت دارم که خود را آماده کنم. کمی بیشتر خواهم خوابید. وقت دیگری به آن شخص شهادت خواهم داد. آن کار خیر را روز دیگری انجام خواهم داد. فردا آن گناه را ترک خواهم کرد.» کاش مرتکب چنین اشتباه وحشتناکی نشویم. عیسی هر آن ممکن است بیاید و اگر ما را آماده و در حال انجام خواسته‌اش نیابد، ما را

تا یک هفته ادامه می‌یافت (خروج ۱۵:۱۲-۲۰؛ تثویه ۱:۱۶-۸). فصیح گاهی اوقات، **نخستین روز عید نان فطیر** (آیه ۱۲) نامیده می‌شد، گرچه این روز مستقل از عید فصیح بود.

طبق متی ۳:۲۶، رؤسای کهنه و کاتبان در دیوانخانه رئیس کهنه که قیافا نام داشت، جمع شدند و مطابق با یوحنا ۴۷:۱۱-۵۳، قیافا محرک اصلی توطئه علیه عیسی بود.

طی فصیح و عید نان فطیر، جمعیت اورشلیم معمولاً از ۵۰/۰۰۰ نفر به ۲۵۰/۰۰۰ می‌رسید زیرا که تمامی زائران یهودی می‌آمدند تا عید را برگزار نمایند. رهبران یهود ترسیدند که عیسی را در آن روزها دستگیر کنند چرا که بسیاری از این زائران حامی عیسی بودند و اگر می‌شنیدند که عیسی دستگیر شده است، قطعاً آشوب بزرگی بر پا می‌کردند.

۳ تدهین عیسی که در آیه‌های ۳-۹ توصیف شده، احتمالاً همان است که در یوحنا ۱:۱۲-۸ آمده است. این امر شش روز پیش از فصیح (یوحنا ۱:۱۲) و یک روز پیش از ورود پیروزمندان عیسی به اورشلیم^{۸۹} واقع شده است (مرقس ۱۱:۱-۱۱؛ یوحنا ۱۲:۱۲). زنی که عیسی را با عطر تدهین کرد، مریم خواهر مرتا و ایلعازر بوده است (یوحنا ۱۱:۱-۲؛ ۱۲:۳-۲).

این عطر بسیار گرانبها بود و احتمالاً در آن خانواده، از نسلی به نسل دیگر رسیده بود و مانند طلایی پرارزش، نگهداری شده بود. این امر امنیت مالی خانواده را تضمین می‌کرد و طبق آیه ۵، ارزش آن معادل سیصد دینار یعنی درآمد یک سال بود. با اینحال آن زن تمام عطر را بر سر و پاهای عیسی ریخت و سپس با موهایش آن را خشک کرد (یوحنا ۱۲:۳). این بزرگترین کاری بود که شخص برای اثبات محبت و احترامش نسبت به شخص دیگری می‌توانست انجام دهد.

از نظر عیسی آنچه که مریم انجام داد،

بی‌نهایت مهم بود (آیه ۹). وی چیز با ارزشی را به او داد. شاید آن عطر تمام پس‌اندازی بود که داشت (مرقس ۱۲:۴۳-۴۴). این آن چیزی است که عیسی از هر یک از ما می‌خواهد. او فقط عشر یا ده‌یک را نمی‌خواهد. وی از ما می‌خواهد که هر چه داریم، به او بدهیم.

بعد از آنکه ظرف عطر شکسته شد، **خانه از بوی عطر پر شد** (یوحنا ۱۲:۳). تا زمانی که عطر در ظرفش بود، بویی به‌مشام نمی‌رسید و به کسی فایده‌ای نمی‌رساند. لیکن وقتی ظرف شکسته شد و عطر بر عیسی ریخته شد، بوی عطر آن خانه را پر کرد.

برای ما داستان تدهین عیسی شبیه یک تمثیل است. خدا به هر یک از ما «رطلی از عطر» داده است. یعنی به هر یک از ما عطایا و مهارت‌ها و اموالی داده است. اگر ما اینها را برای خود نگاه داریم، به کسی فایده‌ای نخواهیم رساند. در آخر برای خود ما نیز سودی نخواهد داشت زیرا نمی‌توانیم آنها را به هنگام مرگ همراه خود ببریم. عیسی فقط زمانی می‌تواند عطایا، مهارت‌ها و دارایی ما را برای جلال خدا و فایده دیگران به کار برد که ما آنها را به پای او بریزیم.

ما همچون رطل یعنی ظروف مخصوص عطر هستیم. روح خدا فقط زمانی در ما جریان می‌یابد که بشکنیم. زندگی ما فقط زمانی خدا را جلال خواهد داد که خودخواهی و تکبرمان در هم بشکند.

۴-۵ اما بعضی از حاضرین زن را بخاطر تلف کردن عطر سرزنش کردند. یکی از ایشان یهودای اسخریوطی بود، همان که عیسی را تسلیم کرد (یوحنا ۱۲:۴-۶ مشاهده شود).

۸۹-مرقس تدهین عیسی را بعد از شرح ورود وی به اورشلیم می‌آورد، لیکن در واقع تدهین قبلاً انجام شده بود. مرقس روز آن را بازگو نمی‌کند ولی ما آن را از انجیل یوحنا درمی‌یابیم.

دزد بود (یوحنا ۱۲:۶). وی به این امید عیسی را پیروی کرد تا شغل مهمی را در حکومت زمینی مسیح موعود اشغال کند، حکومتی که همه انتظار داشتند مسیح موعود برقرار سازد. اما زمانی که یهودا پی برد که عیسی سلطنت زمینی نخواهد داشت و اینکه این زن در بیت‌عنیا در واقع او را برای دفن تدهین کرد، متوجه شد که پیروی از عیسی نفعی در بر نخواهد داشت. یهودا او را در برابر سی سکه تسلیم کرد. **شیطان وارد او شد** (یوحنا ۱۳:۲۷).

در عهدعتیق نوشته شده بود که یکی از شاگردان عیسی او را تسلیم خواهد کرد (مزمور ۹:۴۱؛ یوحنا ۱۳:۱۸). عیسی از پیش می‌دانست که آن شخص یهودا خواهد بود (متی ۲۶:۲۱-۲۵؛ یوحنا ۱۳:۲۱-۲۶). پس یهودا عیسی را از روی اراده آزاد تسلیم کرد. او مجبور نبود که بگذارد که شیطان وارد او شود. وی می‌توانست همچنان ایماندار باقی بماند. اما عیسی از آنجایی که خدا بود، از پیش می‌دانست که یهودا چه خواهد کرد.

بگذارید که از گناه یهودا درس بیاموزیم. کسانی که برکات مسیح را چشیده، از او رو می‌گردانند، شدیدترین مجازات را دریافت خواهند کرد. برای ایشان امید توبه و امید نجاتی وجود ندارد (عبرانیان ۶:۴-۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

شام خداوند (۱۲:۱۴-۲۶)

(متی ۲۶:۱۷-۳۰؛ لوقا ۲۲:۷-۲۳)

۱۲ فصیح روز اول عید فطیر نیز نامیده می‌شد (آیه ۱ و تفسیر آن مشاهده شود). بنابراین متی، مرقس و لوقا می‌گویند که شام

از این ماجرا باید این درس عبرت را بگیریم که هیچگاه ابراز محبت و اعمال محبت‌آمیز دیگران را مورد انتقاد قرار ندهیم. شاگردان چقدر سریع این زن را مورد انتقاد قرار دادند! و اشتباه ایشان چه عظیم بود!

۶-۷ برخی از حاضرین فکر می‌کردند که بهتر می‌بود که عطر فروخته و پولش به فقرا داده شود. بجز یهودا (یوحنا ۱۲:۶). شاید بقیه صادقانه دغدغه فقرا را داشتند. لیکن عیسی پاسخ داد: «هرگاه بخواهید می‌توانید با فقرا احسان کنید زیرا فقرا را همیشه با خود دارید لیکن مرا دائماً با خود ندارید.» دوست داشتن عیسی والاترین وظیفه ما است و بزرگترین حکم است (مرقس ۱۲:۳۰). دوست داشتن فقیر یعنی همسایه‌مان، دومین وظیفه ما است (مرقس ۱۲:۳۱).

۸-۹ آنچه در قوه او بود کرد زیرا که

جسد مرا به جهت دفن، پیش تدهین کرد.

یهودیان همیشه جسد را با عطر تدهین می‌کردند، به جز جسد مجرمین. اما عیسی می‌دانست که مانند یک مجرم اعدام خواهد شد و جسدش بطرزی شایسته تدهین نخواهد گشت. این زن او را «پیش تدهین» کرد، بدون آنکه بداند چه کرده است، اما عیسی می‌دانست. و عیسی وعده داد که هر جا که انجیل موعظه شود، کرده این زن نیز ذکر خواهد شد. این وعده البته صورت حقیقت به خود گرفت.

۱۰-۱۱ یهودا به رهبران یهود قول داد که عیسی را تسلیم کند. این امر ایشان را شاد کرد زیرا دیگر مجبور نبودند منتظر اتمام عید فصیح شوند (آیه ۲) تا عیسی را دستگیر کنند. ایشان به یهودا **سی سکه نقره**^۹ دادند تا عیسی را به دست آنان بسپارد (متی ۲۶:۱۴-۱۵). اکنون به کمک یهودا، اعدام عیسی آسان می‌شد.

چرا یهودا عیسی را تسلیم کرد؟ مطمئناً او هرگز قلب خود را به عیسی نداده بود. او یک

۹۰- طبق خروج ۳۲:۲۱، سی شیکل نقره ارزش یک

برده بود.

طبق یوحنا ۱۸ و ۲۸ و ۱۹، ۳۱ و ۴۲، مرگ عیسی در روز فصح واقع شد. اگر چنین باشد، در ایضورت شام آخر روز پیش از فصح برگزار شد و نه در روز فصح آنگونه که متی، مرقس و لوقا نوشته‌اند.

چرا ظاهراً یوحنا با متی، مرقس و لوقا اختلاف دارد؟ در این مورد محققین کتاب مقدس عقاید متفاوتی دارند. برخی می‌گویند که در آن زمان یهودیان تقویم مختلف داشتند و اینکه عیسی و شاگردانش از یک تقویم و رؤسای یهود از تقویم دیگری پیروی می‌کردند. بنا بر این توضیح، یوحنا طبق تقویم رایج بین رؤسای یهود نگاشته است، حال آنکه متی، مرقس و لوقا طبق تقویم دیگری مطالب خود را نوشته‌اند.

توضیح دیگر این است که کلمه فصح که در یوحنا ۱۸ و ۲۸ به کار رفته است، به معنی روز فصح کنونی نمی‌باشد بلکه کلمه عامی است به معنی «هر غذایی» که طی هفته عید فطیر خورده می‌شود (هفته فصح). محققینی که مدافع این عقیده هستند همچنین می‌گویند که اصطلاح «روز تهیه» که در یوحنا ۱۹، ۳۱ و ۴۲ ذکر شده است به معنی روز پیش از فصح نبوده بلکه به معنی روز «جمعه» هفته فصح است که آن سال به روز فصح افتاده بود. (روز تهیه اصطلاحی یهودی به معنی روز پیش از سبت می‌باشد؛ و بدینسان همیشه مصادف با جمعه است.)

اگر هر یک از این توضیحات صحیح باشد، در آنصورت تناقضی بین یوحنا و دیگر نگارندگان انجیل وجود ندارد. (توضیحات دیگری نیز وجود دارد.) در این کتاب توضیح دوم بیشتر مد نظر است. ما بر این باوریم که تمامی چهار نویسنده انجیل توافق دارند که آخرین شام خداوند در پنجشنبه شب، که شروع روز فصح آن سال بود، واقع شد. (یهودیان شروع روز را در ساعت ۶ بعد از ظهر می‌دانستند.) چنانکه متی، مرقس و لوقا بروشنی بیان می‌دارند، این مهم‌ترین خوراک فصح بود (متی ۲۶-۱۷-۱۹؛ مرقس ۱۴-۱۲؛ لوقا ۲۲-۷-۸). سپس عیسی روز بعد از جمعه، یعنی «روز شنبه» مصلوب گردید (یوحنا ۱۸ و ۲۸ و تفسیر آن مشاهده شود).

خداوند در روز فصح^{۹۱}، یعنی روزی که رسم بود که بره فصح را ذبح کنند، برگزار شد (متی ۲۷:۶۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

۱۳-۱۶ عیسی دو نفر از شاگردانش یعنی پطرس و یوحنا (لوقا ۲۲:۸) را فرستاد تا خوراک فصح را تدارک ببینند. عیسی از پیش مخفیانه ترتیبی داده بود تا فصح را با شاگردانش صرف کند، بی‌آنکه دشمنانش مزاحم ایشان شوند. پطرس و یوحنا می‌بایست مردی را می‌یافتند که سبو یا کوزه آبی را حمل می‌کرد (آیه ۱۳). از آنجا که در ایام عیسی تنها زنان سبوی آب حمل می‌کردند، لذا شاگردان به راحتی می‌توانستند مردی با این مشخصات را تشخیص دهند. طبق متی ایشان می‌بایست به آن مرد چنین می‌گفتند: «استاد می‌گوید وقت من نزدیک شد و فصح را در خانه تو با شاگردان خود صرف می‌نمایم» (متی ۱۸:۲۶). با این گفته، آن مرد می‌فهمید که پطرس و یوحنا شاگردان عیسی هستند.

۱۷-۲۰ هنگامی که شام آخر را صرف می‌کردند، عیسی به شاگردانش گفت که یکی از آنان او را تسلیم خواهد کرد. ایشان حیرت زده گفتند: «آیا من آنم؟» عیسی پاسخ داد: «آنکه با من دست در قاف فرورد» (یوحنا ۱۳:۲۲-۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

عیسی شاگردان را بهتر از خود ایشان می‌شناخت. به همان طریق، ما را نیز بهتر از خودمان می‌شناسد.

۲۱ سپس عیسی گفت: «به درستی که پسر انسان بطوری که درباره او مکتوب است رحلت می‌کند.» وی به نبوت مذکور در مزمو ۴۱:۹ اشاره می‌کند که می‌گوید به مسیح خیانت خواهد شد (یوحنا ۱۳:۱۸ مشاهده شود). «اما وای بر آن کسی که پسر انسان بواسطه او تسلیم شود.» یهودا با وجود اینکه مقرر شده بود که

۹۱- برخی از محققین کتاب مقدس می‌گویند که

بواسطه ایمان باید فداکاری عیسی را از آن خود سازیم. ما باید بطور نمادین جسد او را گرفته، آن را بخوریم. «گرفتن و خوردن» جسد عیسی عبارت است از ایمان آوردن به او؛ به معنی دریافت حیات او و دریافت حیات ابدی است (یوحنا ۶: ۵۶-۵۸).

اما «خوردن» جسد عیسی به معنی سهیم شدن در مرگ او نیز می‌باشد؛ یعنی با او مردن. ما نیز باید مانند آن نان پاره شویم؛ ما نیز باید بمیریم (رومیان ۳: ۶-۸ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی فرمود: «اگر دانه گندم که در زمین می‌افتد نمیرد تنها ماند، اما اگر بمیرد ثمر بسیار آورد» (یوحنا ۱۲: ۲۴). عیسی این مطلب را نه تنها در مورد خود، بلکه در مورد ما نیز گفته است.

۲۳-۲۴ سپس عیسی پیاله را گرفته، گفت: «این است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته می‌شود.» متی اضافه می‌کند: «برای آموزش گناهان» (متی ۲۶: ۲۸). طبق لوقا ۲۲: ۲۰، عیسی همچنین گفت: «این پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته می‌شود» (اول قرنتیان ۱۱: ۲۵-۲۶ و تفسیر آن مشاهده شود).

عهد عتیق وعده‌ای بود که خدا به قوم یهود داده بود مبنی بر اینکه قوم ایشان را برکت داده، محافظت خواهد نمود، به شرط آنکه احکامش را به جا آورند. ضروری بود که هر عهد با خون تأیید شود (خروج ۲۴: ۶-۸). حتی امروز نیز در بخشهایی از خاورمیانه، مردم توافقهای مهم را با خون تأیید می‌کنند.

یهودیان سهم خود را در این عهد الهی به جا نیاوردند و بارها و بارها از احکام خدا

وسيله‌ای برای تسلیم عیسی گردد، با اینحال کاملاً مسؤول اعمال خود بود و کیفر آن را هم کاملاً پرداخت.

طبق متی ۲۶: ۲۵، یهودا به عیسی گفت: «آیا من آنم؟» و عیسی به وی گفت «بله تویی»^{۹۲}. سپس طبق یوحنا ۱۳: ۲۶، عیسی تکه‌ای نان را در قاب فرو برد و به یهودا داد. و بعد از آنکه لقمه را گرفت، خارج شد (یوحنا ۱۳: ۲۷-۳۰ مشاهده شود).

۲۲ در حالیکه عیسی و یازده شاگرد دیگر مشغول خوردن بودند، عیسی نان را گرفته، گفت «بگیرید، این جسد من است.» طبق لوقا ۱۹: ۲۲ عیسی چنین فرمود: «این است جسد من که برای شما داده می‌شود؛ این را به یاد من به جا آرید» (اول قرنتیان ۱۱: ۲۳-۲۴ مشاهده شود). عیسی با این کلمات، بخش نخست «عشاء ربانی» را مقرر نمود.

این جسد من است. نان معرف جسم عیسی است و نشانه حضور عیسی. هر بار که شام خداوند را برگزار می‌کنیم، می‌دانیم که درست همانگونه که نان با ما حاضر است، عیسی نیز با ما حاضر است. او گفت: «من نان حیات هستم» (یوحنا ۶: ۳۵). درست همانگونه که حیات جسمانی ما به نان بستگی دارد، حیات روحانی‌مان نیز وابسته به عیسی است (مقاله عمومی: «شام خداوند» مشاهده شود).

«این است جسد من که برای شما داده می‌شود» (لوقا ۱۹: ۲۲). عیسی نان را پاره کرد و آن را به شاگردان داد. بدن او پاره شد. عیسی بدن و جانش را برای ما داد. او آمد تا جان خود را فدای بسیاری کند (مرقس ۱۰: ۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

سپس به شاگردانش گفت: «بگیرید» یا طبق متی «بگیرید و بخورید» (متی ۲۶: ۲۶). جان عیسی هدیه‌ای است برای ما، اما ما باید آن را بگیریم. درست همانگونه که از طریق خوردن، غذا را از آن خود می‌کنیم، به همان ترتیب نیز

۹۲- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای «بله تویی» می‌گویند «تو خود گفتی» که ترجمه تحت‌اللفظی عبارت یونانی است. اصطلاح «تو خود آن را گفتی» اصطلاحی یهودی است به معنی «بله تو هستی».

سریچی کردند. ایشان هشدارهای خدا را که بواسطه انبیای عهدعتیق ابلاغ می شد، رد کردند. در نتیجه از برکت خدا محروم شدند.

اما خدا در رحمت خود **عهد جدیدی** با بنی اسرائیل بست که ارمیای نبی آن را پیشگویی کرده بود (ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴). طبق این عهد جدید، خدا به تمامی کسانی که ایمان آورند، بخشایش و نجات را وعده داده است. عیسی آمد تا آن عهد را متحقق ساخته، با خون خود بر آن صحنه گذارد. این **خون عهد** است، خون عیسی که به جهت **بسیاری ریخته شد** - یعنی برای تمامی کسانی که ایمان دارند. و هنگامی که ما به همراه نان در پیاله شام خداوند سهیم می شویم، به طریقی بار دیگر در رنج و مرگ عیسی سهیم می گردیم، و مجدداً به یاد می آوریم که وی چگونه جان خود را برای ما داد تا ما امروز گناهان و حیات ابدی را دریافت داریم. خون عهد عتیق تنها برای یهودیان ریخته می شد. اما خون عهد جدید به جهت **بسیاری** - یعنی برای تمامی جهان. عیسی «**کفاره است به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان نیز**» (اول یوحنا ۲:۲).

۲۵-۲۶ سرانجام عیسی به شاگردانش گفت که این آخرین باری است که از عصیر (یعنی عصاره) انگور می نوشد تا زمانی که ملکوتش به طور کامل در انتهای عالم^{۹۳} برقرار شود. طبق لوقا ۱۶:۲۲ عیسی همچنین فرمود که دیگر فصیح را صرف نخواهد کرد تا ملکوت خدا متحقق شود. عید فصیح سمبول رهایی بنی اسرائیل از سلطه مصر بود. **تحقق فصیح** عبارت خواهد بود از رهایی «اسرائیل جدیدی» و برقراری ملکوت ابدی مسیح در آسمان.

عیسی، انکار پطرس را پیشگویی می کند (۱۴:۲۷-۳۱)

(متی ۲۶:۳۱-۳۵؛ لوقا ۲۲:۳۲-۳۴؛ یوحنا ۱۴:۳۷-۳۸)

۲۷ عیسی به شاگردانش گفت که همگی

لغزش خواهند خورد. نبوت زکریا ۷:۱۳ می بایست صورت حقیقت به خود بگیرد. خدا **شیان** را خواهد زد یعنی عیسی را و **گوسفندان** یعنی شاگردان پراکنده خواهند شد (یوحنا ۱۶:۳۲).

۲۸ اما شاگردان حتی با وجود اینکه به هنگام مرگ عیسی ایمانشان متزلزل خواهد شد، اما بعد از مشاهده قیام عیسی، ایمانشان مجدداً استوار خواهد گردید و او را بار دیگر در جلیل خواهند دید (مرقس ۱۶:۶-۷). ایشان حتی اگر عیسی را فراموش می کردند، عیسی آنان را فراموش نمی کرد.

۲۹-۳۱ ایمان پطرس به اندازه گفتارش محکم نبود. وی متکبر بود (اول قرنتیان ۱۲:۱۰ و تفسیر آن مشاهده شود). با اینحال نه تنها پطرس بلکه دیگر شاگردان عیسی نیز مصرانه ادعا می کردند که استوار باقی خواهند ماند. ولی هنگامی که عیسی دستگیر شد همگی گریختند (آیه ۵۰).

عیسی کاملاً تنها به سوی مرگ شتافت؛ فقط خدا با او بود. هیچیک از شاگردانش به او وفادار نماند. همگی او را رها کردند^{۹۴}.

باغ جتسیمانی (۱۴:۳۲-۴۲)

(متی ۲۶:۲۶-۴۶؛ لوقا ۲۲:۳۹-۴۶)

۳۲-۳۳ عیسی به هشت شاگرد خود فرمود: «**در اینجا بنشینید تا دعا کنیم**» و شاگردان

^{۹۳} - منظور عیسی این نبود که مردم خوراک معمولی را در ملکوت آسمان خواهند خورد و خواهند نوشید. «خوراک» ما در آنجا خوراکی روحانی خواهد بود.

^{۹۴} - با اینحال عیسی کاملاً رها شده نبود. برخی از زنانی که دنبال او رفته بودند، آمده از دور، مصلوب شدنش را تماشا می کردند (مرقس ۱۵: ۴۰-۴۱) یوحنا رسول نیز آنجا حاضر بود (یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷).

نجات انسانها وجود داشت؟ آیا برای خدا ممکن نبود راه دیگری برای نجات بشر بیندیشد؟ به همین جهت، گفت: «**ابا^{۹۵} پدر همه چیز نزد تو ممکن است**».

عیسی دعا کرد و گفت: «**این پیاله را از من بگردان**». این «پیاله» غضب خدا بود (اشعیا ۵۱:۱۷؛ مرقس ۱۰:۳۸). خواسته شخصی مسیح این بود که بر روی صلیب نمیرد. او با وجود اینکه پسر خدا بود، تمایل بشری‌اش با خواست خدا تفاوت داشت. بنابراین دعا کرد تا از چنین مرگی معاف گردد. اما بعد از این دعا، خود را مطیع اراده خدا نمود: «**اما نه به خواهش من بلکه به اراده تو**». عیسی با اطاعت از اراده خدا، بر شیطان پیروز شد و بر وسوسه فرار از مرگ چیره گردید. در اینجا، عیسی برای ما سرمشقی به جا می‌گذارد تا ما نیز در تمامی امور، اراده خدا را بطلبیم نه اراده خود را.

۳۷-۳۸ هنگامی که عیسی دعا می‌کرد، شاگردان به خواب فرو رفتند. ایشان می‌بایست با او بیدار مانده برای او و خود دعا کنند تا شیطان غافلگیرشان نسازد. سالها بعد پطرس در رساله اول خود به مسیحیان هشدار داد که شیطان شبیه **شیب غرانی** است که کسی را می‌طلبد تا ببلعد؛ لذا باید **هشیار و بیدار** بود (اول پطرس ۵:۸). اما پطرس در باغ جتسیمانی به خواب فرو رفت و دیری نپایید که به دام شیطان افتاد (آیه‌های ۶۶-۷۲ مشاهده شود). نه تنها پطرس بلکه بقیه شاگردان نیز مانند او عیسی را **واگذاشته، گریختند** (آیه ۵۰).

عیسی امروز نیز به هر ایماندار می‌گوید: «**بیدار باشید و دعا کنید تا گرفتار وسوسه نشوید**» (متی ۱۳:۶ مشاهده شود). چه بسیار اتفاق می‌افتد که با وجود اینکه جسم ما بیدار است، از لحاظ روحانی خفته‌ایم! روزانه چند بار دعا

مَقْرَب خود یعنی پطرس، یعقوب و یوحنا را همراه خود به جای دیگری در باغ **جتسیمانی** برد (مرقس ۵:۳۷؛ ۹:۲). سپس **عمیقاً مضطرب و دل‌تنگ** گردید. این بخاطر آن نبود که از مرگ یا درد می‌ترسید بلکه این به خاطر آن بود که وی قرار بود برای مدتی کوتاه از خدا جدا شود. او می‌رفت تا تمامی خشم خدا علیه گناه بشریت را بر خود بگیرد. وی در معرض این قرار داشت که مجازات گناهان ما را بر خود گیرد تا ما که به او ایمان می‌آوریم، از غضب خدا مصون مانده، نجات را دریافت داریم (مرقس ۱۰:۴۵ و تفسیر آن مشاهده شود).

۳۴ «**نفس من از موت مشرف بر موت شد**». در اینجا می‌توانیم مشاهده کنیم که عیسی نه تنها واقعاً خدا بود، بلکه تماماً انسان نیز بود. او در عمق اندوه وصف‌ناپذیر خود، چقدر به همراهی و تسلاهی صمیمی‌ترین شاگردان خود نیاز داشت. وی به ایشان گفت: «**اینجا بمانید و با من بیدار باشید**» (متی ۲۶:۳۸).

۳۵-۳۶ عیسی شخصاً هر وسوسه شناخته شده بشری را تجربه کرد (عبرانیان ۴:۱۵). اما چیزی بیش از آن را نیز تجربه کرد. ما هرگز نخواهیم توانست رنج و عذابی را که او متحمل شد، درک کنیم. وی انسان بی‌گناهی بود که به جای ما ایستاد و مجازات گناهان ما را که موت و جدایی از خدا بود، بر خود گرفت (رومیان ۶:۲۳). مسیح، **قربانی گناه** ما بود (رومیان ۸:۳). پسر بی‌گناه خدا **برای ما گناه شد** (دوم قرنتیان ۵:۲۱). مسیح مرگ را به خاطر همگان چشید (عبرانیان ۲:۹)، **تا بوساطت موت، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباہ سازد** (عبرانیان ۲:۱۴). مسیح به واسطه مرگ خود، نجات را برای تمام آنانی که با ایمان به سوی او می‌آیند، امکان‌پذیر ساخت (رومیان ۵:۸-۱۰). ابتدا عیسی دعا کرد تا آن **ساعت** - یعنی موت و جدایی‌اش از خدا - **از او بگذرد**. گویی می‌خواست بپرسد که آیا طریق دیگری برای

۹۵- ابا لغتی آرامی بود به معنی پدر (رومیان ۱۵:۸؛

غلاطیان ۴:۶).

عیسی انسانی معمولی نیست. هنگامی که گفت «من هستم»، آنان ترسیدند.

سپس طبق یوحنا ۸:۱۸-۹، عیسی به آن گروه گفت که بگذارند تا شاگردانش بروند. ایشان اطاعت کردند و بدین طریق کلمات عیسی در یوحنا ۶:۳۹ و ۷:۱۲ متحقق شد.

۴۴-۴۷ سپس یهودا، شاگرد خود عیسی، او را با بوسه‌ای تسلیم کرد. گروهی که حاضر بودند عیسی را دستگیر کردند. آنگاه پطرس بیدار شد! وی ناگهان به عمق فاجعه پی برد و وارد عمل شد. اما چه کرد؟ کاری بس احمقانه! وی گوش خادم کاهن اعظم را برید (یوحنا ۱۸:۱۰)! پطرس، این شاگرد مهم، یاد در خواب بود و کاری برای خدا نمی‌کرد، یا بیدار بود و کاری بر ضد خدا می‌کرد! پطرس هنوز درک نکرده بود که عیسی می‌بایست طبق نقشه خدا رنج بکشد و بمیرد.

آنگاه عیسی پطرس را سرزنش کرد و گوش زخمی آن مرد را شفا داد (لوقا ۲۲:۵۱)، و به پطرس گفت «هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد» (متی ۲۶:۵۲). یعنی خشونت همواره خشونت را به بار می‌آورد. اگر در آن موقع شاگردان با آن مأمورین مسلح وارد مبارزه می‌شدند، حتماً همگی کشته می‌شدند. عیسی در اینجا تعلیم نمی‌دهد که در هر موقعیتی شمشیر کشیدن غلط است. وی تنها در مورد موقعیت آن لحظه چنین گفت. می‌دانیم که در مواردی کسانی که شمشیر کشیده‌اند، نمرده‌اند.^{۹۶}

آنگاه عیسی به پطرس یادآور شد که اگر خدا می‌خواست که او را نجات دهد، می‌توانست یکباره، دوازده فوج از ملائکه را حاضر کند (متی ۲۶:۵۳-۵۴). اما این نقشه خدا نبود. خدا برای تحقق هدفش، نیازی به کمک پطرس

می‌کنیم؟ چقدر به عیسی می‌اندیشیم؟ برای چیره شدن بر شیطان، باید بیدار باشیم و دعا کنیم. روح انسانی ما می‌خواهد که با عیسی بیدار بمانیم، اما جسم ما ضعیف است (آیه ۳۸). پطرس، یعقوب و یوحنا ماهیگیرانی بودند که شبهای متمادی را بی‌آنکه بخوابند، در قایق خود بر روی دریا سپری می‌کردند، با اینحال، نتوانستند با عیسی بیدار بمانند. ایشان قبلاً گفته بودند که حاضرند در راه عیسی جانفشانی کنند (آیه ۳۱)، اما چون وقت آزمایش فرارسید، حتی یک ساعت هم نتوانستند به خاطر او بیدار بمانند. این گفته چقدر درست است که مردن در راه عیسی راحت‌تر از زیستن برای اوست!

۳۹-۴۰ عیسی دو بار به گوشه‌ای رفت تا دعا کند. فرشته‌ای از آسمان بر او ظاهر شده، او را تقویت می‌نمود (لوقا ۲۲:۴۳). اضطراب او آنقدر عظیم بود که عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین می‌ریخت (لوقا ۲۲:۴۴).

۴۱-۴۲ هر بار که عیسی باز می‌گشت، شاگردانش را خفته می‌یافت. سپس یهودا با گروهی بسیار ظاهر شد. آنان از جانب رؤسای کهنه آمده بودند تا او را دستگیر کنند. عیسی به شاگردان فرمود: «برخیزید برویم!» منظور او این نبود که ایشان باید بگریزند؛ ایشان می‌بایست بروند و با دشمنانشان مواجه شوند.

دستگیری عیسی (۱۴:۴۳-۵۲)

(متی ۲۶:۴۷-۵۶؛ لوقا ۲۲:۴۷-۵۳؛ یوحنا ۱۸:۱-۱۱)

۴۳ به‌هنگام ظاهر شدن یهودا و آن گروهی بزرگ، «عیسی با اینکه آگاه بود از آنچه می‌بایست بر او واقع شود، بیرون آمده به ایشان گفت: «که را می‌طلبید؟» (یوحنا ۱۸:۴). وقتی که ایشان پاسخ دادند «عیسای ناصری» را، وی گفت «من هستم»؛ و چون این را گفت، ایشان «برگشته، بر زمین افتادند» (یوحنا ۱۸:۵-۶). آنها می‌دانستند که

۹۶- برای بحث بیشتر در باره این موضوع، مقاله عمومی مقاومت در برابر شریر مشاهده شود.

اعظم آوردند (یوحنا ۱۳:۱۸-۱۴، ۱۹-۲۴ مشاهده شود). سپس او را نزد کاهن اعظم یعنی قیافا بردند (متی ۲۶:۵۷).

۵۴ پطرس از دور در عقب می‌آمد. وی نه از روی وفاداری، بلکه از روی کنجکاری بدنبال عیسی آمده بود. طبق متی ۵۸:۲۶ وی وارد خانه قیافا شده، با خادمان بنشست تا انجام کار را ببیند.

۵۵-۵۶ رهبران یهود در اواسط شب در خانه قیافا با یکدیگر به شور و مشورت پرداختند. و چون روز شد، تمام اهل شورای قوم - یعنی رؤسای کهنه و کاتبان (لوقا ۲۲:۶۶) - فراهم آمدند. این شورا متشکل از هفتاد عضو بود و هیأت حاکمه یهودیان را تشکیل می‌داد. تمام امور مذهبی و فقهی قوم یهود به دست این شورا حل و فصل می‌شد.

شورا در صدد بود که دو شاهد بیابد که شهادتی دروغ اما یکسان علیه عیسی ارائه دهند. طبق شریعت یهود، برای اثبات جرم، فرد می‌بایست حداقل از سوی دو نفر مورد اتهام قرار گیرد (تثنیه ۱۷:۶؛ ۱۹:۱۵). اما دو شاهد متفق‌الرأی یافت نشد. اتهامات شاهدان با یکدیگر در تضاد بود. بنابراین شهادت دروغ ایشان علیه عیسی پذیرفته نشد.

۵۷-۵۹ سپس برخی شهادت دروغ داده، گفتند که شنیده‌اند که عیسی گفته است: «من این هیکل ساخته به دست را خراب می‌کنم و در سه روز دیگری را... بنا می‌کنم.» ایشان گفته عیسی را به اشتباه نقل قول می‌کردند. عیسی گفته بود: «این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را بر پا خواهیم نمود» (یوحنا ۲:۱۹). اما عیسی در مورد هیکل اورشلیم سخن نگفته بود، بلکه در مورد «هیکل» بدن خود (یوحنا ۲:۲۱-۲۲).

تهدید به انهدام معبد از نظر یهودیان جرم بسیار بزرگی بود (اعمال رسولان ۱۲:۶-۱۴ مشاهده شود). اما با وجود اینکه اتهام سنگین بود، شاهدان در مورد اینکه عیسی دقیقاً چه

نداشت. خوب است که ما نیز به خاطر داشته باشیم که خدا به کمک ما نیز نیازی ندارد. هیچیک از ما ضروری نیستیم. ما چه او را خدمت کنیم و چه نکنیم، وی می‌تواند منظورش را متحقق سازد. با اینحال، این نیز حقیقت دارد که وی برای عملی ساختن بسیاری از اهدافش، اراده کرده است که از انسانهای ضعیف و متزلزلی همچون پطرس و ما استفاده کند.

۴۸-۴۹ لازم است که کتب تمام گردد. طبق نبوت اشعیا ۵۳:۱۲، عیسی از خطاکاران محسوب شد. به همین دلیل، آن گروه از مأمورین، با شمشیر و چوب آمدند، گویی برای دستگیری رهبر یک گروه شورشی آمده بودند.

۵۰ سرانجام وقتی شاگردان دیدند که امیدی نیست، عیسی را وا گذاشته، گریختند (آیه ۲۷ مشاهده شود). این آیه کوتاه یکی از غم‌انگیزترین آیه‌های عهدجدید است. اما در عین حال، یکی از بزرگترین شواهد زنده شدن عیسی می‌باشد. اگر عیسی از مردگان بر نمی‌خاست بود، هیچکس هرگز بار دیگر از این شاگردان چیزی نمی‌شنید و مسیحیت در این آیه به پایان می‌رسید!

۵۱-۵۲ جوانی که چادری بر بدن برهنه خود پیچیده بود، به‌هنگام فرار، چادر را در دست مأمورین وا گذاشت. بسیاری از صاحب‌نظران کتاب مقدس بر این باورند که این جوان، خود مرقس نویسنده این انجیل بوده است. همچنین به عقیده ایشان، مرقس پسر صاحب خانه‌ای بود که عیسی آخرین شام خود را در آن صرف کرد (آیه ۱۴).

در حضور شورا (۱۴:۵۳-۶۵)

(متی ۲۶:۵۷-۶۸؛ لوقا ۲۲:۶۳-۷۱)

۵۳ طبق انجیل یوحنا، آن گروه متشکل از سربازان و گماشتگان یهود بود (یوحنا ۱۸:۳، ۱۲). ایشان ابتدا عیسی را نزد حنا، پدر زن کاهن

گفته بود، توافق نداشتند (آیه ۵۹).

۶۰-۶۱ کاهن اعظم سپس شروع به سؤال کردن از عیسی نمود؛ اما عیسی ابتدا ساکت باقی ماند. وی در برابر اتهامات از خود دفاع نمی‌کرد (مرقس ۱۵: ۳-۵؛ اول پطرس ۲: ۲۳). «مثل بره‌ای که برای ذبح می‌برند و مانند گوسفندی که نزد پشم برنده‌اش بی‌زبان است، همچنان دهان خود را نگوید» (اشعیا ۵۳: ۷).

کاهن اعظم که نتوانست اتهامی بیابد که دو شاهد بر آن گواهی دهند، از عیسی سؤال کرد که آیا او مسیح، پسر خدای متبارک هست یا نه.

۶۲ عیسی پاسخ داد «من هستم». طبق متی ۲۶: ۶۴ عیسی فرمود: «گوگفتی». برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس به این‌صورت ترجمه کرده‌اند: «تو خود گفتی». این عبارت ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاحی یهودی است به معنی «آری»^{۹۷}.

در اینجا عیسی برای نخستین بار علناً تصدیق کرد که مسیح موعود است. اما وی آن نوع مسیحی نبود که کاهن اعظم فرض می‌کرد. وی فقط یک معجزه‌گری نبود که بتواند بنایی را فرو بپاشد و آن را ظرف سه روز بنا کند. وی مسیحای حقیقی بود که از سوی خدا برای نجات بنی‌اسرائیل از گناهانشان فرستاده شده بود. او با اینکه اکنون یک زندانی بود، کاهن اعظم و دیگر رهبران یهود روزی او را خواهند دید که بر طرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می‌آید (دانیال ۷: ۱۳؛ مرقس ۱۳: ۲۶؛ مشاهده شود).

در این آیه عیسی خود را هم به‌عنوان پسر خدا و هم به‌عنوان پسر انسان معرفی می‌کند (مرقس ۱: ۱؛ ۱۰: ۲ و تفسیر آنها مشاهده شود). وی به‌راستی کاملاً خدا و کاملاً انسان بود. وی تجسم حقیقی خدای زنده است. (مقاله عمومی: «عیسی مسیح» مشاهده شود).

۶۳-۶۴ طبق شریعت یهود، انسانی که ادعا کند که خدا - یا پسر خداست - سزاوار

مرگ است (یوحنا ۵: ۱۸ و تفسیر آن مشاهده شود). عیسی نزد کاهن اعظم اعتراف کرد که پسر خدای متبارک - یا مسیح است. عیسی حتی اگر ادعا می‌کرد که مسیح است، باز هم توهین به رهبران یهود محسوب می‌شد. برای ایشان روشن بود که این مرد نمی‌توانست مسیح موعود باشد. آنان انتظار داشتند که مسیح بصورت پادشاهی مقتدر ظاهر شود و نه بصورت یک زندانی پست! به‌نظر ایشان آشکار بود که عیسی دروغ می‌گفت. وی کفر گفته بود، بنابراین یهودیان او را به مرگ محکوم کردند. دیگر گواهی دیگری ضروری نبود چرا که عیسی خودش خود را محکوم کرده بود!

رئیس کهنه جامه خود را چاک زد. در بین یهودیان، چاک زدن جامه نشانه آندوه و خشمی بود که فرد با شنیدن کفرگویی نسبت به خدا احساس می‌کرد (اعمال رسولان ۱۴: ۱۴).

خود رهبران یهود نمی‌توانستند حکم اعدام را صادر کنند. تنها والی رومی بود که می‌توانست اجازه دهد که کسی اعدام شود. بنابراین، یهودیان تصمیم گرفتند که عیسی را نزد پنطیوس پیلاطس، والی رومی وقت ببرند (مرقس ۱۵: ۱).

۶۵ سپس سربازان و گماشتگان یهود شروع به اهانت به عیسی کردند. بر او آب دهان انداخته، طپانچه زده و به وی گفتند: «ای مسیح، به ما نبوت کن! کیست که تو را زده است؟» (متی ۲۶: ۶۷-۶۸).

انکار پطرس (۱۴: ۶۹-۷۲)

(متی ۲۶: ۶۹-۷۵؛ لوقا ۲۲: ۵۴-۶۲؛ یوحنا ۱۸: ۱۵-۱۸، ۲۵-۲۷)

۶۶ طبق یوحنا ۱۸: ۱۵-۱۶، شاگرد دیگری همراه پطرس وارد خانه کاهن اعظم شد. این

۹۷- همان اصطلاح در متی ۲۶: ۲۵ یافت می‌شود (مرقس ۱۴: ۲۱ و تفسیر آن مشاهده شود).

به خدا محکوم به مرگ کردند (مرقس ۱۴:۶۴). اما ایشان خود اجازه نداشتند که حکم اعدام را اجرا کنند. اسرائیل مستعمره امپراطوری روم بود و تنها والی رومی پنتیوس پیلاتس^{۹۸} می‌توانست مجرمین را اعدام کند. با اینحال، اتهام کفرگویی علیه خدا مفهومی برای رومیان نداشت. این یک موضوع صرفاً یهودی بود. پیلاتس به‌خاطر چنین اتهامی با اعدام موافقت نمی‌کرد. بنابراین، رهبران یهود می‌بایست اتهامی را بر عیسی وارد سازند که اعدام او را در نظر پیلاتس موجه جلوه دهد. اهل شورا **تصمیم گرفت** این اتهام را بر عیسی وارد کند که وی خود را «پادشاه یهودیان» ساخته است. رهبران یهود می‌بایست می‌گفتند که عیسی سعی کرده که حکومت مستقلی را بر پا سازد. این امر قیام علیه حکومت روم و در نتیجه، خیانت محسوب می‌شد و مطمئناً پیلاتس با اعدام عیسی بخاطر این اتهام موافقت می‌کرد. رهبران یهود همچنین به دروغ عیسی را متهم کردند که با پرداخت مالیات به قیصر مخالفت ورزیده است (لوقا ۲۳:۱-۲ مشاهده شود).

۲ بنابراین، هنگامی که پیلاتس اتهام علیه عیسی را شنید از وی پرسید: «**آیا تو پادشاه یهود هستی؟**» عیسی پاسخ داد: «**تو می‌گویی**»^{۹۹}. اما

۹۸- پنتیوس پیلاتس از سال ۲۶ تا ۳۶ میلادی والی ایالت یهودیه بود. معمولاً وی در قیصریه اقامت داشت، اما هر ساله طی عید فصح به اورشلیم می‌آمد تا امنیت را در صورت بروز شورش بین یهودیان تضمین کند، زیرا که طی هفته فصح عرق ملی‌گرایی یهودیان به اوج خود می‌رسید.

۹۹- برخی از ترجمه‌های کتاب مقدس بجای «تو می‌گویی» چنین آورده‌اند «تو خود این را می‌گویی» که ترجمه تحت‌اللفظی متن یونانی است. اصطلاح «تو خود این را می‌گویی» اصطلاحی یهودی است به معنی «آری» (متی ۲۶:۲۵، ۶۴؛ مرقس ۱۴:۶۲ و تفسیر آن مشاهده شود).

شاگرد دیگر از آنجایی که با کاهن اعظم آشنایی داشت، توانست اجازه ورود پطرس را به ایوان به‌دست آورد.

۶۷-۶۹ اولین کنیزی که پطرس را شناخت، به دیگران گفت: «**این شخص از آنهاست**» (آیه ۶۹). سپس کنیز دیگری نیز گفت که پطرس با عیسی بوده است (متی ۲۶:۷۱).
۷۰ پس از آن، دیگران متوجه لهجه پطرس شدند. پطرس از اهالی ایالت شمالی جلیل بود و مردم جلیل با لهجه خاص خود صحبت می‌کردند. مردی که از بستگان شخصی بود که پطرس گوشش را بریده بود نیز پطرس را متهم کرد که با عیسی بوده است (یوحنا ۱۸:۲۶).

۷۱ برای سومین بار پطرس منکر شد که عیسی را می‌شناسد. او **به لعن کردن و قسم خوردن شروع نمود**، یعنی می‌گفت: «اگر دروغ بگویم، لعنت بر من.»

۷۲ در اینجا بود که خروس دو مرتبه بانگ زد. **آنگاه خداوند روگردانید، به پطرس نظر افکند** (لوقا ۲۲:۶۱). سپس پطرس آنچه را که عیسی گفته بود، به‌خاطر آورد (آیه ۳۰). **پس بیرون رفته زار زار بگریست** (لوقا ۲۲:۶۲).

نویسنده‌ای قدیمی گفته است که پطرس در تمام زندگی‌اش هر بار که بانگ خروس را می‌شنید می‌گریست زیرا که شبی را به‌خاطر می‌آورد که خداوندش را انکار کرد. از آن شب به بعد، پطرس دیگر هرگز خداوندش را انکار ننمود.

باب ۱۵

عیسی در حضور پیلاتس (۱:۱۵-۲۰)

(متی ۱:۲۷-۲، ۱۱-۳۱؛ لوقا ۱:۲۳-۳،

۱۸-۲۵؛ یوحنا ۱:۱۹-۳)

۱ **بامدادان رهبران یهود مشورت نمودند.** طی آن شب، ایشان عیسی را به‌خاطر کفرگویی